

نبرد خلق

شماره ۲۹۸
دوره چهارم سال بیست و ششم
اول اردیبهشت ۱۳۸۹
آمریکا کانادا ۱ دلار،
اروپا یک یورو

کارگران همه ی
کشورها
متحد شوید

ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

یادداشت سیاسی

احمدی نژاد گفت: ایران قدرتمندترین کشور جهان است

مهدی سامع
در صفحه ۲

سرمقاله

دور تازه نبرد و پرسشهایی پیرامون چگونگی

منصور امان
در صفحه ۴

هدفمند کردن یارانه ها، به فلاکت کشاندن مردم و توزیع منابع مالی میان وفاداران نظام

زینت میرهاشمی
در صفحه ۶

جهان در آینه مرور

تئوری "بیشماران" و مباحث گرد آن (بخش پایانی)

لیلا جدیدی
در صفحه ۱۱

جنبش اجتماعی، روز بنیانگذاری رژیم را از تقویم امسال بیرون کرد

جعفر پویه
در صفحه ۹

تضاد بین بنیادگرای مذهبی و سکولاریزم مهمترین چالش بعد از

انتخابات عراق

آناهیتا اردوان
در صفحه ۱۴



اول ماه مه، روز همبستگی بین المللی کارگران را به کارگران و
مزدبگیران که سازندگان اصلی جهانی انسانی و عاری از تمامی
اشکال استبداد، ستم، جهل، تبعیض و استثمار هستند،
شادباش می گوئیم

شقایقهای سرخ تپه های اوین

۳۰ فروردین ۱۳۵۴، روزی که فدائیان خلق
بیژن؛ حسن ضیاء ظریفی، عزیز سرمدی،
سعید مشعوف کلانتری، عباس سورکی،
محمد چوپانزاده و احمد جلیلافسار و
مجاهدان خلق؛ کاظم ذوالانوار و مصطفی
جوان خوشدل به دستور محمد رضا شاه در
تپه های اوین به رگبار گلوله بسته شدند.

یادشان همیشه جاویدان باد



«ما بی شمارانیم و برای سرنگونی رژیم استبدادی مذهبی ولایت فقیه متحد و متشکل می شویم»

«مرگ بر دیکتاتوری، مرگ بر خامنه ای، زنده باد آزادی»

یادداشت سیاسی

احمدی نژاد گفت: ایران قدرتمندترین کشور جهان است

مهدی سامع

این روزها معنی و مفهوم سیاست بی دنده و ترمز محمود احمدی نژاد بهتر قابل درک شده است. پر واضح است که این سیاست گرچه از زبان گماشته ولی فقیه بیان شده و نموده‌های آن در گفتار احمدی نژاد برجسته می شود، اما مبتکر و مخترع ایرانی این سیاست کسی جز آیت الله خامنه ای نیست. خامنه ای مصلحت ولایتش را این گونه تشخیص داده که آن چه به عنوان راهبردهای اساسی در بیت اش طراحی می شود، از زبان محمود احمدی نژاد با گزنده ترین و البته مضحک ترین کلمات به رسانه ها راه پیدا کند. مضمون عریان شده آن چه خامنه ای در لافاه بیان می کند، توسط گماشته اش به رخ مخاطبان کشیده می شود. نباید تصور کرد که احمدی نژاد در بیان پوچ ترین و مضحک ترین ادعاها، مصلحت ولایت را نادیده می گیرد.

برعکس مصلحت نظام و با تاکید باید گفت که مصلحت ولایت خامنه ای ایجاب می کند که هر چند روز یک بار با زبان احمدی نژاد به دیگران تفهیم کند که این ولایت بی دنده و ترمز سر هیچ گونه سازش و مدارا ندارد و در حالی که قادر است بر پایه سرکوب، دروغ و تزویر به حیات اش ادامه دهد، می تواند به میزانی چیره خوار و گماشته به بازار سیاست وارد کند که دیگرانی از سر نادانی و یا بر اساس شغل دلالی برای مماشاتگران این گونه به خورد رسانه ها بدهند که گویا این عناصر فعال در ولایت به ولی امر تحمیل شده اند. در پنج سال گذشته بارها شاهد بوده ایم که در رسانه های ایرانی و غیر ایرانی مفسران سیاسی نه چندان اندک ادعا کرده اند که احمدی نژاد از جانب بخشی از سپاه پاسداران به خامنه ای تحمیل شده و این دو را در یک رابطه و منافع متقابل تعریف کرده اند. پاشنه اشیل این تحلیل آن جایی خود را در نشان می دهد که این مفسران را در مقابل این سوال قرار دهیم که اگر در واقعیت رابطه بخشی از سپاه و نیروهای امنیتی وابسته بدان با ولی فقیه به شکلی است که می توان از آن پدیده تحمیل را کشف کرد، چگونه خامنه ای بدون هرگونه شفاف و زاویه و به طور ممتد و بی سابقه از دولت احمدی نژاد حمایت قاطع می کند؟ آیا این گونه حمایتی از دو رئیس جمهور قبلی که در هرم قدرت جایگاه

به مراتب مهمتری از احمدی نژاد داشته اند صورت گرفته است؟ وقتی آقای خامنه ای پس از تصویب بودجه در مجلس تحت امرش و تأیید شورای نگهبان دست نشانده اش، وقیحانه دستور به رعایت نظر احمدی نژاد که در مقابله با مصوبه مجلس و شورای نگهبان دست به شورش زده و حتی تهدید به فراندوم برای پیشبرد نظرش کرده است، می دهد، چگونه میزان اندکی از این تحمیل بروز بیرونی پیدا نمی کند؟ مفسران و تحلیل گرانی که از تئوری تحمیل محمود احمدی نژاد توسط باند معینی از سپاه و نیروهای امنیتی به خامنه ای دفاع می کنند به این سوالهای مشخص تاکنون پاسخی نداده اند. روشن است که بخش قابل توجهی از این تئوریها برای روغنکاری ماشین چهنمی مماشات به کار می رود و خریداران آن، این کالای بنجل را با کمک چزندیات احمدی نژاد قابل فروش می کنند تا جبهه مماشات برای پیشبرد سیاست خود همچنان چراغ به دست به دنبال میانه روها در

تکثیر غنی شده کوبلز به شگفتی واداشت.

احمدی نژاد معیار قدرت را چنین تعریف کرد: «امروز برخلاف گذشته قدرت دفاع از ملت خود و تأثیرگذاری برمناسبات جهانی معیار اقتدار کشورها است.»

با صرف نظر کردن از بحث پیرامون تئوری اقتدار و با توجه به این که احمدی نژاد برای خودنمایی به شکل بیهوده ای از ترم «بر خلاف گذشته» استفاده کرده، برای تعیین میزان لاف و گراف حیرت آور در حرفهای این کوتوله سیاسی، همین معیار را مبنا قرار می دهیم.

چگونه می توان از «ملت خود» دفاع کرد؟ تأمین آزادی، رفاه و امنیت بهترین و موثرترین سیاست یک نظام مردمی در دفاع از ملت خود است. هیچ حکومتی در حرف منکر این موضوع نمی شود و البته هم خامنه ای و هم احمدی نژاد مدعی این هستند که ایران آزادترین کشورهاست و دولت برای رفاه و امنیت مردم تلاش می کند.

در پنج سال گذشته بارها شاهد بوده ایم که در رسانه های ایرانی و غیر ایرانی مفسران سیاسی نه چندان اندک ادعا کرده اند که احمدی نژاد از جانب بخشی از سپاه پاسداران به خامنه ای تحمیل شده و این دو را در یک رابطه و منافع متقابل تعریف کرده اند. پاشنه اشیل این تحلیل آن جایی خود را نشان می دهد که این مفسران را در مقابل این سوال قرار دهیم که اگر در واقعیت رابطه بخشی از سپاه و نیروهای امنیتی وابسته بدان با ولی فقیه به شکلی است که می توان از آن پدیده تحمیل را کشف کرد،

درون ولایت خامنه ای باشد. اما واقعیت سرسخت در رژیم ولایت فقیه و به ویژه پس از برآمد کوتوله سیاسی به نام دکتر محمود احمدی نژاد که نقشی بیش از گماشته ولی فقیه ندارد و با اندکی مکث بر آن چه در روزهای ۲۲ و ۲۳ خرداد سال پیش توسط خامنه ای به اجرا درآمد، نشان می دهد که سیاست بی دنده و ترمز را باید به نام سید علی خامنه ای به ثبت رساند و یک مدال بر سینه ولی فقیه نصب کرد که با هشیاری مناسب ترین فرد برای بیان اهداف و مسیر راه را کشف کرده تا وقیحانه ادعا کند «امروز ایران قدرتمندترین کشور جهان است.» و این را می توان از شرایط کشورمان در عرصه های بین المللی به خوبی مشاهده کرد.

احمدی نژاد این بالاتر از لاف را در روز پنجشنبه ۱۹ فروردین در دیدار با «نخبگان و فرهیختگان» آذربایجان غربی بیان کرد و جهانی را به خاطر

اما واقعیت با این ادعاها فاصله نجومی دارد و برای این کافیسست به چند آمار دولتی از میان هزاران گفته و نوشته در هر ماه که بدون تردید به سود حکومت دستکاری می شود استناد کرد.

سایت آفتاب در روز چهارشنبه ۱۸ فروردین بر اساس گزارش بانک مرکزی حجم نقدینگی در پایان آذر ۱۳۸۸ را بیش از ۲۱۷ هزار میلیارد تومان اعلام کرد و این در حالی است که به نوشته همین سایت صندوق بین المللی پول حجم نقدینگی در ایران را ۲۳۸ هزار میلیارد تومان اعلام کرده است. برای مشخص شدن ابعاد فاجعه یادآوری می شود که حجم نقدینگی در سال ۱۳۶۸ برابر ۱۶۰۰ میلیارد تومان بوده است و بنابراین اگر مبنا را بر آمار دولتی و نه صندوق بین المللی پول بگیریم، طی ۲۰ سال گذشته میزان نقدینگی ۱۳۶

برابر شده است. در آغاز شروع کار احمدی نژاد میزان نقدینگی ۶۰ هزار میلیارد تومان بود. این میزان حجم نقدینگی فقط و فقط به فرسودگی اقتصاد و صنعت ایران منجر شده و رشد سرسام آور نرخ تورم از عوارض مستقیم آن است.

روزنامه جهان صنعت در شماره روز پنجشنبه ۱۹ فروردین می نویسد: «رتبه تورم ایران در سال گذشته میلادی در میان ۲۲۲ کشور جهان ۲۱۶ بوده است و فقط شش کشور از ۲۲۲ کشور جهان تورمی بالاتر از ایران داشته اند.»

روزنامه مردمسالاری در شماره روز پنجشنبه ۱۹ فروردین می نویسد: «گمرک ایران اعلام کرد که در سال گذشته صادرات غیرنفتی کشورمان با احتساب میعانات گازی و تجارت چمدانی به ۲۵ میلیارد و ۵۹۶ میلیون دلار رسید..... و واردات کشورمان در سال گذشته در مجموع به ۵۵ میلیارد و ۱۸۹ میلیون دلار رسید.»

روزنامه ابرار اقتصادی در شماره روز پنجشنبه ۱۹ فروردین می نویسد: «چندی پیش مرکز پژوهشهای مجلس نرخ تورم مورد انتظار هدفمندی یارانه ها را ۵۵ درصد و صندوق بین المللی پول این رقم را ۳۰ درصد پیش بینی کرده بود.»

ایلنا در روز شنبه ۲۱ فروردین از قول اقبال محمدی، عضو کمیسیون کشاورزی، آب و منابع طبیعی مجلس نوشت: «در اثر واردات بی رویه محصولات کشاورزی، این حوزه اشتغالزای رو به تعطیلی گذاشته است.» اقبال محمدی اضافه می کند که «اگر در مورد این رفتارهای دولت، تصمیم گیری سریع و منطقی صورت نگیرد کشاورزی نیز به سرنوشت صناعی همچون نساجی، کفش، لوازم خانگی و... دچار شود.»

روزنامه ابتکار در شماره روز شنبه ۲۱ فروردین می نویسد: «بسیاری از کارشناسان می گویند؛ در شرایط کنونی وضعیت اشتغال و افراد بیکار در جامعه در وضعیت بحرانی است و با توجه به بیکاری متراکم از سال های گذشته این موضوع به یک اولویت اصلی و مسئله حساس برای کشور تبدیل شده است.»

اما تاسفبارترین خبر که نشاندهنده کذب ادعای احمدی نژاد است، خبر روز شنبه ۲۱ فروردین روزنامه ابرار است. این روزنامه می بقیه در صفحه ۳

احمدی نژاد گفت:

ایران

قدرتمندترین

کشور جهان است

بقیه از صفحه ۲

نویسد: «بعد از فرش، میوه و هزاران کالای چینی موجود در بازار ایران این بار صنایع دستی چینی هم بازار ایران را شوک زده کرد. براساس مشاهدات عینی از بازار صنایع دستی شهر اصفهان، بسیاری از صنایع دستی این شهر به صورت کپی برداری شده از کشور چین به این بازار وارد شد و تحقیقا به مرحله اشباع رسیده است.»

اینها فقط چند نمونه از دهها خبر و گزارش در چند روز است. به این اخبار می توان در حوزه امنیت شهروندان به تلفات تصادفات جاده ای اشاره کرد که به قول کارشناسان همچون زلزله خاموش عمل می کند و سالانه حدود ۲۲ هزار تن در جاده ها کشته می شوند. برای روشن شدن ابعاد فاجعه به بخشی از گزارش روز ۱۴ فروردین ایلنا استناد می کنم.

ایلنا می نویسد: «هر ۲۵ دقیقه یک نفر جان خود را در تصادفات جاده ای کشور از دست می دهد... در زبان آسان می چرخد و به راحتی می گویم ۲۲ هزار کشته در سال، اما وقتی به عمق فاجعه پی می بریم که می بینیم، در خیلی از جنگهای منطقه تعداد کشته ها کمتر از این رقم بوده است و این یعنی این که ما در ایران با چیزی فراتر از یک جنگ تمام عیار روبه رو هستیم... چندی پیش سازمان ملل متحد، آمار تلفات غیر نظامیان افغان در سال ۲۰۰۸ را بیش از دو هزار و ۱۱۸ نفر اعلام کرد. به این ترتیب تعداد کشته شدگان یک ساله افراد غیر نظامی در یک کشور جنگ زده مثل افغانستان کمتر از تعداد کشته های مهرماه سال گذشته در تصادفات رانندگی است. تلخی این ماجرا همین جا پایان نمی یابد! زیرا باید بگویم، در گزارشی که وزارتخانه های بهداشت، دفاع و کشور عراق منتشر کرده اند، تعداد تلفات غیرنظامیان عراقی در سپتامبر گذشته ۸۸۴ نفر بوده است و در

ماه اوت ۲۰۰۹ هم که یکی از خونین ترین ماه ها در چند سال گذشته اعلام شده است، تعداد تلفات غیرنظامیان ۱۵۵۹ نفر یعنی کمتر از کشته شدگان یک ماه تصادفات ایران گزارش شده است.»

تلفات آلودگی هوا نیز ابعاد فاجعه باری دارد. روزنامه ابتکار در شماره روز یکشنبه ۴ بهمن ماه ۱۳۸۸ نوشت: «سال گذشته میزان مرگ و میر ناشی از آلودگی هوا طبق آمار ارائه شده از سوی مراکز علمی، هزار و ۴۰۰ نفر در ماه و ۱۶ هزار نفر در سال بود.» هادی حیدرزاده، مشاور شهردار تهران روز شنبه ۱۹ اردیبهشت ۱۳۸۸ در گفتگو با خبرگزاری دولتی مهر گفت: «در هشت سال گذشته تعداد قربانیان آلودگی هوای تهران از تعداد کشته شدگان جنگ هشت ساله ایران و عراق بیشتر بوده است.»

در مورد فاجعه اعتیاد و فحشا نیز آمارهای تکانهنده ای وجود دارد که برای طولانی نشدن این نوشته از آن صرف نظر می کنم. همچنین در مورد آزادی که کهریزک و اوین در مقابل ابعاد پامال کردن حق انسانی شهروندان ایرانی قطره ای در مقابل دریا است.

در مورد قسمت دوم معیار محمود احمدی نژاد یعنی «تاثیرگذاری بر مناسبات جهانی» بدون تردید باید در حوزه صدور تروریسم و توسعه بنیادگرایی اسلامی به رژیم ایران و آقای خامنه ای حق داد که مدعی تاثیرگذاری بر مناسبات جهانی باشند. این نقطه قوت نظام ولایت فقیه است که به ویژه بعد از حمله آمریکا به عراق و اشغال این کشور جای ویژه ای در اتخاذ سیاست بی دنده و ترمز دارد. اما یک عامل مهم در استفاده از این فرصت پیشبرد سیاست مامشات از جانب غرب در قبال ولایت خامنه ای بوده است. سیاست مامشات با رژیم ایران که سیاست ثابت غرب طی دوران حیات جمهوری اسلامی بوده سبب آن شده که رژیم ایران با محاسبه این که از جانب غرب هیچگونه تهدید نظامی وجود ندارد، از یک طرف از صدور تروریسم و بنیادگرایی اسلامی به مثابه یک ابزار برای پیشروی در منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا استفاده کند و از طرف دیگر با هیاهوی آشکار ضد آمریکایی و همزمان معامله و داد و ستد سیاسی نه چندان آشکار با آمریکا موقعیت خود را در مقابله با حرکت های مردمی تقویت کند.

سرلشکر پاسدار سید حسن فیروزآبادی، رئیس ستاد کل نیروهای مسلح خامنه ای در حاشیه نخستین کنفرانس بین المللی خلع سلاح در جمع خبرنگاران گفت: «ما نزدیک به ۱۰ سال است که آماده شده ایم تا نیروها و تجهیزات آمریکا را منهدم کنیم... اگر آمریکا اشتباه کرده و به ایران حمله کند قطعاً هیچ سربازی از آنها زنده نخواهد ماند.» (ایلنا، ۲۸ فروردین ۱۳۸۹)

این ادعا را هم باید جزئی از سیاست بی دنده و ترمز تلقی کرد که شالوده آن صدور تروریسم و بنیادگرایی اسلامی است.

بر این اساس است که استبداد مذهبی به صورت سلطنت مطلقه خامنه ای روز به روز تکامل می یابد. به همین منظور است که شورای نگهبان که یک ارگان دست نشانده خامنه ای است به طرح مجلس ارتجاع در مورد «طرح تدوین و تنقیح قوانین و مقررات کشور» ایراد می گیرد و مجلس تحت امر ولی فقیه مجبور می شود به حرف ولی امر خود که از جانب شورای نگهبان بیان شده گوش کرده و ارگانهایی که به طور مستقیم زیر نظر خامنه ای هستند را از شمول این قانون معاف کند.

جمهوری اسلامی از آغاز یک رژیم استبدادی مذهبی بر اساس ولایت فقیه بود. این رژیم در مسیر تکامل خود و در دوران ولایت خامنه ای بندهای استبداد و ستم را محکمتر کرد و اکنون در مرحله حرکت بی دنده و ترمزش در جنگی مداوم، آشکار و خشن با حرکت های اجتماعی مردم ایران قرار دارد. اگر گماشته ولی فقیه می گفت مستبدترین حاکم در جهان در ایران حکومت می کند، باید به صداقت او جایزه داده می شد. اما در کشوری که حاکم جبار و مستبد آن برای حفظ قدرت هر روز تیشه به ریشه کشور و مردم می زند، صحبت کردن در مورد قدرتمند بودن فقط یک حرف پوچ و یک لاف بی مقدار است.

مساله محوری، عدم مشروعیت

رژیم ولایت فقیه است

زینت میرهاشمی

همزمان با مطرح شدن تحریمهای جدید از طرف شورای امنیت، روز سه شنبه ۲۴ فروردین، معاون سازمان انرژی اتمی اعلام کرد که جمهوری اسلامی ظرف یک ماه به باشگاه اتمی جهان خواهد پیوست.

طی هفته اخیر، از ولی فقیه تا گماشتگان ریز و درشت او در ارکستر حمله به آمریکا و رئیس جمهور آن سازه های مختلفی زدند. نوازنده های این ارکستر با ایجاد فضای جنگی، تواناقتها و قدرت نظامی رژیم را به رخ جهان کشیدند. اما قبل از هر چیز، هدف همانا دور زدن بحران سرنگونی و سرکوب قیام با استفاده از فضای فعلا مجازی به نام جنگ است.

تا کنون این جمهوری اسلامی بوده است که از سیاستهای مامشات گرایانه و مصلحت گرایانه حکومت های غربی به شمول آمریکا بیشترین بهره را برده است. هزینه این سیاستها برای مردم ایران تاکنون بسیار گران تمام شده است. در هر تند پیچ بحران سرنگونی و حرکت های مردمی، رژیم با سوار شدن بر تهدید نیروهای خارجی و تراشیدن «دشمن»، با سرکوب سعی در کاهش بحران سرنگونی نموده است.

در پی دعوت اوپاما، رئیس جمهور آمریکا، نمایندگان ۴۷ کشور دارای انرژی هسته ای روز دوشنبه ۲۶ فروردین در واشنگتن گرد هم آمدند. موضوع اصلی گردهمایی دو روزه سران این کشورها، ایمن سازی اورانیوم غنی شده در کشورهای مختلف جهان و جلوگیری از خطر افتادن سلاحهای اتمی به دست گروه های تروریستی بود.

برخورد قاطع تر در برابر عدم سرپیچی جمهوری اسلامی در برابر قطعنامه های صادر شده شورای امنیت سازمان ملل متحد از جمله موضوعهای مورد بحث این اجلاس بوده است. سازمان ملل تا کنون سه قطعنامه با یک سری تحریمهای غیر موثر صادر کرده است. این قطعنامه ها خواستار توقف برنامه اتمی رژیم ایران شدند. بر اساس موضع گیریهای اخیر سران کشورهای ۵ به اضافه یک، و نیز انعکاس گردهمایی اخیر در واشنگتن، برای تصویب قطعنامه دیگر مبنی بر تحریمهای جدید، توافقی همگانی وجود دارد.

واقعیت این است که پایوران رژیم سعی می کنند فضا را ملتهب نگاه دارند و گرد و غبار حاصل از آن را به مصرف استخوانهای پوسیده نظام برسانند و دمی بیشتر نظام ولایت فقیه را بر سر پا نگاه دارند. اگر چه این تحریمها در وضعیت رژیم تاثیرگذار بوده است اما مهمترین تحریمی که باید در مورد رژیم ایران اعمال شود، تحریم سیاسی قاطع آن در تمام نهادهای بین المللی و رسیدگی به شکایات قربانیان رژیم در دادگاههای بین المللی است.

وقتی مردم ایران برای رساندن صدای خودشان و عدم مشروعیت رژیم چنین بهای سنگینی پرداخته اند، پذیرش سران رژیم در نهادهای بین المللی به معنای پذیرش عده ای جنایتکار است. سیاستهای مامشات گرانه در شرایط بحران انقلابی موجود به ضرر مردم ایران و به نفع رژیم حاکم خواهد بود. توقف برنامه اتمی رژیم و خاتمه دادن به دستیابی رژیم بنیادگرایی اسلامی به سلاح اتمی همانا قبول خواست مردم ایران یعنی عدم مشروعیت رژیم در صحنه بین المللی است. این موثرترین راه است. فراسوی خبر ۲۵ فروردین

سرمقاله

دور تازه نبرد و پرسشهایی پیرامون چگونگی

منصور امان

چنین می نماید که هیچکس پیرامون مفهوم شرایط کنونی حاکم بر میدان نبرد و چشم انداز آن به سووتفاهم دُچار نیست اگر چه پروسه ی حرکت فراز و نشیب دار قطب توده ای این رویارویی می تواند به خوبی بازیگران و ناظران را به برداشت اشتباه از آن گرایش دهد.

رهبر اصلاح طلبان حکومتی، حجت الاسلام خاتمی هشدار می دهد که "سال ۸۹، سال بحرانهای اجتماعی خواهد بود" و آقای محمد نبی حبیبی، از رهبران "اصولگرایان" سخن وی را با اعلام خطر در باره "تولید موج دوم فتنه" تکمیل کرده است. در همین حال، یک نگاه گذرا به وضعیت عمومی حکومت، بیانگر افزایش تصاعدی اضطراب و پریشان احوالی آن است؛ وضعیتی که نه فقط در تلاش همه جانبه و هرج و مرج آمیز آن برای سرکوب جنبش اجتماعی بلکه، هشدارهای امنیتی بی وقفه منابع رسمی و رسانه ای پیرامون تهدیدهای در راه با وجود همه ی این تلاشها مشاهده پذیر است.

مطالبات بر زمین مانده

فاکتورهایی که به رژیم جمهوری اسلامی اجازه می دهد کابوس خود یعنی، حیات بی وقفه ی جنبش اجتماعی را در زندگی واقعی تجربه کند، به گونه ی بازگشتی در جریان سر برآوردن آن در ماههای گذشته تولید شده است. نخستین و مهمترین آن تبدیل خواسته ها و امیدهای ذهنی جامعه به میدان عمل و نقشه ی راه آن است. خیزش گسترده توده ها بیان مادی انتظار آنها چگونگی شرایط زیست و جایگاه خود در نظم سیاسی و واکنشی سخت به ناهمگونی توقعاتشان با وضعیتی است که در آن زندگی می کنند.

قیام ضد سلطنتی - دموکراتیک ۵۷، خواست تغییر نظم موجود برای برآورده ساختن این انتظارات را به یک زمین لرزه سیاسی فراز داد. اگر چه نیروی اجتماعی این تحول، درک روشنی از مسیر و ابزارهای به واقعیت گرایاندن آن نداشت اما این به معنای غیر پایه ای یا صوری بودن نیازهایش نمی توانست باشد. از این روست که پروژه آیت الله خمینی و جانشینان او مبنی بر تبدیل نظام جمهوری اسلامی به گورستان مطالبات دموکراتیک و عدالتخواهانه در عمل به مجازاتی

سیسیفوسی تغییر ماهیت داد. همچون قهرمان لعنت شده اساطیر یونان، جمهوری اسلامی نیز این صخره سنگین را به سوی قله ی آماجش می غلتاند تا دُرُست در یک قدمی آن از دستش رها شود و به پایین، به نقطه آغاز باز گردد.

خیزش خرداد ۸۸ را می توان یک نقطه آغاز دیگر و مرحله تازه ای از به سطح آمدن مطالبات دموکراتیک و دادگرانه جامعه شمرد. وهن انتخاباتی آیت الله خامنه ای و همدستان نظامی - امنیتی او همان قطره تعیین کننده ای بود که کاسه ی صبر توده ها را لبریز و در نقش کاتالیزاتوری برای به بالا جهانندن خواسته ها و نیازهای فروخته آنها عمل کرد. این نیروی محرک، تاثیر خود را در شتاب خیره کننده تحول از شعار "رای من کو" تا "مرگ بر اصل ولایت فقیه" آشکار ساخت. جنبش اعتراضی علیه تقلب انتخاباتی، پیش از آنکه حاکمان حتی دریابند، از دست آنها لیز خورد و به نقطه آغاز، جایی که کوشش و امیدهای دیرینه جامعه برای گذار از استبداد سیاسی و ستم اقتصادی

پایان دادن به پیگرد، شکنجه و دادگاههای صحرایی مقاومت می کند، مانع مجازات عاملان تجاوز و قتل مخالفان و منتقدان می شود، حاضر به فرو گذاردن - حتی نمایشی - اختیارات مستبدانه خود نیست، سرسختانه از دخالت اوباش امنیتی و نظامی در سیاست و اقتصاد دفاع می کند و بند ناف خویش را به حفظ اختناق رسانه ای و گفتاری، ممنوعیت تشکلهای سیاسی و صنفی و جز آنها گره زده است.

بحران بعدی "نظام" این است که این خواسته ها، برنامه چانه زنی این یا آن جریان "خودی" توسری خورده نیست بلکه، مطالباتی است که یک جنبش اجتماعی نیرومند و رزمنده بر پرچم خود نوشته و همانگونه که در ماههای گذشته به اثبات رسانده است، برای به واقعیت گرایاندنشان حاضر به پرداخت هزینه هم هست. بنابراین، تصور این که معادله مزبور یعنی، باقی ماندن خواسته ها بر سر جای خود و وجود نیرویی اجتماعی تحقق آنها کدام نتیجه را عرضه خواهد کرد، چندان دُشوار نمی تواند باشد.

خیزش خرداد ۸۸ را می توان یک نقطه آغاز دیگر و مرحله تازه ای از به سطح آمدن مطالبات دموکراتیک و دادگرانه جامعه شمرد. وهن انتخاباتی آیت الله خامنه ای و همدستان نظامی - امنیتی او همان قطره تعیین کننده ای بود که کاسه ی صبر توده ها را لبریز و در نقش کاتالیزاتوری برای به بالا جهانندن خواسته ها و نیازهای فروخته آنها عمل کرد. این نیروی محرک، تاثیر خود را در شتاب خیره کننده تحول از شعار "رای من کو" تا "مرگ بر اصل ولایت فقیه" آشکار ساخت.

متراکم گردیده، بازگشت. آقای خامنه ای نمی تواند اوین و کهریزک یا اتوبوس و ساندیس را جایگزین خواسته هایی کند که جامعه روی میزش کوبیده است، همانگونه که آقای خمینی با پناه بردن به جنگ، به گشتار دسته جمعی زندانیان سیاسی، با تبدیل سرکوب زنان، جوانان، اقوام، مذاهب و احزاب به آیین رسمی و دستور کار دایمی حکومت از عهده این کار بر نیامد و این ناکامی را برای جانشین اش به ارث گذاشت.

بحرانهای که در راه است

اولین بحرانی که ولی فقیه فعلی در سال جدید نیز با آن روبرو خواهد بود، خواسته هایی است که نه می خواهد و نه نمی تواند به آنها تن دهد. او از ابطال نمایش رُسوی انتخاباتی اش سر باز زده است، در برابر خواست

شناسایی سریع علت و عامل اصلی وضعیتی که بدان دُچار شده اند را هموار نموده است. این ویژگی، اعتراضهای صنفی کنونی را از انواع مُشابه خود در گذشته متمایز می کند. اعتراض به ویژه هنگامی مُحتمل و همزمان موثر خواهد بود که آماج حمله مُشخصی داشته باشد و قادر باشد سرخوردگی، خشم و انتظارات حاملانش را مُوجه آن سازد. به همان میزانی که جایگاه و نفوذ طرف خطاب اعتراضها کلیدی تر باشد، خواسته ها بُنیادی تر و مبارزه برای آن سرسختانه تر خواهد بود.

پرسش تاکتیکی

جنبش اجتماعی پُر توان تر از پیش به صحنه گام خواهد نهاد، اکنون پرسش این است که چه خط مشی و کدام تاکتیکی می تواند آن را در دور جدید رویارویی با حکومت به موفقیت برساند. مساله محوری در این رابطه که پروسه گزینش روشهای مبارزه بر پایه آن قرار می گیرد، چارچوبی است که جنبش ابتدا به گونه ذهنی و سپس از نظر عملی خویشتر را مقید به حرکت تحت آن می کند. این چارچوب قانونی، غیرقانونی و یا آمیزه ای از هر دو می تواند باشد. در اینجا یک وضعیت ناهمگون به چشم می خورد. بدین گونه که در همان حال که جنبش در جریان حرکت عملی خود و براساس تجربه هایی که از آن می آموزد، مرزهای مجازی که حکومت برای حفاظت از خود ترسیم کرده را هر چه بیشتر پُشت سر می گذارد، یک کارزار ایدئولوژیک - سیاسی گسترده در نفی و نکوهش این آموزه که از سوی عناصر میانی، مُردد و به ویژه شرکای رانده شده دستگاه قدرت هدایت می شود، به موارات آن در حال حرکت است.

یک تاثیر مشاهده پذیر این تلاش مُخرب، عدم استفاده ی جنبش دموکراتیک از تمام قدرت خود در نبردهای گوناگون و کندی در تغییر تاکتیکیهایی است که برای حکومت شناخته شده و دیگر آن را غافلگیر نمی کند. بنابراین، پیش از اتخاذ هر راه و روشی، می بایست یک درک روشن و بدون سووتفاهم نسبت به ظرفی که تحت قواعد آن حرکتهای آتی تنظیم خواهد شد، وجود داشته باشد.

برخلاف آن چه که ساده لوحان سیاسی یا میانه روهای حرفه ای وانمود می کنند، این ظرف مُسالمت آمیز نیست، امری که نه محصول تمایل ارادی جنبش اجتماعی به اعمال خشونت می باشد و نه از ضعفهای کاراکتریستی آن همچون "ناپختگی" و "عجول" بودن سرچشمه می گیرد.

بقیه در صفحه ۵

دور تازه نبرد و پُرسشهای پیرامون چگونگی

بقیه از صفحه ۴

اینجا کُجاست؟

در اصل هیچ اپوزیسیونی تعیین کننده مشخصه رابطه خود با حکومت نیست بلکه، همواره این قدرت حاکم است که زمین بازی را تعیین و خط کشی می کند. هر گاه نظم سیاسی، مشارکت بخشها و گروه بندیهای گوناگون جامعه در حیات سیاسی را پیش بینی کرده و جایگاهی قدرت در صورت تبدیل هر یک از بازیگران به اکثریت را به رسمیت شناخته باشد و همزمان، این رابطه از سوی حاکمان وقت نیز محترم شمرده شود، در این صورت هر پروژه سیاسی نیز به خودی خود تابعی از معادله مزبور خواهد بود و با تنظیمات غیر خصومت آمیز آن هماهنگ می شود.

زمانی که از ظرف غیرمسالمت آمیز رقابت سیاسی سخن گفته می شود، منظور شرایطی است که فقدان بخشی یا جملگی این پیش شرطها شکل داده است. ناگفته پیداست که اپوزیسیون دقیق ترین آدرسی نیست که برای تامین پیش شرطهای مزبور یا شکایت از عدم رعایت آنها می توان به سراغش رفت.

میانه روها اما اصرار می ورزند که مخالفان و معترضان به رژیم ولایت فقیه، خود را اپوزیسیون جمهوری پارلمانی فرانسه یا آلمان بپندارند و با تصور این که حقوقشان به رسمیت شناخته می شود، رفتاری در خور پیشه کنند. آنها صمیمانه از سرکوب خوین و وحشیانه اعتراضها ابراز تأسف می کنند و همزمان خواهان نشان دادن "رفتار مُتمدانه" از سوی "ملت نجیب ایران" می شوند تا روند - گویا - مسالمت جوانه اوضاع منحرف نشود.

مُضحک اینجاست که خود آنها به ساده ترین و در دسترس ترین دلیل غیر واقعی بودن ارزیابی شان تبدیل شده اند. زمانی که حکومت، حتی مُدافعان اصلاحات جُزیی و شرکای پیشین اش که هیچ

فُرصتی را برای تاکید بر رعایت قواعد بازی "نظام" از دست نمی دهند را "جراحی" می کند، به زندان می افکند، وادار به اعتراف به جاسوسی یا توطیه کرده و از صحنه رقابت حذف می کند، دریافت این که رژیم آقای خامنه ای، جمهوری پنجم فرانسه نیست و خیابان شانزه لیزه به میدان توپخانه ختم نمی شود چندان دشوار نیست.

شاید لازم به یادآوری نباشد که هدف از پراکندن چنین توهّماتی بی شک احساس رسالت برای تربیت فرهنگی جامعه یا - محبوب تر از آن - احساس نگرانی نسبت به آینده کشور نیست. واقعیت این است که بخش مهمی از تلاشها در این راستا به منظور جلوگیری از تبدیل جنبش اجتماعی به قدرت واقعی، به چنان نیروی سیاسی که قادر باشد اعتراض و برآشفتن خود را به ماده عینی بدل سازد، انجام می گردد. نیروهایی که هنوز برای مشارکت داده شدن در قدرت یا عقب نشینی "علاقانه" باند ولی فقیه به سود خویش شانس قابل هستند، به شدت به کاهش قدرت سیاسی جنبش اجتماعی علاقمندند. تنها در این صورت است که آنها می توانند این شبه قدرت را همچون بازپچه ای برای وارد آوردن فشار بر حکومت به کار بگیرند.

برآمد

شیپورهای دور تازه ای از رویارویی جنبش اجتماعی و گردنهای تازه نفس آن با رژیم ولایت فقیه به صدا درآمده است. از هم اکنون پیداست و تجربه ی ۱۰ ماه گذشته نیز جز این را گواهی نمی دهد که مسیر دستیابی به خواسته ها سخت و غیر مسالمت آمیز است. نیروهای جنبش برای آمادگی در برابر خشونت ورزی حکومت و تعیین راهکارهایی که با وجود درنده خوبی آن قادر باشد نه فقط در برابر قهر حکومت بایستد بلکه، بتواند بدان ضربه کاری وارد آورد، آن را به عقب براند و به نتایج عینی دست یابد، ضروری است که این واقعیت را نقطه عزیمت به سوی کارزار جدید قرار دهند.

من درد مشترکم مرا فریاد کن به حمایت از هموطنان معترض به تخریب دریاچه ارومیه

لیلا جدیدی

یکبار دیگر مزدوران رژیم با لباس شخصی و یا در اوینفورم نیروهای ضد شورش به گردهماییهای اعتراضی مردم سرزمین ما و این بار در آذربایجان حمله ور شدند. پرتاب گاز اشک آور، ضرب و شتم و بازداشت و انباشتن دسته جمعی دستگیر شدگان در سلولهای انفرادی به سبک شکنجه های رایج در گوانتانامو، راه و روش شناخته شده رژیم در سراسر ایران در پاسخ به مردم معترض است.

سیزده بدر، ۱۳ فروردین، هزاران نفر از مردم آذربایجان به فعالین حرکت ملی آذربایجان و مدافعان محیط زیست در پل میان گذر دریاچه ارومیه پیوستند تا به خشک کردن عمدی این دریاچه توسط حکومت اعتراض کنند. سطح آب دریاچه ارومیه به دلیل خشکسالی و همچنین احداث سد های مخزنی در مسیر رودخانه هایی که به این دریاچه سرازیر می شود، به تدریج بیش از ۶ متر کاهش یافته است. تبدیل شدن این دریاچه به شوره زاری بزرگ و نفوذ پسابهای صنعتی حاوی آرسنیک و آمونیاک به خاک و آبهای کناره، ابتلا به سرطان و دیگر بیماریهای مرگ زا را افزایش می دهد. به گفته کارشناسان، این مشکل می تواند با سرمایه گذاری اندک دولت حل شود اما رژیم در وحشت از نیروی مقاومتی که در مردم این بخش کشور وجود دارد، با نگاه امنیتی از تخریب محیط زیست کوتاهی نمی کند.

شماری از مردم معترض که با شجاعت و استقامت ساعتها به درگیری با نیروهای مزدور رژیم پرداختند، اکنون در بازداشتگاه های رژیم تحت رفتار غیر انسانی قرار گرفته اند.

به یاری هموطنان خود بشتابیم و با اطلاع رسانی و حمایت از آنها، مقاومت مردمی و رفتار غیر مردمی رژیم را زبازند خاص و عام کنیم. مبارزه با حکومت ظلم و ستم ولایت فقیه را هر چه بیشتر سراسری کرده و پیوند بخشهای گوناگون آن را برجسته تر کنیم.

فراسوی خبر ۱۶ فروردین

بُنب اتم روی میز رژیم و طرفهای خارجی آن

منصور امان

به موازات شدت گرفتن تلاشهای بین المللی برای اعمال تحریمهای تازه علیه رژیم جمهوری اسلامی، طرفهای خارجی حاکمان ایران با لحن صریح تری از اهداف واقعی ماجراجویی هسته ای آنها سخن می گویند.

پس از اشاره مُستقیم رهبران بریتانیا، آلمان و فرانسه به ماهیت نظامی پروژه هسته ای رژیم مَلاها و نیز ابراز "نگرانی" بی پیشینه روسیه در همین باره، اکنون رییس جمهور آمریکا نیز به طور شفاف اعلام خطر کرده است: "همه ی نشانه ها بیانگر آن است که رژیم ایران در پی ظرفیت سازی به منظور ساخت بُنب اتمی می باشد." ارزیابی هُندار دهنده طرفهای خارجی رژیم ولایت فقیه از پرونده هسته ای آن و اعلام وضعیت قرمز، یک تغییر رویکرد عمده در سیاست غرب، روسیه و همینطور چین نسبت به مواضع پیشین خود که در آنها آگاهانه تهدید دستیابی حاکمان ایران به جنگ افزار هسته ای ناچیز جلوه داده می شد یا احتمال آن تنها در آینده ای نامعلوم ترسیم می گردید، به شمار می آید.

سیاست مزبور که مارتن مَذاکره، بازی موش و گربه و بندبازی بین شلاق و شیرینی را در کارنامه اش به ثبت رسانده، در عمل فرصت و امکان فرارویدن بُحران هسته ای رژیم مَلاها به مرحله خطرناک کنونی را فراهم آورد. تاکتیک سرپا نگه داشتن بوکسور گیج در گوشه ی رینگ، منافع مُتنوعی برای به کار گیرندگان داشت.

روسیه و چین می توانستند با حفظ تنش در مُناسبات غرب و جمهوری اسلامی، ضمن ایجاد مانع بر سر راه نفوذ بیشتر رقیبان در خاورمیانه، مُشتریان قدرشناس خود را نیز چپاول کنند. ایالات مُتحد از این رویکرد برای مُدیریت پیامدهای اشغال عراق و افغانستان و نیز تحکیم سُلطه در خلیج فارس بهره می بُرد و سرانجام اروپا قادر بود از بُشت عینک مزبور با یک چشم به منافع بازرگانی با جمهوری اسلامی و حوزه های سیاسی که تشکیل می دهد و با چشم دیگر به ایده شراکت در "نظم نوین جهانی" بنگرد. رد پای این سیاست را در گزارش "شورای اطلاعات ملی" آمریکا می توان مشاهده کرد. نهاد مزبور که مُشکل از ۱۶ سازمان جاسوسی و اطلاعاتی این کشور است در آذر ماه سال ۲۰۰۳ برنامه توسعه تسلیحات هسته ای خود را مُتوقف کرده و "اطمینان نسبی" دارد که تا تابستان ۲۰۰۷ هم آن را از سر نگرفته است.

در همین چارچوب، وارپته "سه تُفنگدار" و "مادام آلبرایت" و سناریوی "مُدره" و "مُحافظه کار" آنها می گنجد.

از همه اینها اما ثابت قدم تر در نشان دادن دُم خُروس، نهاد بین المللی بازرسی و نظارت فعالیت های هسته ای مَلاها، اژانس انرژی اتمی بود که پُشتکارانه، ناشی گریهای رژیم مَلاها را اصلاح و تزیین می کرد. آقای البرادعی، رییس وقت اژانس به تازگی علت این سند سازیها را "کوشش برای جلوگیری از جنگ" عنوان کرده است.

اکنون چنین می نماید که موضوع اصلی سرانجام روی میز گذاشته شده باشد. این یک نشانه مُطمین از اشاع ظرفیت رویکرد پیشین است. در همین حال تحول مزبور به طور مُجرد قادر نیست همه ی زوایای موضع جدید را توضیح بدهد.

فراسوی خبر ۱۵ فروردین

هدفمند کردن یارانه ها، به فلاکت کشاندن مردم و توزیع منابع مالی میان وفاداران نظام

زینت میرهاشمی

نهادهای سیاسی، اقتصادی و فرهنگی وابسته به باند حاکم اولویته چشمگیری دارد و در مقابل بودجه نهادهای اجتماعی و خدماتی که به زندگی مردم بر می گردد کاهش فاحشی پیدا کرده است.

از همین منظر طرح حذف یارانه ها یا هدفمند کردن آن، نهادینه کردن فقر عمومی و همزمان باج دادن به لمپینها و افرادی از جامعه است که در دایره سرکوبگران لباس شخصی، بسیجیها و هورا کشان حکومتی قرار دارند...

سیاست تشویق رشد جمعیت و داشتن فرزندان بیشتر که توسط احمدی نژاد مطرح شده و یکی از ضد انسانی ترین سیاستها که در تقابل با توسعه پایدار قرار دارد به ویژه در سرایط بحرانی اقتصادی به بحران بیکاری و فلاکت عمومی دامن می زند و فقط قشر بسیار کوچکی از جامعه را برای دریافت رایانه نقدی و در نتیجه وارد شدن در دایره سرکوبگران به وجد می آورد.

خمینی نیز در ابتدای به قدرت رسیدن برای تربیت سربازان ایدئولوژیک و گرم کردن تنور جنگ، مدافع افزایش جمعیت بود و همان سیاست منجر به رشد سرسام آور و فاجعه بار جمعیت شد. فرزندان کسانی که در آن زمان به رهنمود خمینی گوش دادند، همانهایی هستند که اکنون شعار مرگ بر ولایت فقیه می دهند.

خامنه ای اکنون قصد دارد لشکری از نان خوران دولتی و گوش به فرمان برای نظام تولید کند.

طرح «آتیه فرزندان ایرانی» که مبلغ یک میلیون تومان به هر نوزاد ایرانی در سال ۱۳۸۹ و پرداخت ماهانه ۱۰۰ هزار تومان را وعده می دهد در ردیف همین سیاست است. این شعار در حالی داده می شود که هر روز بر شمار کودکان کار اضافه می شود و بسیاری از جوانان و نوجوانان از ابتدایی ترین حقوق یعنی آموزش به دلیل فقر محروم هستند. این گونه طرحها قرار است در حکومتی غیر دموکراتیک و زیر سیطره مشتی چپاولگر که هیچ قانونی را به رسمیت نمی شناسند، و در شرایطی که آموزش، کار و تحصیل گزینشی شده، اجرا شود. نتیجه این طرحها فربه شدن طبقه سرمایه دار حاکم و

زنجیره ای از وابستگان حکومتی است. رقم تعیین شده حداقل دستمزد برای کارگران و مزدبگیران در سال ۸۹ که یک سوم رقم خط فقر است،

عدم پرداخت دستمزدها برای چندین ماه نشان می دهد که توده محروم و زحمتکش ایران از ثروت و منابع ملی سهمی نمی برند. وضعیت اشتغال، بهداشت، بیمه درمانی، امنیت شغلی و ... بدتر از گذشته شده است. دست انداختن روی منابع مالی حاصل از حذف یارانه ها، مساله مهمی است که روی میز پاپوران رژیم قرار دارد. هراس رژیم از تنشهای متعاقب آن، و به ویژه اختلافهای باندهای حکومتی بر سر تقسیم آن، باعث شده که برای اجرای این طرح جو جامعه امنیتی شود.

سرنوشت طرح حذف یارانه ها

مجلس تصویب کرده بود که در گام اول برای یک سال مبلغ ۲۰ هزار میلیارد تومان از حذف یارانه ها به صندوق دولت واریز شود و حذف یارانه و تغییر قیمتها طی ۵ سال انجام شود. احمدی نژاد این مبلغ را ۴۰ هزار میلیارد تومان درخواست کرده بود. مبلغ مصوب مجلس به خزانه دولت واریز نخواهد شد یعنی در صندوقی به نام صندوق توسعه واریز می شود که دولت در هزینه کردن آن دستش باز خواهد بود و به هیچ نهادی پاسخگو نخواهد بود. احمدی نژاد این قانون را اجرا نکرد. و سرانجام بدون گذراندن متمم و یا قانونی دوباره، با دخالت ولی فقیه، طرح به گونه ای بزرگ شد که نظر احمدی نژاد تامین شود. در حقیقت بر اساس این توافق پروژه ای که قرار بود یک سال اجرا شود، با تاخیر ۶ ماهه اجرا خواهد شد.

در حقیقت مجلس با سه خواست دولت در مورد این طرح بدون گذراندن قانون و از طریق کمیسیون مشترک موافقت کرد و مجلس هم روز دوشنبه ۳۰ فروردین این توافق ولی فقیه فرموده را به تصویب رساند. سه خواست دولت بدین قرار بود. در آمد ۲۰ هزار میلیارد تومان به ۴۰ هزار میلیارد تومان تبدیل شود. مالیات و عوارض بر این منبع مالی حذف شود. خواست سوم، دست دولت برای توزیع این منبع بین مردم باز باشد. احمدی نژاد با ژست عوامفریبانه این ماده را به معنای توزیع بین فقرا توجیه کرده است. در حالی که در شرایط فعلی استادان دانشگاهها به دلیل اندیشه هایشان و عدم تمکین به چارچوب فکری نظام از کار برکنار می شوند، آموزش و تحصیل در عمل گزینشی شده و دانشجویان و دانش آموزان مخالف به راحتی از تحصیل محروم می شوند، کسانی در لیست گرفتن این عایدی ناچیز دولت قرار می گیرند که از تور ایدئولوژیک و امنیتی رژیم

خواهند گذشت. به همین دلیل احمدی نژاد موزیانه حتی سیستم کمک دهی را در انحصار دولت قرار داد.

توکلی عضو کمیسیون برنامه و بودجه حذف مالیات بر این درآمد را چنین تفسیر می کند: «زمانی که می گوئیم دولت ۲۰ هزار میلیارد درآمد خالص داشته باشد اگر این مالیات و عوارض را به آن اضافه کنیم به ۳۱ هزار میلیارد تومان می رسد یا زمانی که می گوئیم ۴۰ هزار میلیارد تومان در واقع حدود ۵۳ هزار میلیارد تومان می شود.» (خبرگزاری فارس سه شنبه ۲۴ فروردین) بنابراین در عمل در شکل توافق جدید دریافتی دولت بیشتر از رقم درخواستی اولیه شد به ویژه که اجرای طرح برای شش ماه دوم سال خواهد بود.

با افزایش بودجه دولت، نقدینگی رشد می کند و با توجه به این که نقدینگی در تولید و صنعت هزینه نمی شود تورم افزایش پیدا می کند و حجم واردات بیشتر خواهد شد که نتیجه آن تعطیلی هر چه بیشتر واحدهای تولیدی داخلی، بیکاری و فقر خواهد بود. کارشناسان خود رژیم پیش بینی می کنند که با اجرای این طرح کشور مواجه با رکود و کاهش رشد اقتصادی خواهد شد.

به سوی روز جهانی کارگر

روز کارگر امسال با توجه به رویارویی خونین خیزشهای مردمی با نظام ولایت فقیه، رنگ دیگری به خود خواهد گرفت. حبس و شکنجه فعالان و اعضای سندیکاهای مستقل کارگری، جنبش این طبقه را از مطالبات اقتصادی فراتر برده و به حوزه سیاسی یعنی رویارویی مستقیم با حکومت کشانده است. آزادی کارگران زندانی، آزادی همه زندانیان سیاسی، برخورداری از تشکلهای مستقل کارگری، سرلوحه خواسته های جنبش کارگری خواهد بود. این مطالبات با ساختار و ماهیت دستگاه حکومت ناسازگار است.

در حالی که کارگران و مزدبگیران، فعالان جنبش کارگری و سندیکایی خود را برای برگزاری اول ماه و تبدیل این روز به روز اعتراض به شرایط نامناسب کار و معیشت خود آماده می کنند، اتاق فکر رژیم برای به حصار کشیدن کارگران در چارچوب برنامه های خود به کار افتاده است.

روز دوشنبه ۳۰ فروردین، مسئول امور آموزش و اعضای خانه دولتی کارگر، برنامه های حکومتی هفته کارگر (۵ تا ۱۱ اردیبهشت) را اعلام کرد.

این طرحهای سرکوبگرانه درست در سالگرد فاجعه کشته شدن ۱۵ کارگر معدن باب نیروز در شهر کرمان اعلام شد. کارگران این معدن قربانی منافع سرمایه داران شدند و سرنوشت دادخواهی آنها همچنان قربانیان دیگر کار، در بیدادگاههای رژیم ضد کارگری بی نتیجه مانده است.

از بخشهای مضحک این برنامه رفتن به سر قبر خمینی، تجدید میثاق با ولایت، دیدار با خامنه ای، و ... اعلام شده است.

بقیه در صفحه ۷

هدفمند کردن یارانه ها،

.....

بقیه از صفحه ۶
تنظیم این برنامه در شرایط فعلی که طنین مرگ بر اصل ولایت فقیه کاخ ولی فقیه را به لرزه در آورده است، رنگ و بویی به مراسمهای نمایشی حکومت به مناسبت این روز نخواهد داد. کیست که نداند در این روز حلقه وفادارن به امام و سربازان صدقه بگیر ولی فقیه و احمدی نژاد در نقش کارگر به این دید و باز دیده برده خواهند شد. مراسمی که ولی فقیه به نمایش آن بیش از هر هنگام احتیاج دارد.

برگزاری مستقل روز کارگر توسط کارگران در سالهای گذشته بهای سنگینی از جمله بیکاری، حبس و شکنجه داشته است. هنوز هم تعدادی از کارگران در زندان و زیر فشار و سرکوب به سر می برند. اما این گونه حرکتها، گامهایی بلند در جنبش کارگری ایران بوده که بدون شک دستاوردهای مثبتی در رویارویی با حکومت به عنوان کارفرما و سرمایه دار بزرگ داشته است. رژیم تلاش می کند تا حرکتهای کارگری را به عقب براند و به همین منظور شرایط معیشت و کاری را به عقب بر می گرداند تا مطالبات کارگری نه گامهایی به جلو بلکه برای حفظ شرایط موجود باشد. به همین دلیل باید دستاوردهای سالهای اخیر و تلاش برای تشکیل سندیکای مستقل کارگری و برگزاری مستقل روز کارگر را ارج گذاشت.

روز کارگر نقطه پیوند قیام عمومی با جنبش کارگری خواهد بود. به همین منظور از هم اکنون رژیم برای به بند کشیدن کارگران و فاصله انداختن بین آنها برنامه هایی را تدارک دیده است. برگزاری مستقل این روز در هر کمیت و کیفیتی ضربه دیگری به نظام پوسیده ولایت فقیه خواهد بود.

برخی از مهمترین حرکتهای اعتراضی کارگران و مزدبگیران در

فروردین ۱۳۸۹

سرکوب، آزار، پرونده سازی، دستگیری، شکنجه و محاکمه فعالان کارگری در ایران را به شدت محکوم می کنیم.

* کارکنان کارخانه سبلان پارچه اردیبل روز دوشنبه ۱۶ فروردین در اعتراض به عدم پرداخت حقوق هفت

ماهشان در مقابل ساختمان استانداری اردیبل تجمع کردند.

به نوشته روزنامه جمهوری اسلامی در مراسم افتتاح این کارخانه گفته شد که این واحد تولیدی حداقل ۵ هزار نفر از تعداد بیکاران استان را در آینده نزدیک کاهش خواهد داد اما اکنون همچون چند کارخانه مشابه دیگر کارکنان خود را به حدود ۱۵ درصد تقلیل داده و آنها نیز دچار مشکلات هستند.

* کارگران شرکت طریق آفتاب که در شهرداری منطقه ۲ آبادان مشغول به کار هستند به دلیل نگرفتن نزدیک به ۳ ماه حقوق عقب افتاده خود روز دوشنبه ۲۳ فروردین دست به اعتصاب زده و خواستار رسیدگی به خواسته هایشان شدند. به گزارش رهانا به دلیل بی اعتنایی مسئولان، کارگران دوباره در خیابان شهرداری در مقابل شورای شهر تجمع کرده و کارگزاران رژیم را وادار کردند که تا هفته آینده حقوق عقب افتاده آنها را پرداخت کنند.

* کارگران صید ماهی در بندر میناب بندر عباس به دلیل نداشتن دستمزد مناسب دست به اعتصاب زدند. آژانس ایران خبر که روز ۲۰ فروردین گزارش این اعتصاب را منتشر کرد یادآوری کرده که بازار فروش ماهی در بندر عباس مانند گذشته فروش خوبی ندارد و قیمت ماهی ۴۰ درصد افزایش یافته و به دلیل گرانی مردم هم دیگر مانند گذشته زیاد برای خرید به آنجا نمی روند.

* کارگران و نمایندگان ۲۳ شرکت تخلیه و بارگیری فعال در بارانداز شلمچه در مقابل ساختمان مرکزی منطقه آزاد اروند در آبادان و در محل نماز جمعه خرمشهر تجمع اعتراضی آمیز برپا کردند. به گزارش روز ۲۲ فروردین سایت جرس این افراد در نامه ای به نمایندگان خبری در منطقه از مسئولان خوزستان و کشور خواسته اند از زندگی به خطر افتاده بیش از ۴۰۰ کارگر بارانداز و خانواده های آنها دفاع نمایند.

واگذاری تمام امور این بارانداز به یک شرکت خصوصی سبب ساز این اعتراضات شده است.

همچنین صبح روز ۲۲ فروردین، کارگران و اتوبوسرانان ترمینال زاگرس واقع در بلوار پاسداران اهواز به خاطر دریافت نکردن حقوق چند ماهشان دست به اعتصاب زدند و جمعیت انبوهی از مسافران و مردم هم با دادن شعار رانندگان و کارکنان را همراهی می کردند. بعد از گذشت چند ساعت این اعتراض صنفی به دخالت ماموران انتظامی و امنیتی انجامید.

* کارگران کارخانه چینی حمید روز یکشنبه ۲۲ فروردین در مقابل درب اداره کل کار و امور اجتماعی استان قم تجمع اعتراضی کردند. به گزارش ایلنا کارگران این کارخانه که ۲ سال تعطیل شده، در اعتراض به پرداخت نشدن نزدیک به ۲ سال از حقوق و مطالباتشان دست به چنین حرکت اعتراضی زدند.

* روز پنجشنبه ۱۹ فروردین کارگران شرکت صنایع اراک به دلیل عدم پرداخت حقوق شش ماهه خود دست به تجمع اعتراضی زدند.

به گزارش هرانا مهمترین دلیل اعتراض بسیاری از کارگران شرکت صنایع اراک این است که اکثر آنها تا سه سال آینده بازنشسته خواهند شد اما کارفرما در اقدامی نادرست آنها را به بیمه بیکاری معرفی کرده است. کارگران این شرکت در طول شش ماه اخیر هیچ گونه دستمزد و مزایایی دریافت نکرده اند.

* رادیو المان در برنامه روز چهارشنبه ۲۵ فروردین گفت: گزارشهای تایید شده از اعتصاب کارگران واحدهای کاری در خوزستان خبر می دهند. اتوبوسرانان اهواز، کارگران شهرداری آبادان، نوشابه خرمشهر و کارگران تخلیه و بارگیری خرمشهر به حقوق عقب افتاده یا خطر بیکاری خود اعتراض کرده اند.

کارخانه نوشابه سازی خرمشهر بر اثر سوءمدیریت و بدهی هنگفت به بانکهای ملی و صادرات، ورشکسته شده و دست به اخراج کارگران خود زده است. این کارخانه در حالی تعطیل می شود که آبمیوه ها و نوشابه های تولید عربستان، کویت و امارات، بازار جنوب ایران را اشباع کرده اند.

* کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری در روز ۲۳ فروردین طی اطلاعیه ای چند خیر پیرامون گسترش اعتراضات و تظاهرات کارگران منتشر کرد. بر اساس این اطلاعیه کارگران صید ماهی در بندر میناب در اعتراض به سطح نازل دستمزدهای خود دست از کار کشیدند. اعتصاب کارگران ادامه دارد

کارگران در ملارد کرج در اعتراض به سطح پایین دستمزد و فقدان تضمین اشتغال دست به تظاهرات زدند.

کارگران سازمان تأمین اجتماعی مدتهاست که برای افزایش دستمزد خود در حال مبارزه و اعتراض هستند. سرمایه دار کارخانه فرش غرب کرمانشاه حاضر به پرداخت حق بیمه کارگران نیست. ۲۰۴ کارگر شرکت مدام به این وضعیت اعتراض کرده اند اما تا حال هیچ نتیجه ای نگرفته اند.

کارگران بارانداز در خرمشهر در منطقه شلمچه، علیه شرایط کار و وضعیت سردرگم اشتغال خود تظاهرات اعتراضی بر پا کردند.

کارگران کارخانه چینی حمید در ادامه مبارزات دو ساله خود بازم در مقابل ساختمان سازمان تأمین اجتماعی دست به تظاهرات اعتراضی زدند.

شمار زیادی از کارگران راننده ترمینال زاگرس در اهواز در اعتراض به تعویق چند ماهه دستمزدهایشان دست از کار کشیدند و تظاهرات کردند.

* روز یکشنبه ۲۹ فروردین کارگران کارخانه قند بردسیر در اعتراض به سیاستهای ضد کارگری دولت و تعطیل شدن کارخانه قند و برای پیگیری حقوق معوقه مقابل کارخانه قند بردسیر تجمع کردند.

به گزارش آژانس ایران خبر، این کارگران از ساعت ۸ الی ۱۱ صبح مقابل کارخانه بودند و سپس در مقابل فرمانداری این شهر به تجمع خود ادامه دادند.

کارخانه قند بردسیر در سال ۱۳۳۵ احداث شده و نخستین کارخانه قند در جنوب شرق کشور است و در سالهای اول تأسیس این کارخانه سطح زیر کشت محصول چغندر قند در شهرستان ۲۳۰ هکتار بوده و اکنون این سطح به بیش از ۲ هزار و ۵۰۰ هکتار رسیده است.

* کارگران شرکت مجتمع گوشت مرودشت روز دوشنبه ۳۰ فروردین مقابل اداره کار مرودشت تجمع کردند. به گزارش سایت همبستگی ملی، کارگران خواستار رسیدگی به مطالبات و اشتغال خود شدند. یکی از کارگران گفت ما نمی توانیم از خواسته هایمان کوتاه بیاییم، اگر مقامات یک روز مثل ما زندگی می کردند می توانستند بفهمند ما چه مشکلی داریم، اما متأسفانه در این مملکت کسی نیست که به داد ما برسد.

موج اخراج کارگران

موج اخراج کارگران از کارخانه ها و مراکز مختلف دولتی و خصوصی در سال جدید، هر روز ابعاد گسترده تری می یابد.

بنا به اطلاعیه روز ۲۵ فروردین دبیرخانه شورای ملی مقاومت ایران، در تهران حدود ۴۰۰ تن از کارگران کاخانه نوشابه ساسان بدون پرداخت مزایا و بدون ذکر هیچ دلیلی از کار اخراج شدند. شرکت مترو ۵۰ تن از کارگرانی را که بیش از پنج سال سابقه کار داشتند را اخراج کرده است. همزمان ۴۰ آشپز شرکت ایران خودرو با سابقه دوسال و ۳۰ کارگر با پنج سال سابقه کار از شرکت تیتان، تولیدکننده مانپتور، ۲۰ کارگر مجتمع مسکونی پردیسان (وابسته به خانواده لاریجانی) و ۴۰ کارگر با سابقه بیش از ۱۰ سال از شرکت سنگر کاران در جاده کرج اخراج شدند.

در خرمشهر، شرکت تولید نوشابه خرم نوش یکی از بزرگترین کارخانه های تولید نوشابه تعطیل و کارگران آن بیکار شدند. این بقیه در صفحه ۸

برخی از مهمترین حرکت‌های اعتراضی کارگران و مزدبگیران

در فروردین ۱۳۸۹

بقیه از صفحه ۷

کارخانه تحت سرپرستی دفتر تبلیغات اسلامی قم، از نهادهای صدور تروریسم رژیم قرار دارد. در اهواز، نزدیک به ۱۵۰ تن از کارگران کارخانه لوله سازی اهواز بدون گرفتن حقوق و عیدی اخراج شده اند.

در تبریز، ۴۹ تن دیگر از کارگران کارخانه کبریت توکی اخراج شدند. در شرایط کنونی از ۴۰۰ کارگر این کارخانه تنها ۱۳۰ نفر شاغل هستند. در قزوین اکثر کارخانه های شهرک صنعتی تعطیل شده اند. حقوق کارگران کارخانه چینی البرز طی هفت ماه گذشته پرداخت نشده است و کارگزاران آخوندها در استانداری قزوین به مراجعات این کارگران هیچ گونه پاسخی نمی دهند.

در رشت ۱۰۰ تن از کارگران شرکت ایران بک از کار بیکار شدند. ۱۵ تن از کارگران شرکت پرنیان مرغ نیز به دنبال اعتراض به شرایط طاقت فرسای کار و عدم پرداخت حقوق و مزایایشان از کار اخراج شدند.

۱۰۰ کارگر شرکت نساجی بافته های کرمان نیز از دیگر زحمتکشانی هستند که طی روزهای اخیر به خیل کارگران اخراجی پیوسته اند.

به گزارش روز ۱۰ فروردین کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری، کارخانه نور برکات قم کل ۴۰ کارگر خود را اخراج کرده است. کارگران اخراجی همه زن هستند و هر کدام حداقل ۱۰ تا ۱۵ سال در این کارخانه کار کرده و استثمار شده اند. سرمایه دار صاحب شرکت به دنبال اخراج کارگران بی درنگ عده ای دیگر را با دستمزد بسیار نازل تر به کار گمارده است.

کارخانه چینی حمید قم نیز تمامی ۳۰۰ کارگر شاغل در این واحد صنعتی را اخراج کرد. سرمایه دار شرکت هنگام اخراج کارگران به آنان دستمزد نپرداخته است.

تعداد کارگران عسلیوه از ۴۰ هزار تن در سال ۱۳۸۳ به ۴ هزار تن در پایان سال ۱۳۸۸ کاهش یافته است.

به گزارش روز پنجشنبه ۲۶ فروردین سایت کلمه هم اکنون درآستانه روز کارگر اراک در بزرگترین قطب صنعتی ایران و شرکتهای بزرگ دولتی مستقر در آن، وضعیت بحرانی گزارش شده است. شرکتهای بزرگ دولتی چند ماه است که قادر به پرداخت حقوق کارگران خود نیستند. شرکتهای آذر آب، واگن پارس و

پالایشگاه اراک در این مورد وخیمترین وضعیت را دارند.

فراخوان جمعی از کارگران فلزکار مکانیک جهت برگزاری مراسم روز کارگر

۲۱ اسفند ۱۳۸۸

در تاریخ ۸ اردیبهشت ۱۳۰۱ اتحادیه مرکزی کارگران ایران به رهبری محمد دهگان برای اولین بار تعطیلی اول ماه مه را به عنوان روز کارگر مطرح نمود و از کارگران دعوت کرد که در تظاهرات اول ماه مه شرکت کنند. روزنامه حقیقت در این روز نوشت: «اول ماه مه باید تعطیل شود این تعطیلی هرج مرج نیست. این تعطیل انقلاب هم نیست، این تعطیل است که باید ملت از حکومت با زور حقوق خود را مسترد دارد. این عید نیست بلکه دادخواهی است. این روزی است که دولت باید موجودیت ملت را بفهمد، باید به حکومت فهماند که تو نوکر ملت هستی باید موافق خواهش ملت رفتار کنی، تو نمی توانی از آزادی قلم، آزادی مطبوعات و آزادی اجتماعات جلوگیری کنی، زیرا آن حق مشروع ملت است. تو نباید بدون رضا و خواهش ملت برخلاف مصالح ملت با اجانب معاهده عقد کنی، زیرا آن حق را ملت به تو نداده است. تو نباید و نمی توانی حکومت را برای شخص خود آلت استفاده قرار داده، اولاد اتباع خود را وکیل کنی و قوم و خویش خود را در ادارات دولتی جا به جا نمایی.»

روزنامه حقیقت در روز ۱۱ اردیبهشت همان سال بار دیگر نوشت: «به عقیده ما:

۱- فردا باید بدون تاخیر در تمام نقاط ایران حکومت های نظامی لغو شود، زیرا مخالف قانون اساسی است.

۲- محبوسین سیاسی که به جرم آزادی خواهی یا هرنوع مسلک سیاسی در ایران توقیف شده اند، آزاد گردند.

۳- جرایمی که تا به حال بدون محاکمات هیات منصفه در مرکز ولایت توقیف شده اند، منتشر گردند.

۴- اصول امتیاز روزنامه که برخلاف قانون اساسی است ملغی گردد.

۵- نظارت و جلوگیری از هر قبیل آزادیخواه لغو بشود.

۶- کنفرانس، میتینگ، اجتماعات در همه جا آزاد باشد.

۷- مامورین دولتی که به آنها اتهام دزدی و خیانت زده شده و اعم از وزیر و وکیل یا مستشار تحت محاکم بیرون آیند.

۸- قانون برای تعیین حدود کارگر و کارفرما وضع شود، به طور کامل از مطالب و غارتگری حکام و مامورین دولت عموماً جلوگیری و در صورت تجدید فجایع آنها، مجازات به آنها داده شود.»

پس از ۸۷ سال که از صدور این اطلاعیه می گذرد هنوز بسیاری از این خواسته ها عملی نشده اند و ما در حالی به پیشواز روز کارگر می رویم که زندگی و کار کارگران با بی تدبیری مسوولان هر روز بدتر از روز گذشته است. بیکاری، فقر و فساد بیداد می کند. فاصله طبقاتی هر روز گسترش می یابد. دستاوردهای پدران کارگران مورد هجوم قرار گرفته اند. قانون کار به ورق پاره ای تبدیل شده است، از تامین اجتماعی جز سازمانی رنگ رو رفته چیزی باقی نمانده و دستمزد مصوب دولت برای طبقه کارگر سه برابر با خط فقر فاصله دارد. نیمی از مردم ایران در زیرخط فقر قرار دارند. خطوط اصلی انقلاب بهمین که عدالت و استقلال اقتصادی و آزادیهای مدنی بود امروز در ۳۱ مین سالگرد آن به فراموشی سپرده شده است. چه باید کرد؟

۱- وظیفه همه کارگران پیشرو است که در تشکیل سنگ بنای یک جامعه مدنی به تشکیل سندیکاهای کارگری مدد رسانند و این وظیفه را در صدر خواسته ها و عمل روزمره آنان قرار دهند.

۲- با توجه به ظرفیتهای قانون اساسی از جمله اصل ۹ (هیچ مقامی حق ندارد بنام حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور آزادیهای مشروع را، هر چند با وضع قوانین و مقررات، سلب کند) اصل ۲۶ (احزاب، جمعیت ها، انجمنهای سیاسی و صنفی و انجمنهای اسلامی یا اقلیتهای دینی شناخته شده آزادند... هیچکس را نمی توان از شرکت در آنها منع کرد یا به شرکت در یکی از آنها مجبور ساخت). اصل ۲۷ (تشکیل اجتماعات و راهپیماییها، بدون حمل سلاح، به شرط آن که مخل به مبانی اسلام نباشد آزاد است). اصل ۴۳ (برای تامین استقلال اقتصادی جامعه و ریشه کن کردن فقر و محرومیت و برآوردن نیازهای انسان در جریان رشد، با حفظ آزادی او، اقتصاد جمهوری اسلامی ایران بر اساس ضوابط زیر استوار میشود: ۱- تامین نیازهای اساسی: مسکن، خوراک، پوشاک، بهداشت، درمان، آموزش و پرورش و امکانات لازم برای تشکیل خانواده برای همه) آزادی تشکیل سندیکا، آزادی اجتماعات، داشتن زندگی مناسب با دستمزد در شان زحمتکشان، منزلت خود را خواستار باشیم.

۳- برای آزادی همه زندانیان مدافع حقوق کارگران از جمله اعضای هیات مدیره سندیکاهای کارگران شرکت واحد و هفت تپه: منصوراسنلو، ابراهیم مددی، علی نجاتی و فعال کارگری محمد اشرفی و دیگر زندانیان کوشا باشیم.

ما دست یاری و کمک به طرف همه خواهران و برادران زحمتکش و مزدبگیر با فکر و عقیده دراز نموده، با همبستگی کارگری خود نگذاریم عرصه زندگی برایمان دشوارتر گردد.

دوستان کارگر و هموطنان عزیز ما کارگران فلزکار مکانیک بنای تجدید عهد و پیمان دربارہ مسایل مشترک کارگرایمان را داریم و به یمن فرا رسیدن این جشن بزرگ، می خواهیم این جشن بین المللی را با همبستگی خودمان، هر چه باشکوهتر به نمایش بگذاریم. کسانی که دغدغه آزادی، استقلال اقتصادی، عدالت اجتماعی، صلح و آبادانی و سرفرازی این مرز و بوم را دارند، دست و قلب ما پذیرای یاری آنان است. جهت همراهی و پی گیری و دستیابی به مطالبات بر حق و مشترکمان ما را یاری کنید تا با سربلندی و افتخار فردایی بهتر برای فرزندانمان را آماده کنیم. تصمیم با ماست.

کارگران فلزکار مکانیک

رونوشت به:

سندیکای کارگران شرکت واحد- سندیکای کارگران هفت تپه- کارگران ایران خودرو(سایت خودروکار)- هیات بازگشایی سندیکای کارگران نقاش- کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل های کارگری- کمیته پیگیری برای ایجاد تشکل های کارگری- کانون مدافعان حقوق کارگر- اتحادیه آزاد کارگران- جمعی از فعالین کارگری GFK - شورای کارگران ذوب آهن و دیگر تشکل های کارگری.

منبع:

<http://felezkar.blogfa.com/post-52.aspx>

مهشید محدود درگذشت

خانم مهشید محدود، از وکلای پرونده اول ماه مه ۱۳۸۳ سقز، در اثر بیماری سرطان درگذشت.

به گزارش روز سه شنبه ۲۴ فروردین کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری، مهشید زن آزاده و زندان کشیده ای بود که حتی هزینه زندگی خود را به سختی تامین می کرد. او داوطلبانه و شجاعانه و بدون هیچ ادعایی وکالت کارگران دستگیر شده در اول ماه ۱۳۸۳ را پذیرفت و برای دفاع از کارگران بارها رنج سفر از تهران به سقز را به خود هموار کرد. همچنین، پس از حادثه انفجار معدن باب نیز در کرمان و کشته شدن ۹ تن از کارگران این معدن پذیرفت که وکالت خانواده های این کارگران جان باختار را برعهده بگیرد، که با انصراف این خانواده ها در اثر سم پاشیهای «خانه کارگر» منتفی شد.

منیژه گازرانی، محسن حکیمی مرگ دردناک مهشید محدود را به خانواده، دوستان و همکاران او تسلیت گفته اند.

نبردخلق درگذشت خانم مهشید محدود را به خانواده، دوستان و فعالان کارگری تسلیت می گوید.

جنبش اجتماعی، روز بنیانگذاری رژیم را از تقویم امسال بیرون کرد

جعفر پویه

روزهای پر فراز و نشیب جنبش اجتماعی همچنان ادامه دارد. بعد از آنکه جوانان شجاع همچون تندبادی سریع در پهنه وسیع میهن وزیدن گرفتند و اوباش سرکوبگر مسلط بر خیابانها را رویدند، خودباوری در رگ و پی شهرها جاری شد. جنبش در ماههایی که می رود تا به یکسال برسد، اندکی پا پس نکشیده، هرچند فراز و فرودهایی داشته است. گاه پر خروش خیابانها را در زیر پای گله های اوباش ولی فقیه آنچنان داغ کرده که به درد چه کنم - چه کنم گرفتار شان کرده است و گاه خیابان را واگذاشته و سرکوبگران را علاف و بیکار در حال آماده باش نگاه داشته تا خسته و فرسوده شوند. روزهای سهمگینی که بوقهای تبلیغاتی رژیم نعره های بدمستانه کشیدند و داد و هوار راه انداختند که "سرکوب شان کردیم"، چندان دوامی نیاورد. زیرا به ناگاه فرصت پیش آمده در پایان سال در جشن و مراسم ملی و آیینی بار دیگر آرایش صحنه را تغییر داد و نفس حریفان را به شماره انداخت. لرزه های بیم و هراس به سرای ستم پیشه گان بازگشت و فریادهای غوغاگران آنچنان پرتین بر فراز شد که سرتاسر میهن را فرا گرفت. بار دیگر لیخنه به لبان خسته باز آمد و مردم دست افشان و سرود خوانان از چهارشنبه سوری به عید نوروز گذر کردند و آنچنان هول هراسی به دل ولی فقیه و دار و دسته دولت نظامی - امنیتی انداختند که برگزاری جشن روز برقراری رژیم جمهوری اسلامی را یا فراموش کردند و یا خود را به فراموشی زدند.

رژیمی که هر روزه برای مردم خط و نشان می کشید و از بالاترین رده های نظامی و امنیتی تا پادوهای ناقابل دست چندم آن به هزاران زبان مردم را تهدید می کردند، آنچنان در چنبره قدرت مردم گرفتار آمد که ۱۲ فروردین، یکی از برجسته ترین مناسبتها در تقویم رژیم از صحنه تاریخ حذف شد. شاید این موضوع زیاد بزرگ جلوه نکرده باشد، شاید به دلیل درگیری و سرگرم کار بودن، فرصت پرداختن به آن پیش نیامده باشد. اما اکنون که مدتی از آن گذشته، می شود به این موضوع بازگشت و بار دیگر صحبت از اتفاقی کرد که نه تنها نادر بلکه، به کلی غیر قابل باور است. یعنی، رژیم جمهوری اسلامی از کنار روزی که فرزندوم فریبکارانه خمینی برگزار و به ظاهر با ۹۸/۲ درصد پیروز شد، عبور کرد و به

حالی افتضاح و روسیاهی را چگونه می تواند توجیه کنند بماند. اما جنبش اجتماعی و بخش تبلیغات آن به نظر من روی این موضوع بسیار ضعیف عمل کرد و آنرا به دست مایه ای برای رسوا ساختن رژیم تبدیل نکرد، زیرا این یکی از پیروزیهایی بزرگ جنبش در ماه گذشته است. جسارت و شهامت دختران و پسران شجاع مردم و همراهی و همدلی زنان و مردان میهن با آنها باعث گردید که فتوای ولی فقیه در آتش چهارشنبه سوزی بسوزد. این تنها فتوای او نیست که در این روز سوخت؛ پوزه و ریش و ریشه او نیز در این اتفاق سوخته است. نشانی آن نیز ترس از برگزاری روز جمهوری اسلامی است. او و دار و دسته سرکوبگرش بعد از ماجرای ۲۲ بهمن بسیار گفتند و در بوقهایشان دوجندان بیشتر دمیدند که فلان کردیم و بهمدان کردیم. اما حساب اینجای کار را نکرده بودند و یا به این اندازه فکر نمی کردند که سرتاسر این جوانان تمام رشته های تا کنونی آنها را پنبه کند و هرچه در تار و مار کردن سرجنبانان جنبش گفته بود را لاف و گراف بی مایه جلوه دهد.

بعد از مراسم پرشکوه چهارشنبه سوری و برگزاری زیبا و چشمگیر عید، دیگر شکی برای علی خامنه ای و دار و دسته امنیتی او باقی نماند که این رشته سر دراز دارد. زیرا هرچند اکثریت مردم در شب عید دست تنگ بودند، بانکها از پرداخت پول به مردم سر باز می زدند و بسیاری همان حداقل دستمزد ناچیز را نیز دریافت نکرده بودند اما جشن نوروز را سنگ تمام گذاشتند و به کوری چشم آخوندهای روضه خوانی که مردم را سیاه پوش و گریان می خواهند، صورت خود را حتا با سیلی سرخ کردند ولی در مقابل رژیم عقب نشستند. برگزاری این مراسم با چنین شکوه و جلالی، این بیم و ترس را در دل رژیم ضد ملی و ضد مردمی بیشتر کرد که با مردمی طرف است که برای رو در رویی هیچ چیز کم ندارد بلکه، این بشکه باروت نیازمند جرقه ای است که رژیم باید به سختی مراقب باشد زنده آن نباشد. اینست که زبوانه عقب نشینی می کند. همچون سگ کتک خورده دمش را لای پا گذاشته، فرار را بر قرار ترجیح می دهد. مراسم روز بنیانگذاری خود را از ترس مردم تعطیل می کند و بدون اینکه به روی خود بیورد، بدون هیچ سر و صدایی

موضوع را خاتمه یافته قلمداد می کند و از خیر آن می گذرد. این یک طرف ماجرا است. اما این سکه یک روی دیگر هم دارد، آنهم برگزاری مراسم برای یادآوری این موضوع است که رژیم برای تثبیت موقعیت خود و کلاه گذاشتن سر مردم دست به یک فراندوم ساختگی زده و از آن پیروز بیرون آمده و همه ساله آن را به رخ دیگران می کشد. این یعنی که برای موجه بودن رژیم نیازمند رای همگانی است و اکنون با توجه به اعتراض گسترده و وسیعی که روزانه در شهرها و خیابانهای کشور جریان دارد، این موجه بودن و یا مورد اقبال عمومی قرار داشتن از بین رفته است. رژیم اعتراف می کند که رای اکثریت مردمی را ندارد و مشروعیت اش از بین رفته است. همچنین این موضوع می تواند به بسیاری یادآوری کند که می شود امروز بار دیگر فراندوم را تجدید کرد و میزان پذیرش رژیم در بین مردم را سنجید. این چنین است که برگزاری روز فراندوم جمهوری اسلامی به ضد خود تبدیل می شود و مردم خواستار تجدید فراندوم یا برگزاری فراندومی دیگر می شوند و این خود می تواند چالشی جدی برای رژیم باشد. رژیم خود با دست خودش موضوع و علم فراندوم را وسط معرکه برافراشته است و از مردم می خواهد که دور آن به نفع ولی فقیه منفور سینه بزنند. بدیهی است که چنین اتفاقی نخواهد افتاد و با توجه به اتفاقات ماه های گذشته مردم را برای برگزاری فراندومی تازه جدی تر و مصمم تر خواهد کرد. اینست که رژیم به جای اینکه تخم لق چنین چیزی را در ذهن مردم بشکند و خودش برای طرح موضوع پیش قدم شود، ترجیح می دهد از خیر تبلیغ برای خود به مدد فراندوم قلابی ۱۲ فروردین بگذرد و آن را به فراموشی بسپارد، هرچند که از نظر وجه عمومی برای آن طرح موضوع فراندوم و برگزاری سالروز آن خود مطرح کردن موضوعی است که می تواند توجه عمومی نسبت به آنرا برانگیزد و غول خفته ای را بیدار کند. طرح موضوع فراندوم فروردین ۵۸ و در بوق کردن آن به معنی تبلیغات برای انانی است که سعی به مطرح ساختن همه پرسی دارند و یا آنرا در گوشه و کنار زمزمه می کنند. با چنین حساسی طرح مبحث فراندوم، امنیتی می شود در حالی که خودش موضوع یک مراسم رسمی حکومت زیر عنوان سالروز بنیانگذاری آن است که رژیم باید فکری به حال آن کند. پس بهترین حالت همان در نظر گرفتن مصلحت نظام است. وقتی که در صورت ترجیح داشتن مصلحت نظام یا همان قدرت مطلق ولی

بقیه در صفحه ۱۰

جنبش اجتماعی، روز بنیانگذاری رژیم را از تقویم امسال بیرون کرد

بقیه از صفحه ۹

فقیه می توان طبق فتوای خمینی واجبات دینی را نیز تعطیل کرد، چگونه نمی شود از کنار روز بنیانگذاری رژیم به دلیل طرح موضوعی امنیتی که خلاف مصلحت کنونی است گذر نکرد؟ اینست که ترس و وحشت رژیم و به خطر افتادن مصلحت نظام از سوی مردم به دلیل طرح موضوع فراندوم - حتی اگر به دلیل بنیانگذاری رژیم باشد - به جایی می رسد که از جست و خیز معمول در این روز چشم پوشی کرده و آنرا به زباله دانی روزهای سوخته سرازیر کند.

همانطور که مدتهاست رژیم بعضی از سخنرانیهای خمینی را به دلایل معلوم حذف کرده و هرگز از دستگاه های تبلیغاتی اش پخش نمی کند، احتمالان این روز و موضوع فراندوم نیز به سرنوشت همان وعده های دروغ خمینی دچار می شود. سالهاست که کسی اولین سخنرانی خمینی پس از بازگشت به کشور در بهشت زهرا را بلندگوهای رسمی نشنیده است؛ همان سخنرانی ای که او وعده آب و برق و اتوبوس مجانی می دهد را می گویم. این سخنرانی به کلی از آرشیو دستگاههای تبلیغاتی رژیم حذف شده است زیرا زمانی که احمدی نژاد و ولی فقیه درمانده رژیم سخن از حذف پارانه ها می راند و پایوران دیگر رژیم دایم ده برابر شدن پول برق، چندین برابر شدن قیمت گاز و گران شدن قیمت آب را تکرار می کنند، چگونه این موجودات دروغگو و فریبکار پیرو خمینی می توانند توجیه کنند که برای روی کار آمدن و به دست گرفتن قدرت، به مردم وعده آب و برق و اتوبوس مجانی می دادند و امروز نه تنها چیزی را مجانی نکرده اند بلکه، مردمی کم درآمد و اقشار فرو دست در زیر بار هزینه سنگین چند برابری اقلام و خدمات ضروری زندگی کمر خم کرده اند و کسی نیز پاسخگو نیست که در کشوری که روزانه بیش از چهار میلیون بشکه نفت آن فقط توسط دلانان وابسته رژیم در بازار جهانی به پول نزدیک می شود، چرا باید چنین هزینه های غیر قابل تصویری را بپردازند؟ چرا مردمی که باید سهم اصلی از فروش ثروت ملی خود را داشته باشند، می بایست به دولت دست نشانده ولی فقیه به قیمت بازار جهانی هزینه آب و برق و گازی را بپردازند که به ظاهر بنا بر وعده بنیانگذار رژیم، خمینی باید آنرا مجانی دریافت می کردند؟

حال از مجانی شدن این اقلام بگذریم، آیا حق این مردم زحمتکش و کم درآمد نیست که از کمکهای دولتی در مورد اقلام ضروری از محل فروش ثروت ملی بهره ببرند و آنرا با حداقل قیمت مورد استفاده قرار دهند؟

اگر پخش وعده هایی که خمینی به مردم داده، به کلی از بنگاه های تبلیغاتی رژیم ممنوع شده و خطر امنیتی برآورد می شود، اکنون همین خطر و مصلحت ایجاب می کند که از روز بنیانگذاری رژیم یا همان فراندوم نقلی و پوچ ۱۲ فروردین نیز عبور کنند و آن را مسکوت بگذارند. اگر جنبش اجتماعی مردم ایران با همین جدیت بر خواسته های خود پای بشارد و میاندار باشد، شک نکنید که روز بنیانگذاری رژیم یعنی، ۱۲ فروردین از تقویم رژیم خط خواهد خورد. این کار نیز هیچ دلیلی ندارد مگر ترس و وحشت از جنبش اجتماعی و مردمی که حق تعیین سرنوشت و انتخابی بودن مسوولین یکی از خواسته های به حق و اولیه آنان است.

اکنون بدون هیچ شکی می توان گفت که جنبش اجتماعی و زنان و مردان آزاده ایرانی شکست سختی به رژیم ولایت فقیه وارد کرده اند و آنهم روفتن روز بنیانگذاری جمهوری اسلامی در ۱۲ فروردین از تقویم سال ۱۳۸۹ است. رژیم از ترس مردم جرات برگزاری چنین روزی را نیافت و جنبش، طعم تلخ شکست را یکبار دیگر در گلو علی خامنه ای بعد از همه آن خط و نشان کشیدنهایش فرو کرد. این پیروزی بزرگ جنبش اجتماعی مردم و شکست رژیم ولایت فقیه ارزشی بیش از اینها دارد و شایسته تکریم و تحلیل و ارزش گذاری بیشتری است.

حلقه تحریم بین المللی رژیم هر روز تنگ تر می شود.

جعفر پویه

حلقه تحریمهای بین المللی پیرامون رژیم جمهوری اسلامی هر روز تنگ تر می شود. روز گذشته (چهارشنبه) نمایندگان کشورهای ۱+۵ برای بار دوم در عرض یک هفته به صورت تلفنی گفتگو کردند. طبق اخبار منتشره، پس از مدتها رایزنی و گفتگو بالاخره چین و روسیه پذیرفته اند تا مذاکره درباره قطعنامه جدید علیه جمهوری اسلامی را امروز آغاز کنند.

روز سه شنبه باراک اوباما، رئیس جمهور آمریکا در کنفرانس مطبوعاتی با سارکوزی، رئیس جمهور فرانسه گفت، خواهان تصویب تحریمهای سخت تری از سوی سازمان ملل علیه جمهوری اسلامی در هفته های آینده است.

از سوی دیگر وزیران امور خارجه ۸ کشور بزرگ صنعتی در پایان نشست خود در کانادا با انتشار بیانیه شدیدالحنی از رژیم خواستند تا غنی سازی اورانیوم را متوقف کند یا برای تشدید تحریمهای بین المللی آماده باشد. این بیانیه همچنین از جامعه بین الملل می خواهد تا برای نشان دادن یکپارچگی خود در مقابل رژیم، تدابیر قوی و موثری را اتخاذ کند.

پس از انتشار این خبرها و امکان زیاد تصویب قطعنامه و مشارکت چین و روسیه در آن، از تهران خبرگزاری حکومتی ایرنا گزارش داد که سعید جلیلی، مذاکره کننده ارشد هسته ای رژیم برای گفتگو با مقامهای چینی راهی پکن می شود. از سعید جلیلی بعد از توافق تبادل اورانیوم در ژنو و سپس مخالفت رهبران رژیم با آن، خبری نبود. در این مدت مسوولیت سخنگویی درباره پرونده اتمی گاه توسط علی اکبر صالحی، رئیس سازمان انرژی اتمی و گاه توسط منوچهر متکی، وزیر امور خارجه انجام می گرفت. اما اکنون جلیلی راهی پکن می شود تا با چینپنها به دلیل تصمیم اخیر آنان برای مشارکت در تصویب قطعنامه مذاکره کند. اما از قبل می شود حدس زد که تلاش جلیلی بیهوده بوده و مذاکرات طولانی طرفهای درگیر در این پرونده به نتیجه رسیده است و او تنها می تواند به حرافی همیشگی خود بپردازد.

حلقه محاصره ای که رژیم با سرپیچی از قطعنامه های بین المللی و درخواستهای مکرر به گرد خود تنیده، هر روز تنگ تر می شود. این موقعیت خود ساخته رژیم را دیگر نمی شود به عنوان ماهیت ضد امپریالیستی به هیچکس فروخت زیرا بحثهای طولانی انجام گرفته پیرامون تلاش رژیم برای دستیابی به بمب اتمی و پنهان کاریهای آن از یک طرف و عملکرد آن علیه مردم و باج دانه های بین المللی از طرف دیگر خلاف این را ثابت می کند.

فراسوی خبر ۱۲ فروردین

اعدام، مجازاتی شرم آور و باید لغو شود

زینت میرهاشمی

بر اساس گزارش عفو بین المللی، در سال ۲۰۰۹، در ایران ۳۸۸ نفر اعدام شده اند. گرچه آمار اعدام در ایران بیشتر از این تعداد است، اما بر اساس همین آمار، روزانه به طور متوسط بیش از یک نفر، اعدام شده است. در کشورهای دیکتاتوری باید ناپدید شدن زندانی، در قتل رسیدن زیر شکنجه و مرگ مشکوک به زندان را هم در ردیف اعدام قرار داد. زیرا نهادهای جهانی حقوق بشر تعداد اعدامها را بر اساس آمارهای رسمی اعلام شده بیان می دارند و دسترسی به شمار قربانیان ساده نیست. اعدام به عنوان ابزاری در خدمت رژیمهای دیکتاتور برای سرکوب مخالفان سیاسی قرار می گیرد. در ایران، مجازات اعدام به ویژه طی سه دهه حکومت ولایت فقیه، به صورت مستمر در مورد مخالفان سیاسی حکومت اعمال شده است. بعد از سه دهه هنوز ابعاد جنایتی که در زندانهای جمهوری اسلامی بر زندانیان سیاسی رفته است، بر ملا نشده است. در گزارش سازمان عفو بین الملل آمده است که صرف نظر از چین، بیشتر از ۵۴ درصد اعدامهای صورت گرفته در سطح جهان، در ایران صورت گرفته است.

ایران از جمله کشورهایی است که اعدام جوانان زیر سن ۱۸ سال دستگیر شده اند، تبدیل به امری رایج شده است.

اجرای حکم اعدام باید به عنوان نقض حقوق بشر شناخته شود و لغو گردد. یکی از راههای دست یافتن به لغو این حکم غیر انسانی، محاکمه نقض کنندگان حقوق بشر و دستور دهندگان و مجریان حکم اعدام در دادگاههای صلاحیتدار بین المللی است. روابط بین المللی نباید جایگاه امن و تنفس گاهی برای ناقضان حقوق بشر باشد. باید دولتهایی که به این امر غیر انسانی دست می زنند، از طرف نهادهای مربوطه بین المللی تحت فشار قرار گیرند.

فرمانده پلیس تهران روز دوشنبه ۹ فروردین خبر از تشکیل «کمیسیون رعایت حقوق شهروندی» داد. وی این حقوق را شامل «توجه ویژه» این کمیسیون به همه گستره های حقوق شهروندی و نیز یازداشتگاهها دانست. این خبر به اندازه کافی مضحک است، زیرا در جایی که شهروندان در زندانی بزرگ به اسم جمهوری اسلامی در بند هستند، رعایت اولین و پایه ای ترین حقوق شهروندان در چارچوب آن غیر ممکن است.

فراسوی خبر ۱۱ فروردین

جهان در آینه مرور

تئوری "بیشماران" و مباحث گرد آن (بخش پایانی)
معرفی آخرین اثر آنتونیو نگری با عنوان "ثروت اشتراکی"

لیلا جدیدی

در ۵ بخش گذشته که به نظرات آنتونیو نگری و مایکل هارت پرداختیم. دریافتیم که آنها شاید بیشتر از تعداد صفحات هر یک از دو کتاب پر سرو صدایشان، "امپراطوری" و "بیشماران"، به توضیح نظرات و تیوریهای خود پرداخته اند تا پاسخ منتقدین شان را داده باشند. آنها با رسانه های زیادی به گفتگو نشسته، در ده ها میتینگ و گردهمایی شرکت کرده و به طور مکرر به سوالات پاسخ داده و دیدگاههای خود را تشریح کرده اند. از آنجا که آنها با این وجود همچنان در برابر پرسشهای زیادی در باره مفهوم این تیوریهای قرار می گیرند، این ظن به وجود می آید که شاید ما با یک نقص بنیادین نظری مواجه هستیم.

اگر چه هارت و نگری بارها تکرار کرده اند که کتابهای آنها "فلسفی" است و "از کتاب ما انتظار پاسخ گویی به پرسش "چه باید کرد؟" یا پیش نهادن برنامه ای انضمامی برای عمل را نداشته باشید" اما به طور ضمنی به اینکه چه باید نکرد که همانا عدم لزوم تشکل طبقه کارگر است، اشاره کرده اند. از این رو پرسشهای جدی فراوانی از سوی کنشگران سیاسی و به ویژه نیروهای چپ مطرح شده است.

سوال این است که نگرش پست مدرنیته این دو که "بیشماران" را ناسخ تشکل گرایی توصیف می کند، چگونه و با چه ابزاری ما را به دمکراسی و انقلاب ضد سرمایه داری رهنمون خواهد شد؟ در این حالت تیوری و یا تبیین به چه درد می خورد؟ آیا آنها تنها فلاسفه ای هستند که به گفته مارکس جهان را تفسیر می کنند یا در پی تغییر جهان نیز هستند؟

در نوشته زیر در جستجوی یافتن پاسخی برای این پرسشها، به جمع بندی کلی نظرات نگری و هارت که در دو کتاب مذکور و در سلسله مقالات و سخنرانیها و غیره مطرح کرده اند، می پردازیم.

امپراطوری و سرمایه داری این عصر

در کتاب "امپراطور"، واژه "امپراطور" جایگزین امپریالیسم شده است. گفته می شود که اگر امپریالیسم دارای یک مرکز بود و از آن مرکز جهان را

کنترل می کرد، امپایر یا امپریالیسم جدید دارای مراکز متعدد قدرت است. سرمایه داری دوره ای امپایر نه بر اساس کار تولیدی پرولتاریا (طبقه کارگر) در تیوری مارکس بلکه، تمام تولیدگران و مصرف کنندگان و کنشگران نهادهای جامعه بنا شده است.

بیشماران

آنها می گویند، سرانجام "بیشماران" که تمامی تولیدگران و مصرف کنندگان و کنشگران نهادهای جامعه آن را تشکیل می دهند، از طریق جهانی شدن به یکدیگر وصل می شوند و در انقلابی جهانی، "امپراطور" را تغییر خواهند داد. هارت و نگری معتقدند در حالی که دمکراسیهای موجود از بالا هدایت می شوند، این دمکراسی از پایین، پادزهر نظم غیرعادلانه جهانی است و همانگونه که مارکس معتقد بود سرمایه داری دشمن خود، طبقه کارگر را به وجود می آورد، آنها نیز معتقدند که امپراطور، "بیشماران" را که عامل حذف آن خواهد بود به وجود می آورد. به دیده آنها، طیف وسیع جنبشهای ضد جهانی سازی نطفه های این دگرگونی است.

هارت و نگری ادعا می کنند که سرشت قدرت جهانی در دوره جهانی شدن تغییر کرده است. آنها می گویند که در هم آمیختن هر چه بیشتر اقتصاد، جامعه، سیاست و نیروهای فرهنگی در یک یگانگی جدا ناپذیر که زیست - سیاسی خوانده می شود، در واقع گامی رادیکال به سوی آزاد سازی نوع بشر است. آنها بر این باورند که بیشماران جهانی می توانند یک زیست - سیاسی مشترک بسازند که از آن می تواند دمکراسی در سطح جهانی به دست بیاید.

به گفته نگری، طرح "بیشماران" گسستی است از سیاست سنتی و دست یافتن به میدان دیگری است که می شود آنرا "خود گردانی" نامید و به لحاظ نظری، مساله ی هستی شناسی در پهنه "سیاست" است. سیاست هم در دو هستی متضاد توضیح داده می شود. یکی سیاستی که با ایجاد نظمی موزون آنرا تحت قدرت فزونی قرار می دهد و دیگری، هستی "شرکت همگانی" که گزینه "سیاست انحصاری" است.

اینگونه است که مقوله "بیشماران" که امروزه در غرب یکی از مباحث چپ نو را تشکیل می دهد، در کانون مرکزی نقد "سیاست" جای می گیرد و از این رو با توجه به بحران جهان شمول اندیشه و عمل سیاسی، مورد توجه خاص ما و نیز در جنبش فکری و عملی چپ ایران قرار گرفته است.

بنا به گفته نگری، نظریه پرداز اصلی تیوری "بیشماران"، اسپینوزا و تفسیر شورشگرانه او است. وی توانمندی "بیشماران" را مرکز موضوع هستی شناسی سیاست و تاریخ قرار داده است. این بدان معنی است که ما از حیثه حقوقی که مورد توجه فلاسفه کلاسیک سیاسی بود به هستی شناسی که به تلاش و مقاومت برای حفظ خود می پردازد، وارد می شویم. اختلاف اصلی این فلاسفه با سیاست کلاسیک بر سر توانمندی "بیشماران" نیست. هیچ یک از این دو، واقعیت مزبور را رد نمی کند. تفاوت در این است که هر یک به سیستم و دستگاه ویژه خود متوسل می شود، یکی از طریق "نمایندگی شدن و نمایندگی کردن"، "نظم قراردادی" و به عبارت دیگر از تشکل و سازماندهی و دیگری در گسست از اندیشه و فلسفه کلاسیک سیاسی، "بیشماران" را اصل هستی، اصل بودن و شدن، اصل فعالیت اجتماعی و دگردیسی خود و جامعه می شمارد "بیشماران" بازیگر فعال اجتماعی، نیروی خودسامان و خودگردانی است که مطلقهای "سیاست" واقعا موجود را کنار می گذارد.

تفاوتهای "طبقه کارگر"، "توده"، "خلق"، "عوام" با "بیشماران"

در توضیحات آنتونیو نگری متوجه می شویم که وی و هارت "بیشماران" را یک مقوله طبقاتی توصیف می کنند. اما آنها معتقدند که در واقع توده بی شمارگونه همواره مولد است و همیشه متحرک. از نقطه نظر زمانی، در فرآیند تولید استثمار می شود و از نقطه نظر حقوقی، باز هم استثمار می شود و این بار به مثابه جامعه مولد یا تعاون اجتماعی به قصد تولید. اما "بیشماران" را نباید مانند "طبقه کارگر" مورد بررسی و تحلیل قرار داد. آنها مقوله طبقه کارگر را در واقع

هم از نظر تولید (زیرا در اساس زحمتکشانش صنعتی را در بر می گیرد) و هم از موضع تعاون اجتماعی (چون بخش کوچکی از زحمتکشانش فعال در مجموعه تولید اجتماعی را شامل می گردد)، ترم محدودی می دانند. در این باره نیز به روزا لوکزامبورگ استناد می کنند و اینکه وی "کارگر گرایی" را نظریه تنگ نظرانه بین الملل دوم و "اشرافیت کارگری" توصیف کرده و با این نظریه به موازات ناسیونالیسم مبارزه می کرده است.

نگری می گوید که برداشت مدرن از استثمار به گونه ای که مارکس توضیح می دهد، مفهومی از تولید است که بازیکنان آن افراد هستند و به همین دلیل افرادی که با عمل خود کالایی را تولید می کنند، تنها با قانون ارزش قابل سنجش می شوند. توده به معنای افزایش تعداد افراد است و خلق هم خود مفهوم گونه اندازه گیری است. وی می گوید اما برخلاف این مفهومات، "بیشماران" قابل اندازه گیری و سنجش نیست. در اینجا استثمار توسط قدرتی صورت می گیرد که به مقابله با ویژگیها می رود و ویژگیها قابل سنجش نیستند زیرا بی اندازه می باشند.

او می افزاید: "اگر گذار تاریخی را چون گذاری دورانی تعریف کنیم، این بدین معنا است که ملاکها یا آرایش ساز و برگهای اندازه گیری که در دوره ای معتبر بوده اند، در دوره ای دیگر می توانند به طور بنیادین زیر پرسش روند."

نگری معتقد است که بیشمارگونه مقوله توانمندی است اما این توانمندی نمی خواهد توسعه پیدا کند بلکه، می خواهد به عقل کلی تبدیل شود. توانمندی مزبور در سه گرایش نمود می یابد:

اول گذار به پست مدرنی که تبار شناسی آن گذار از مدرن به پسا مدرن است و مبارزات طبقه کارگر که از شکلهای مختلف دیسیپلین اجتماعی که همان مدرنیته است وارد می کند.

سپس، گرایش به خرد گرایی ای است که بیشماران را تشکیل می دهد و رو به شیوه های فرا تولیدی دارد که غیر مادی و عقلی می شود. این خرد گرایی، روند تثبیت مطلق عقل کلی در کار زنده را به جریان می اندازد.

سوم، گذار آزادی و شادی در بحران و رنج که گذاری نو آورانه است و مانند انبساط و انقباض، در بطن خود تداوم و گسست را به همراه دارد.

و سرانجام اگر بخواهیم تفاوتی که نگری بین "شماران" و "خلق" قابل می شود را خلاصه کنیم، "بیشماران" از نمایندگی و از نماینده گری می پرهیزد ولی "خلق" همواره به صورت یک واحد نمایندگی می شود. "بیشماران" قابل نمایندگی شدن نیست زیرا از نگاه خرد گرایی، پدیده ای عظیم است و برخلاف "خلق"، بی شمار، ویژه و جهان شمول است.

"بیشماران"، خود یک بازیگر اجتماعی فعال است، بی شماری است که عمل و

بقیه در صفحه ۱۲

جهان در آینه مرور

بقیه از صفحه ۱۱

اقدام می‌کند. برخلاف "خلق"، "بیشماران" واحد نیست اما همزمان، بر خلاف توده‌ها و خلق، می‌توان آن را به مثابه پدیده‌ای تشکل یافته انگاشت. در واقع، توده‌ی بسیارگونه، بازیگری فعال در خود-سازماندهی است.

در مبحث قدرت

ارتباط قدرت با "بیشماران" چیست؟ نگرانی می‌گوید: "در واقع هیچ، زیرا در اینجا قدرت، تغییر ریشه‌ای در شیوه تولید با برتری یافتن نیروی کار غیر مادی و کار زنده تعاونی است. این به معنای واقعی کلمه یک انقلاب هستی‌شناسی، زاینده و زیست - سیاسی است. همه اینها از سوی متغیرهای "حکومت خوب" را کاملاً زیر و رو کرده و از سوی دیگر، نظریه مدرنیته در رابطه با کارکرد جوامع یعنی، نداشت سرمایه که خواست همیشگی سرمایه‌داران بوده است را منسوخ می‌کند.

و سر انجام، مقوله بسیارگونه ما را وارد دنیایی کاملاً نو می‌کند، به درون انقلابی می‌برد که در حال وقوع است. در درون چنین انقلابی ما تنها می‌توانیم خود را یک غول تصور کنیم. در قرن شانزدهم و هفدهم، در قلب انقلابی که مدرنیته را ساخت، غولهای نمادین عالی‌ترین چهره‌های آزادی و اکتشاف بودند. آنها انقلاب را سراسر می‌گذراندند و وظیفه عظیم آزاد شدن را به ما تکلیف می‌کنند. ما امروزه نیاز به غولهای تازه و هیولاهای جدیدی داریم که قادر باشند طبیعت و تاریخ، کار و سیاست، هنر و نوآوری را با هم جمع‌زند و نیروی نوینی که پیدایش عقل کلی، برتری کار غیر مادی (تاکید از نویسنده)، شوکهای جدید و انتزاعی و فعالیتی که توده بیشماران به بشریت عرضه داشته‌اند را به ما نشان دهند."

تعریف هستی‌شناسانه از

بیشماران

تعریف نگرانی از تفاوت "بیشماران" با مفهوم خلق بررسی کردیم. بدین صورت "بیشماران" جمع ویژگیها است. آنتونیو نگرانی در بحثی با عنوان "تعریف هستی‌شناسانه بیشماران"، به ترجمان آن در دورنمای "فرد" می‌رسد و تلاشی می‌کند ترتیب و آرایش شماری گوناگون از فرد را روشن کند. وی توضیح می‌دهد: "هنگامی که فرد ها را مورد توجه قرار می‌دهیم، پی خواهیم برد که تنها در برابر

۱- قدرت حاکمه در حرکت خود می‌تواند از مانع عبور کند اما قادر نیست محدودیتی که مناسبات حاکم برایش ایجاد می‌کند را حذف نماید
۲- توانمندی "بیشماران" بر عکس، می‌تواند مناسبات حاکم را حذف کند زیرا که تنها فعالیت تولیدی "بیشماران" است که هستی‌شناسی است. اما تشریح این هستی‌شناسی هنگامی آغاز خواهد شد که ترکیب و ساخت هستی "بیشماران" در عمل تبیین شده باشد."

نقدی بر مبحث قدرت

در دسامبر سال ۲۰۰۱، در واکنش به حرکات و مبارزات ضد جریانان سیاسی که در آرژانتین مشاهده شد و بعدها به "آرژانتیناز" معروف شد، شعار *I que se vayan todos* به معنی "رهبران سیاسی و احزاب شان باید بی‌کارشان بروند" بر سر زبانها افتاد.

کتاب "تسخیر جهان بدون تسخیر قدرت"، نوشته "جان هالوی"، یک استاد اسکانلندی در دانشگاه پوئبلو در مکزیک که با نویسندگانی نظیر مایکل هارت و آنتونیو نگرانی مقایسه می‌شود، نتیجه فلسفی - سیاسی این رویداد بود.

"پال داماتو" که این کتاب را نقد کرده در این باره می‌گوید: "مهم تر از آرژانتیناز، جنبشی که مهمترین تاثیر را بر جمعیتهای و نتیجه گیریهای هالووی گذاشت، جنبش زاپاتیستی بود که از سال ۱۹۹۴ آغاز شده بود. زاپاتیستها می‌گفتند: "بیا بید دنیای جدیدی بسازیم تا احترام جهانی کسب کنیم، جهانی از انسانیت اما بدون کسب قدرت سیاسی."

کتاب هالووی "تغییر جهان بدون تسخیر قدرت" توجه بسیاری را به خود جلب کرده است. اما این کتاب حاوی مفاهیم بسیار مجرد، مشکل و تکراری است که خواندن و فهمیدن آنرا بسیار دشوار می‌کند. هالووی حتی دست به کار ساختن ترمینولوژی خاص خود می‌شود که این خود در گیج کردن خواننده سهم به سزایی دارد.

مهمترین تاثیر نظری بر افکار هالووی را نظریه "مارکسیسم باز" آنتونیو نگرانی گذاشته است. او در باره "مارکسیسم باز" چنین می‌گوید: "مهمترین هدف و انگیزه ما درک سرمایه به عنوان مبارزه طبقاتی است. به عبارت دیگر، سرمایه به عنوان مقوله‌ای باز که روند مبارزه طبقاتی را نقب می‌زند."

۱- کسب قدرت سیاسی چه از طریق قهر آمیز و چه از طریق انتخابات همان چیزی را جایگزین می‌کند که قرار بوده از میان بردارد.

۲- اشکال سنتی سازماندهی مانند حزب سیاسی رد می‌شوند زیرا آنها یک رابطه هیرارشیکی ایجاد می‌کنند که در آن نخیه‌ی در جستجوی قدرت، نماینده توده‌ها می‌شود.

۳- از نظر هالووی، درک مارکسیستی "از خود بیگانگی" یعنی، جدایی کارگران از ابزار تولید و حاصل دسترنج خود بسیار محدود و عقب مانده است. از خود بیگانگی همه را شامل می‌شود. بنابراین، مبارزه علیه سرمایه داری به کارگران محدود نمی‌شود و کل جامعه را در بر می‌گیرد. انسانهایی که علیه این از خود بیگانگی هستند، در جستجوی راه حلی برای خلاص شدن از آن، برای ارتباط جدید با یکدیگر می‌کوشند.

۴- فیتیشسیم (بت‌وارگی) - ما در پروسه از خود بیگانگی مان شرکت می‌کنیم. با هوبت دادن به خودمان زیر عناوینی مانند "کارگران"، "سباهان"، "بومیان"، "سرمایه دار" و غیره به این نتیجه می‌رسیم که قادر نخواهیم بود از شر از خود بیگانگی مان خلاص بشویم و جامعه را تغییر بدهیم. مارکسیسم با این مساله این طور برخورد می‌کند که به نیرویی از خارج متوسل شود مثل یک حزب یا روشنفکران نخیه که طبقه کارگر را از خارج آزاد می‌کنند. اما تجربه نشان داده است که این به هیچ وجه راه حل مساله نیست.

۵- تنها راهی که به ما در حل این مساله بفرنج کمک می‌کند، آن است که سرمایه داری را به عنوان پدیده‌ای که به طور مداوم چالش می‌طلبد، نگاه کنیم.

هالووی معتقد است تمام جنبشهای انقلابی الهام گرفته از مارکسیسم در تاریخ، جنبشهای شکست خورده هستند زیرا در پی تسخیر قدرت بودند.

داماتو در نقد این تفکر می‌گوید: "اما مارکسیسم تنها به تسخیر قدرت نمی‌اندیشد بلکه، خرد کردن ماشین دولتی کهنه را هم اضافه می‌کند. ایده تسخیر دولت حاضر و آماده، مخدوش کردن مارکسیسم است که توسط کاوتسکی و دیگر رفرمیستهای انترناسیونال دوم مطرح شد و بعد ها استالینیستها به آن دامن زدند. اگر طبقه کارگر از گرفتن قدرت دولتی امتناع کند، از انقلاب سر باز زده و شکست را پذیرفته است. بنابراین هنگامی که هالووی علیه قدرت صحبت می‌کند، در واقع علیه سرنگونی انقلابی سرمایه داری موضع گرفته است. تنها نتیجه منطقی که از مواضع هالووی در رد کسب قدرت دولتی می‌توان گرفت، پاسیفیسم است. هالووی در مورد مبارزه مسلحانه می‌گوید که مشکل مبارزه مسلحانه این است که متد هایی را برمی‌گزیند که دشمنی که قرار است در مبارزه شکست داده شود از قبل برگزیده است. واقعا این چه استدلالی است؟ همین جنبش مورد علاقه هالووی یعنی، جنبش زاپاتیستی را در نظر بگیرید. اگر دولت مکزیک هزاران سرباز مسلح را برای سرکوب زاپاتیستها به چپاچار فرستد آیا آنها بقیه در صفحه ۱۳

جهان در آینه مرور

بقیه از صفحه ۱۲

باید معصومانه بنشینند و نگاه کنند زیرا اگر دست به دفاع مسلحانه بزنند از همان شیوه ای استفاده کرده اند که دولت مکزیکی استفاده کرده !!! این دیگر چه استدلالی است؟"

طبقه زدایی طبقه

داماتو مهمترین بخش افکار هالووی را رد نقش مرکزی طبقه کارگر و مبارزه طبقاتی می داند و می گوید: "هالووی سعی کرده مفهوم طبقه کارگر را کنار گذاشته و به جای آن از "گروهی از مردم" استفاده کند و می پرسد: "آیا ما که در دانشگاه کار می کنیم، به طبقه کارگر تعلق داریم؟ آیا مارکس و لنین جزو طبقه کارگر بودند؟ آیا فعالان جنبش همجنس گرایان به طبقه کارگر تعلق دارند؟ در باره پلیس چطور؟ در مورد هر کدام از اینها تعریف از پیش مشخص شده ای وجود دارد که آنها را در داخل این طبقه قرار می دهد یا نمی دهد."

پاسخ هالووی نفی تعریف نیست (از نظر او طبقه کارگر وجود ندارد)، او این تعریف را به مفهوم گسترده مبارزه طبقاتی بسط می دهد. طبقه کارگر در باز تعریف او به کسانی گفته می شود که تحت سیطره انباشت سرمایه به سر می برند. بومیان چپاپاز، استادان دانشگاه، کارگران معادن و تقریباً همه در این تعریف جا می گیرند. او اعتقاد دارد: "این امکان پذیر است زیرا سرکوب خلاقیتها فقط به محیطهای تولید محدود نمی شود بلکه، کل جامعه سرمایه داری را در بر می گیرد. تقریباً همه بخشی از طبقه کارگر هستند. تقریباً همه به نوعی از خود بیگانگی را تجربه می کنند، بنا براین دیگر نیازی به استفاده از واژه طبقه وجود دارد؟"

نزد هالووی مبارزه طبقاتی به "مبارزه علیه طبقه بندی شدن" تبدیل می شود. این مبارزه آگاهانه هدفش را طوری تنظیم کرده که به چیزی دست یابد که با ساختار و عمل گذشته یعنی آن چیزی که با آن مبارزه کرده متفاوت باشد و روابط جدیدی را که مورد نظر است پدید آورد.

هالووی می گوید: "در راستای نفی تعین، کارگران نباید به آگاهی طبقاتی دست یابند تا بتوانند خود را سازمان دهند و مبارزه کنند بلکه، باید به آگاهی غیر طبقاتی دست یابند" و می افزاید: "ما به عنوان طبقه کارگر مبارزه نمی کنیم. ما علیه طبقه کارگر بودن مبارزه می کنیم. ما علیه طبقه بندی شدن مبارزه می کنیم."

اکنون منظور هالووی کاملاً آشکار می شود. او مفهوم مارکسیستی مبارزه طبقاتی را برمی دارد و به جای آن ایده مبارزه کل بشریت علیه عنوانهایی که روی ما گذاشته اند را قرار می دهد. تحلیل "بر من هیچ عنوانی مگذار"، رنج واقعی در جامعه را کم اهمیت جلوه می دهد و با مساوی قلمداد کردن از خود بیگانگی طبقه متوسط و استثمار سیستماتیک کارگران و دیگر زحمتکشان،

مبارزه طبقاتی که در اشکالی همچون تظاهرات، اعتصابات و گرفتن کنترل واحدهای تولیدی صورت می گیرد را با مقایسه با اشکال مختلف مبارزه فردی و اعتراضهای اجتماعی طبقه متوسط همچون گیاه خواری و زندگی در خانه های دست جمعی از اهمیت واقعی اش تهی می کند.

افزوده بر این، او تعریف طبقه را کاملاً تیره و تار کرده است و به جای آن مجموعه ای از هویتهای طبقاتی ناامید کننده با منافع اجتماعی ناامید کننده را به وسط پرتاب می کند. آیا هالووی واقعا می خواهد کارگران و توده ستم دیده را با استادان دانشگاه یکی جلوه بدهد؟ یا بد تر از آن، با پلیس که وظیفه اش سرکوب طبقه کارگر است در یک مکان قرار بدهد؟ در واقع اگر ما همه از خود بیگانه شده ایم، بنابراین دیگر مبارزه طبقاتی نداریم و به جای آن می بایست تقاضای ایده آلیستی همبستگی انسانی و اتحاد همه طبقات را مطرح کنیم. پست مارکسیستها طبقات مختلف اجتماعی را روی هم می ریزند و همه آنها را "کارگر" می نامند و در این مسیر نقش مرکزی طبقه کارگر را به نفع اقلت میانمی نادیده می گیرند.

یک سایت اینترنتی به نام "وایدکت سیرکولار" که در بسیاری موارد با هالووی هم نظر است به نکته ای در افکار او اشاره می کند که به نظر آنها اشتباه است:

"اگر ما مفهوم طبقه را به تضاد کلی بشر بین از خود بیگانگی و بازگشت به خود و بین خلاقیت و تبعیت از بازار، بین انسانیت و نفی انسانیت کاهش بدهیم، دیگر مفهوم طبقه معنی خود را از دست خواهد داد. در چنین صورتی یک ارزش اخلاقی وجود خواهد داشت که درباره جنبشهای احتمالی صحبت می کند بدون آنکه حرفی در باره آنها، کاراکنتر شان و اهمیت آنها در پروسه انقلاب جهانی بزند."

تازه ترین اثر نگری و هارت: "ثروت اشتراکی"

می توان گفت انتقادات و سوالهایی که طرح گردیده و به نمونه هایی از آن در آغاز این نوشته اشاره شد، از یک گوش وارد و از دیگری خارج نشده است، زیرا به نظر می رسد آنتونیو نگری و مایکل هارت سرگشتگی خوانندگان خود را سرانجام درک کرده اند. آنها دریافته اند که پرسشها و ابهامات بی پایانی که نظریات آنها بر انگیزخته، هر چه که باشد بی بنیان نیست. از این رو، این دو به نگارش کتاب دیگری به نام "ثروت اشتراکی" دست زده اند. آنتونیو نگری این باره می گوید: "پیش از "ثروت اشتراکی" ما "امپراتوری" و "مالیتود" را منتشر کردیم. کتاب "امپراتوری" طوری بود که از زاویه ویژگی قدرت می شد به آسانی آنرا فهمید. اما "مالیتود" مشکلاتی ایجاد کرد که مهمترین آن این پرسش بود که چگونه "بیشماران" می توانند خود را سازماندهی کنند. وی توضیح می دهد که بنابراین آنها تصمیم گرفتند به "بیشماران"، ستون فقرات یا استخوان بدهند.

نشریه "نبرد خلق" که با طرح این سلسله مقالات، آگاهی رسانی به خوانندگان در مورد بحثهای موجود در جنبشهای پیشرو جهانی را هدف گرفته، پرداختن به اثر تازه نگری و هارت را در دستور کار آینده خود قرار خواهد داد.

پایان

"جنگ نعمت است"، ویرایش دوم

منصور امان

به موازات به جریان افتادن اقدامات بین المللی برای اعمال تحریمهای گزنده علیه رژیم جمهوری اسلامی، رهبران حکومت به گزینه تشدید بحران و کشاندن آن به بُن بست درگیری نظامی روی آورده اند.

تهدید صریح یک آخوند تُرْمُرُ بریده به حملات تروریستی علیه آمریکا که از تریبون رسمی نماز جُمعه اعلام گردید، به طور مُوقت نقطه اوج حملات گفتاری را نشانه گذاری می کند که از هفته پیش بر زبان رهبران و پاپوران رژیم ولایت فقیه به گردش درآمده است.

آیت الله خاتمی با اشاره به باندهای آدمکش و مُب گذاری که از کیسه ی خلیفه تغذیه می شوند، به دولت آمریکا پیام داد اگر "بخاوه دیوانگی کند"، "دوستداران انقلاب اسلامی در سراسر جهان منافع آن را به خطر خواهند انداخت."

هماهنگ با این سُخنان تحریک آمیز، پاسدار احمد وحیدی نیز اعلام کرد که "در برابر تهدیدات دُشمنان"، "تمام گزینه های دفاعی مُمكن را در مد نظر قرار می دهیم". برخلاف آیت الله خاتمی، آقای وحیدی نیاز چندانی به تشریح چند و چون تهدید خویش احساس نکرده است. وزیر کنونی دفاع در کابینه نظامی - امنیتی، مُدتها مقام سرکردگی واحد تروریستی سپاه پاسداران در خارج از مرزها را یدک کشیده و به همین اعتبار در سطح بین المللی از شهرت مشکوکی برخوردار است. او به جای خود اجازه می دهد دو حُکم تعقیب بین المللی (دادستانی آرژانتین و اینترپُل) تهدیداتش را تفسیر کنند.

فقط تا اندازه ای می توان علت افسار گسیختگی زبانی آقایان خاتمی و وحیدی یا کمی پیش تر، فیروز آبادی و احمدی نژاد را از دست دادن کنترل اعصاب زیر فشار طرفهای خارجی ارزیابی کرد. بسا بیشتر، زیر لایه ای که مضمون مُشترک این سُخنان تشکیل داده، یک سیاست مُشخص دیده می شود که آگاهانه چرخاندن پیچ بحران به سمت بالا را هدف گرفته است.

برای فراکسیون نظامی - امنیتی، هیچ چیز ناگوار تر از اجبار به دست و پنجه نرم کردن با پیامدهای تحریم در حالی که نتوانسته قدرت خود را در "بالا" ثبات ببخشد و در "پایین" با بحران اقتدار و مشروعیت روبه رو می باشد، نیست. باندها و گرایشهایی در ساختار "نظام" که منافع معینی را در نتیجه محدودیت شدید روابط مالی، اقتصادی و بازرگانی با بازارهای جهانی از دست می دهند، در کنار دسته دیگری که به سبب انحصار قدرت و ثروت از دایره بهره بیرون رانده شده اند، با شدتی دو چندان کارایی سیاستهای فراکسیون مزبور و صلاحیت آن برای تدبیر "مصلحت نظام" را به زیر سووال خواهند کشید.

از سوی دیگر، خیزش مهار ناپذیر جنبش اجتماعی در ماه های گذشته و مُبارزه و مقاومت آن که اکنون بخشی از آگاهی عمومی جامعه را تشکیل می دهد، بستری برای جاری شدن نارضایتی و اعتراض طبقه ها و اقشاری که انتقال فشار بر خود را بر نمی تابند، به وجود آورده است. آیت الله خامنه ای و همدستان حتما نباید غیب گو باشند تا بتوانند پیش بینی کنند که موج جاری شده به کدام سو سرازیر می شود.

از این رو، بهترین حالت برای باند نظامی - امنیتی ولی فقیه جلوگیری از به چنگ افتادن گریبان خود در پنجه تحریم به هر ترتیب است. گُزینه ها زیاد نیستند، یا باید به گونه همه جانبه - و نه فقط در مورد جنگ افزار اتمی - عقب بنشینند یا از روی تحریمها بپرد و مُستقیم به مرحله بعد یعنی، ادامه کشمکش به گونه غیرمُسالمت آمیز پا بگذارد.

در این رابطه اولین ولی فقیه "نظام"، آیت الله خمینی می تواند الگوی خوبی برای وارثان خود باشد. با یک بحران خارجی مُنجر به جنگ، او توانست بحران سیاسی در داخل را زیر شرایط جنگی ببرد و مُدیریت کند. اهمیت این تدبیر در حفظ قدرت برای آقای خمینی چندان بود که از "نعمت" خواندن آن در هر فرصتی خسته نمی شد. چنین نمی نماید که "رهبر" فعلی نیز داوطلبانه از این "نعمت" چشم پوشی کند.

فراسوی خبر ۲۱ فروردین

تضاد بین بنیادگرای مذهبی و سکولاریزم مهمترین چالش بعد از انتخابات عراق

آناهیتا اردوان

ائتلاف العراقیه به رهبری ایاد علاوی با گرفتن ۹۱ کرسی " ۲۸٪ رای ها " از همه جریانهای دیگر در انتخابات عراق پیشی گرفت. این پیروزی جریانهای رقیب بخصوص ائتلاف دولت قانون به رهبری المالکی را که گمان می برد انتخابات را خواهد برد، در شوک عمیقی فرو برد. ائتلاف دولت قانون به رهبری المالکی ۸۹ کرسی " ۲۷،۴٪ از رای ها"، لیست ملی عراق ۷۰ کرسی " ۲۱،۵٪ رای ها"، که در این ائتلاف جریان صدر ۳۹ کرسی، حزب فضیلت ۱۴ کرسی، جریان ابراهیم جعفری ۱ کرسی، جریان حکیم ۱۷ کرسی مجلس را به خود اختصاص دادند.

اتحادیه میهنی به رهبری جلال طالبانی و حزب دموکرات کردستان به رهبری بارزانی از لیست کردستان به ترتیب ۱۱ و ۳۲ کرسی را به دست آوردند.

پیروزی ائتلاف العراقیه و حمایت سنی ها و بخش قابل توجه ای از شیعیان لائیک در جنوب از این ائتلاف که خواستار عراقی یکپارچه، سکولار، جدا از دسته بندی های فرقه ای و طایفه ای و مخالف دخالت کشورهای همسایه بخصوص حاکم بر تهران، می باشد بدرستی نشان داد که مردم عراق مشتاقند که فرایند تغییر را جهت بازسازی عراق بعد از جنگ و اشغال بطور جدی پیش ببرند. علاوه بر این، انزجار مردم از دولت المالکی که منافع ملی عراق را بارها قربانی منافع سروران خود در آنسوی مرزها نموده است بطور واضحی به نمایش گذاشت. رژیم ولایت فقیه از ابتدا با استفاده از ابزارهای غیر انسانی همواره تلاش کرده است نفوذ خود را بر این کشور گسترده تر سازد. ادامه جنگ هشت ساله خانمانسوز، حمایت و کمک به نیروهای آمریکائی برای حمله به کشور عراق و سرنگونی دولت صدام حسین، حمایتهای مالی کلان و تقلب برای روی کار آوردن نیروهای وابسته به خود در اولین انتخابات عراق، سپس تغییر تاکتیک در جهت خروج نیروهای آمریکائی با حمایت مالی و معنوی از گروههای بنیادگرا با قتل عام مردم عراق و ایجاد رعب و وحشت میان نیروهای مخالف تنها گوشه ای از تلاشهای رژیم می باشد. اما اکنون پیروزی لیست العراقیه بعنوان یک جریان مخالف رژیم و سکولار شعار " کربلا، کربلا، ما داریم می آئیم " رژیم را به خاکستری در هوا معلق، مبدل ساخته است.

البته همانطور که پیش بینی می شد ائتلاف العراقیه با وجود پیروزی در انتخابات قادر نیست به تنهایی دولت آینده را تشکیل دهد. زیرا، بر اساس قانون عراق جریان پیروز در انتخابات می بایست حمایت دیگر جریانهای سیاسی برای رسیدن به مرز ۱۶۳ رای در مجلس را جهت تشکیل دولت آینده، جذب کند. با توجه به نتایج انتخابات، ائتلاف دولت قانون، ائتلاف کردستان و ائتلاف ملی عراق مخصوصا جریان صدر نقش مهمی در این رابطه بازی می کنند. با توجه به تشدید و تعمیق اختلافها بین جریان بنیادگرا و مذهبی المالکی و ائتلاف العراقیه بعنوان جریانی سکولار بسیار بعید به نظر می رسد که این دو جریان بتوانند دولت آینده را تشکیل دهند. از سوی دیگر اختلاف بین نیروهای وابسته به رژیم جهت تشکیل دولت آینده کاملا مبرهن و آشکار است. اختلاف بین جریان صدر و جریان المالکی بعنوان دو گروه وابسته به رژیم یکی از نمونه های بارز آن است. المالکی در سال ۲۰۰۸، گروهی را گسیل کرد تا ارتش مهدی، نیروی شبه نظامی وابسته به صدری ها را در هم بکوبد و بسیاری از عناصر وابسته به جریان صدر را به زندان انداخت. این زخم کهنه در پروسه انتخابات و عدم پیروزی المالکی به چالش بزرگی برای ائتلاف دولت قانون تبدیل شده است که جریان صدر تلاش دارد که از این فرصت برای هر چه بیشتر ضربه زدن به المالکی استفاده کند. در همین رابطه مقتدی صدر اعلام کرده است که با صف بندی فرقه ای در رابطه با ائتلاف لیست دولت قانون و ائتلاف ملی بدون مشارکت دیگر احزاب سیاسی مخالف است. (قابل ذکر است که اگر چه لابی راه انداختن بین لیست دولت قانون و ائتلاف ملی در ابتدا بسیار سر و صدا کرده بود اما بعد از مدتی خیرگزاری های عراق عنوان کردند که این نیز ره به جائی نبرد). برگزاری یک همه پرسی بین مناطق شیعه نشین طرفدار جریان صدر از سوی محمد جعفر صدر نیز یکی دیگر از نشانه های مخالفت بارز این جریان با المالکی می باشد. از سوی دیگر چندی پیش عمار الحکیم، رهبر مجلس اعلا اسلامی عراق به طور غیر منتظره ای اعلام کرد که بدون حضور ایاد علاوی به دولت نخواهد پیوست که این نیز نمونه ای دیگر از تعمیق تضاد بین گروههای وابسته به رژیم می باشد که البته بی شباهت به ریزش نیروهای خودی از

رژیم بعد از شعبده بازی ۲۲ خرداد نیست. در این میان المالکی که همانند خامنه ای و احمدی نژاد مزه تلخ شکست و انزوا را بعد از پیروزی لیست العراقیه به خوبی چشیده است تلاش می کند تا با تعبیر غیرقانونی از قانون اساسی عراق، ارتباط دادن بمبگذارهای اخیر به اعضای حزب بعث و در واقع زیر فشار گذاشتن سنی ها و بالاتر از همه فشار بر کمیسیون ملی انتخابات عراق برای بازشماری آراء، نتیجه انتخابات را به نفع خود تغییر دهد. اخیرا با وجود اینکه اد ملکر، نماینده سازمان ملل از نتایج انتخابات سراسری حمایت کرد و از تمام گروههای عراقی خواست تا نتایج را بپذیرند. علاوه بر این، کریستوفر هیل، سفیر آمریکا و ژنرال ری اودیرو، فرمانده ارشد این کشور در عراق در بیانیه مشترکی از نتایج این انتخابات حمایت کردند، اما کمیساریای انتخابات عراق از تصمیم هیات کمیساریا در رابطه با بازشماری دستی آراء در بغداد در طی اعتراضات فراکسیونهای انتخاباتی خبر داد. این مساله با انتقاد لیست العراقیه روبرو گشته است. المالکی همچنین ابراز می دارد که جریانی که بعد از ائتلاف با جریانات دیگر حد نصاب کرسی های مجلس را به دست می آورد بر طبق قانون می تواند دولت آینده را تعیین کند، نه لیستی که در انتخابات اکثریت رای را به خود اختصاص داده است. جریانهای ملی و سکولار، شخصیتهای سیاسی و مفسران عراقی ابراز می دارند که این تعبیری اشتباه از قانون اساسی عراق می باشد. در همین رابطه محمود عثمان از ائتلاف کردستان ابراز داشته است که بر اساس ماده ۷۶ قانون اساسی عراق العراقیه به عنوان فراکسیون بزرگتر حق تشکیل دولت آینده را دارد. در همین راستا، سخنگوی رسمی لیست العراقیه در رابطه با تلاشهای مذبحانه و غیر انسانی المالکی عنوان کرده است که برخی از عناصر ائتلاف دولت قانون قصد داشته اند که با دادن پول باعث ترک بعضی اعضای العراقیه از ائتلاف شوند. این نیز گوشه ای از تلاشهای جریان بنیادگرای مذهبی در انتخابات است. کشف زندانهای مخوف زیر نظر دولت المالکی از جمله زندان المثنی و تجاوز جنسی به زندانیان نیز از دو روی یک سکه بودن دولت احمدی نژاد و دولت المالکی تحت فرمان خامنه ای، خبر می دهد.

کشور عراق بعد از هشت سال جنگ بیهوده خانمانسوز، تحریم، جنگ و

اشغال کشور توسط نیروهای ائتلاف در وضعیت بسیار بغرنجی به سر می برد. بر اساس گزارش آمارهای اقتصادی جهانی، نرخ بیکاری در عراق برابر با ۴۰٪ می باشد، عراق با بحران عمیق کمبود بودجه روبروست که در همین رابطه بودجه آموزش و بهداشت در حال اضمحلال و سقوط است. عراق جزو کشورهایی می باشد که دارای بیشترین افراد تبعیدی، نزدیک به دو میلیون نفر، می باشد. علاوه بر این، یک میلیون نفر از عراق مهاجرت کرده اند که بخش قابل توجه ای از آن به نخبگان عراقی تعلق دارد. این تنها گوشه ای از وضعیت بحرانی کشور عراق است که یک چرخش در ساختار قدرت از بنیادگرایی به سوی سکولاریزم قادر است اولین گام جهت اصلاح وضعیت موجود باشد. در این میان کوتاه کردن دست رژیم ولایت فقیه از دخالت کردن در امور داخلی عراق و پاک کردن جریانهای وابسته به آن از ساختار قدرت نقش بسیار مهمی در این روند به شمار می رود. اکنون عراق با چالشی بزرگ که همانا تضاد بین بنیادگرایی مذهبی و سکولاریزم می باشد، روبروست. در این حالت، تضادهای بین جریانهای وابسته به رژیم برای تشکیل دولت و اختلاف نظرها در رابطه با ائتلاف العراقیه به عنوان بزرگترین فراکسیون پایه های نظام استبداد مذهبی ولایت فقیه حاکم بر تهران را در خارج از مرزها به لرزه در آورده است. حذف لیست العراقیه از شرکت کردن در دولت و تبدیل آن به اپوزیسیونی در مجلس بدون داشتن وزیر و در واقع بدون داشتن اهرمهای قدرت اگرچه باز هم وضعیتی کاملا متفاوت با آنچه قبلا بود، را به وجود می آورد. اما، قادر نیست روند اصلاح را به سرعت پیش ببرد. اختلاف بین نیروهای وابسته به رژیم ولایت فقیه که نمی خواهند قدرت در انحصار المالکی که حتی برای نیروهای خود نیز به عنوان فردی مستبد شناخته شده است، فرصت مناسبی برای نیروهای مستقل و سکولار به وجود آورده است. جریانهای سکولار قادرند با استفاده و تعمیق این تضادها توازن قوا را به نفع منافع ملی عراق و سکولاریزم تغییر دهند. به همین ترتیب، اگر ایجاد دولتی مستقل و سکولار در عراق به عنوان کشوری در همسایگی ما، به معنای کوتاه کردن دست رژیم بنیادگرای ولایت فقیه از عراق می باشد که بر سر رویای امپراطوری اسلامی خامنه ای موانع جدی ایجاد می کند، پس این مساله قادر است به جنبش اجتماعی مردم ایران نیز جهت رسیدن به دموکراسی، سکولاریزم و عدالت اجتماعی یاری برساند. برآیند نهائی انتخابات عراق از جمله ائتلافها برای تشکیل دولت آینده و نوع آن به مساله ای پیچیده ای تبدیل شده که مسلمان سرنوشت دو ملت عراق و ایران که خواستار رهائی از بنیادگرایی مذهبی هستند را به تا حدود زیادی به هم گره زده است.

نتیجه انتخابات عراق و رابطه آن با قیام بیشماران*

مهدی سامع

پیرامون انتخابات عراق که در روز یکشنبه ۷ مارس ۲۰۱۰ برگزار شد و نتیجه آن در روز جمعه ۲۶ مارس ۲۰۱۰ اعلام شد، تحلیلهای بسیار منتشر شده است.

در این انتخابات بیش از ۶۱۷۲ کاندیدا از ۱۶۵ جریان سیاسی برای کسب ۳۲۵ کرسی پارلمانی با یکدیگر رقابت کردند. سرانجام در میان آتش و خون و توطئه های بسیار این انتخابات انجام گرفت و نتیجه آن نیز اعلام شد. به گفته مسئولان «کمیساریای عالی انتخابات عراق»، از ۱۹ میلیون افراد واجد شرایط رای دهی، ۶۲ درصد انتخابات این دوره شرکت کرده اند.

این که بر اساس نتایج به دست آمده کدام گرایش سیاسی جهت گیری آینده دولت عراق را تعیین می کند و این گرایش را کدام شخصیت عراقی در پست نخست وزیری نمایندگی می کند، مساله ایست که پیش بینی آن برای من غیرممکن است. اما بعضی از واقعیتها در صحنه سیاسی کنونی عراق می تواند به ما کمک کند که بعضی از چشم اندازها و سناریوها را به میزانی ارزیابی کنیم. ابتدا چند واقعیت در مورد نیروهای سیاسی که درگیر رقابت بودند را ذکر می کنم.

۱- در این انتخابات در کل عراق تضاد بین مدافعان حکومت طایفه ای، فرقه ای و مذهبی با مخالفان این گونه ساماندهی حکومت خود را به نحو بارز نشان می داد.

۲- در این انتخابات مخالفت با یکه تازی نوری المالکی، نخست وزیر وقت به نحو محسوس برجسته می شد.

۳- در این انتخابات موضوع عربی بودن و یا غیر عربی بودن عراق یکی از عواملی بود که دو صف بندی را در مقابل هم قرار داده بود.

۴- در این انتخابات، به جز صالح مطلق و به میزانی مقتدی صدر دیگران در مخالفت و ستیز با اشغالگری آمریکا نبودند. با حذف صالح مطلق و تعدادی از شخصیتهای دیگر توسط «کمیته حسابرسی و عدالت» که اساساً تحت

کنترل رژیم ایران و بیت خامنه ای است، بخش زیادی از جامعه منافع قابل قبولی برای مشارکت در این روند نمی دیدند. هرچند جریان صالح مطلق به مثابه یک پایه اساسی در ائتلاف «العراقیه» به رهبری ایاد علاوی، مردم را به مشارکت در روند

عراق تشویق می نمود. صالح مطلق یک شخصیت مستقل عراقی بود که طی سالهای گذشته همواره مخالف اشغال عراق به وسیله آمریکا و همزمان به شدت مخالف رژیم ایران و دخالتهای آن در عراق و هم از مدافعان جدی و پایدار شهر اشرف و مقاومت ایران بود.

۵- در این انتخابات یکی از مهم ترین موضوعاتی که منجر به دو صف بندی شده بود، مساله رابطه با رژیم ایران و موضوع دخالتهای این رژیم در رویدادهای عراق بود. دخالت آشکار خامنه ای در این انتخابات در مرحله اول تلاش برای جوش دادن پیوند بین «ائتلاف قانون» به رهبری نوری المالکی و «ائتلاف ملی» به رهبری عمار حکیم بود. پس از شکست این پروژه که ناشی از زیاده خواهی نوری المالکی بود، عمده و اگره خامنه ای با تمام توان و استفاده از تمام ابزارهایی که در اختیار داشتند، تلاش کردند که لیست «العراقیه» به رهبری ایاد علاوی به پیروزی دست پیدا نکند و برای این تا آن جا که در توان داشتند و با استفاده از تجربیات نمایشهای انتخاباتی در ایران از ایزار تقلب، تطمیع، ترور و تهدید استفاده کردند.

۶- در این انتخابات «ائتلاف کردستان» بر اساس نزدیکی و دوری با موضوعات مورد مشاخره در امر خواستههای دولت اقلیم کردستان جهت گیری می کرد. جلال طالبانی، رئیس جمهور عراق و رهبر یکی از دو نیروی «ائتلاف کردستان» در موارد بسیار همسو با نیروهای نزدیک به رژیم ایران عمل می کرد و مسعود بارزانی، رئیس سرزمین کردستان و رهبر نیروی دیگر «ائتلاف کردستان» از نزدیکی با خواسته های رژیم ایران و عوامنش در عراق تا جایی که مصلحت می دید خودداری می کرد. این ۶ مورد به نظر من عوامل ثابت در شرایط مشخص و در آستانه انتخابات عراق بود.

عوامل متغیر زیادی در این انتخابات موثر بودند که برای موضوع مورد بررسی نیازی به ذکر آنها نیست. در پروسه رای گیری، دولت مالکی تا آن جا که می توانست به سود لیست خود اعمال نفوذ می کرد.

در جریان شمارش آرا و با مشخص شدن برتری نسبی لیست «العراقیه» نوری المالکی شروع به دبه درآوردن کرد و خواستار شمارش دستی آرا شد. جلال طالبانی نیز در آستانه مسافرت به ایران همین خواسته را مطرح کرد. دلایل نوری المالکی و بعضی از

اطرافیان او به قدر مسخره و بی ارزش بود که صدای «کمیساریای عالی انتخابات عراق» هم بلند شد و این ارگان مجبور به پاسخگویی شد. سرانجام روز جمعه ۲۶ مارس «کمیساریای عالی انتخابات عراق» نتیجه انتخابات را به شرح زیر اعلام کرد.

لیست العراقیه ۹۱ کرسی
لیست دولت قانون ۸۹ کرسی
لیست ملی عراق ۷۰ کرسی
لیست ائتلاف کردستان ۴۳ کرسی
لیست فراکسیون تغییر در کردستان ۸ کرسی

لیست جبهه توافق، یک جریان مذهبی سنی ۶ کرسی
لیست وحدت عراق به رهبری جواد بولانی، وزیر کشور مالکی ۴ کرسی
لیست اتحاد اسلامی کردستان ۴ کرسی
لیست جماعت اسلامی کردستان عراق ۲ کرسی
اقلیتهای مسیحی، کلدانی، شبک، صائبی و یزیدیه مجموعاً ۸ کرسی

بدین ترتیب لیست «العراقیه» به مثابه یک جریان لائیک، ضد دخالت رژیم ایران، طرفدار عربی بودن عراق و طرفدار سازماندهی نظام دولتی غیر طایفه ای و غیر مذهبی برنده این انتخابات اعلام شد و بدیهی بود که این یک ضربه جدی به نقشه های خامنه ای بود. بر اساس قانون اساسی عراق لیست برنده در انتخابات مسئول تعیین دولت خواهد بود و باید این لیست حمایت ۱۶۳ نماینده را داشته باشد.

پس از اعلام نتیجه انتخابات نوری المالکی از تأیید انتخابات سر باز زد. اما فضای عمومی علیه این موضع نخست وزیر عراق بود و به اضافه این که بنا به گزارش یک روزنامه معتبر، آمریکا به نوری المالکی اخطار داده بود که در صورت عدم تحویل مسالمت آمیز قدرت در ۳ دقیقه او را سرنگون می کند، مالکی مجبور به پذیرش نتیجه انتخابات شد.

اد میلکرت، نماینده ویژه سازمان ملل در عراق نتیجه انتخابات معتبر اعلام کرد و از کلیه احزاب سیاسی در عراق خواست که نتیجه انتخابات را بپذیرند. کریستوفر هیل، سفير آمریکا در عراق و ژنرال ری اودیرنو، فرمانده ارشد نیروهای آمریکایی در عراق در بیانیه ای اعلام کردند که هیچ مدرکی دال بر تقلب گسترده در انتخابات پارلمانی عراق وجود ندارد. آنان اعلام کردند که از گزارشهای ناظران

بین المللی و مستقل در این انتخابات حمایت می کنیم.

همچنین دادگاه عالی فدرال عراق روز یکشنبه ۲۸ مارس اسامی برندگان انتخابات را تأیید کرد.

نوری المالکی پس از تن دادن به نتیجه انتخابات تلاش جدیدی را همسو با بیت خامنه ای برای تشکیل یک فراکسیون ۱۶۳ نفره در مجلس که بتواند دولت را تشکیل دهد آغاز کرد.

برای تشکیل دولت از جانب دو لیست برتر، لیست ملی عراق و لیست ائتلاف کردستان اهمیت بسیار دارد.

از لیست ۷۰ نفری ملی عراق، ۳۹ کرسی از آن جریان مقتدی صدر، ۱۷ کرسی از آن جریان حکیم و ۱۴ کرسی متعلق به حزب فضیلت، حزب الدعوه ابراهیم جعفری و بعضی از جریانهای کوچک دیگر است. بدیهی است که در معادله کنونی قدرت نقش جریان مقتدی صدر بسیار مهم است و می دانیم که مقتدی صدر بارها تأکید کرده که زیر بار ائتلافی که نوری المالکی نخست وزیر آن باشد نمی رود.

از لیست ۴۳ نفره ائتلاف کردستان، اتحادیه میهنی کردستان به رهبری جلال طالبانی ۱۱ کرسی و حزب دمکرات کردستان به رهبری مسعود بارزانی ۳۲ کرسی به دست آورد است. با توجه به این که لیست تغییر در کردستان همسو با جلال طالبانی نخواهد بود، بنابراین برای هر جریانی که بخواهد دولت آینده را تشکیل دهد، جلب حمایت جریان مسعود بارزانی و لیست تغییر اهمیت دارد.

همین جا یادآوری می کنم که در انتخابات قبلی که در آن بسیاری از نیروهای سیاسی مناطق سنی نشین شرکت نکرده بودند، ۵۹ درصد کل واجدان شرایط معادل ۸/۵ میلیون نفر در انتخابات شرکت کردند و ۱۳۱ کرسی از ۲۷۵ کرسی مجلس عراق در اختیار «ائتلاف متحد ملی» به رهبری عبدالعزیز حکیم، ۷۰ کرسی در اختیار «ائتلاف کردستان»، ۳۸ کرسی در اختیار لیست ایاد علاوی و ۳۸ کرسی نیز برای دیگر احزاب و لیستها بود. مقایسه این دو نتیجه نشان می دهد که جامعه عراق با سرعت به سمت احزاب و جریانهای لائیک و غیرطائفی متمایل شده است.

با صرف نظر کردن از تقلبها، نتیجه انتخابات در ۱۸ استان عراق قابل تأمل است.

در سه استان سلیمانیه، اربیل و دهوک که ۴۱ نماینده انتخاب شده اند، ائتلاف کردستان ۲۷ نماینده، لیست تغییر ۸ نماینده و احزاب اسلامی ۵ نماینده روانه مجلس کرده اند. در این سه استان هیچ نماینده غیر کرد وجود ندارد.

بقیه در صفحه ۱۶

نتیجه انتخابات عراق و رابطه آن با قیام بیسماران*

بقیه از صفحه ۱۵
در دو استان صلاح الدین و الانبار که ۲۶

نماینده منتخب دارد، العراقیه ۱۹ نماینده، لیست توافق ۴ نماینده و لیست وحدت عراق ۳ نماینده روانه مجلس کرده اند. در این دو استان هیچ نماینده ای از لیست قانون و لیست ملی وجود ندارد.

در سه استان میسان، ملثنی و نجف که ۲۹ نماینده دارد، لیست ملی ۱۴ نماینده و لیست قانون ۱۵ نماینده روانه مجلس کرده اند. در این سه استان لیست العراقیه هیچ نماینده ای ندارد.

در سه استان دیالی، کرکوک و نینوا (این استان بعد از بغداد بیشترین نماینده را دارد) که ۵۶ نماینده دارد، لیست العراقیه ۳۴ نماینده، لیست ائتلاف کردستان ۱۵ نماینده، لیست ملی ۴ نماینده، لیست قانون ۱ نماینده و لیستهای توافق و وحدت هر یک ۱ نماینده روانه مجلس کرده اند. ۱۲ نماینده استان کرکوک به تساوی بین لیست ائتلاف کردستان و لیست العراقیه تقسیم شده است.

در استان بغداد که ۶۸ نماینده دارد، لیست ملی ۱۷ نماینده که اکثر آنان از جریان مقتدی صدر می باشند، لیست قانون ۲۶ نماینده، لیست العراقیه ۲۴ و لیست توافق ۱ نماینده مجلس روانه مجلس کرده اند.

در ۶ استان بصره، ذیقار، قادسیه، واسط، کربلا و بابل که ۹۰ نماینده دارد، لیست ملی ۳۳ نماینده، لیست قانون ۴۵ نماینده و لیست العراقیه ۱۲ نماینده روانه مجلس کرده اند.

با بررسی این امار مشخص می شود که نفوذ جریان لائیک در مناطق تحت سلطه جریانهای مذهبی و طایفه ای بسیار بیشتر از نفوذ این جریانها در مناطق تحت نفوذ جریان لائیک است. به طور مثال در استان نینوا که پس از بغداد بیشترین نماینده را دارد، از میان ۳۱ نماینده منتخب، لیست العراقیه ۲۰ نماینده، لیست کردستان ۸ نماینده، ۲ نماینده از لیستهای توافق و وحدت و یک نماینده از لیست ملی روانه مجلس شده اند. در حالی که در استان بصره که سومین استان از نظر جمعیتی است و ۲۴ نماینده دارد، لیست قانون ۱۴ نماینده، لیست ملی ۷ نماینده و لیست العراقیه ۳ نماینده روانه مجلس کرده اند.

در وضعیت کنونی و همراه با تلاش برای ایجاد ائتلافهای جدید، نوری المالکی به کمک «کمیته حسابرسی و

عدالت» که اساسا تحت کنترل بیت خامنه ای است تلاش می کند که بعضی از منتخبان مردم عراق را فاقد صلاحیت برای امر نمایندگی مجلس اعلام کند و آنان را حذف کند.

نکنه جالب این که علی الامی مدیر اجرایی این کمیته خودش کاندیدای انتخابات بود که با شکست مفتضحانه ای روبرو شد.

خبرگزاری فرانسه روز دوشنبه ۲۸ مارس در گزارشی اعلام کرد؛ کمیته ای که مسئول ممنوعیت هواداران صدام حسین است روز دوشنبه اعلام کرد که شش نفر از کاندیداهائی که جزو برندگان کرسیهای پارلمانی در انتخابات عراق بودند مواجه با از دست دادن کرسی خود می باشند. این شش نفر جزئی از بیش از ۵۰ نفری بوده اند که به عنوان جایگزین نفرات ممنوع شده سری اول معرفی گردیده بودند. نفرات سری اول توسط کمیته عدالت و حسابرسی از شرکت در انتخابات منع شده بودند.

کمیساریای عالی انتخابات عراق با این تصمیم مخالف است. تلویزیون الشریقه در روز سه شنبه ۲۹ مارس از قول این نهاد مسئول برگزاری انتخابات اعلام کرد که: «قبل از انتخابات از نوری المالکی نخست وزیر وی که دوران صدارت وی به پایان رسیده نامه ای رسمی دریافت کرده که در آن اختیارات و تصمیمات ستاد حسابرسی و عدالت در خصوص حذف ۵۵ کاندیدای انتخابات را ملغی کرده بود. یک عضو شورای کمیساریا به آژانس خبرگزاری محلی گفت نوری المالکی ۱۸ ماه فوریه گذشته نامه ای رسمی به کمیساریا ارسال کرد که در آن از کمیساریا خواسته بود تا تصمیمات ستاد حسابرسی و عدالت را به اجرا نگذارد. به این اعتبار که این ستاد بعد از تکمیل کارش منحل شده است، وی روشن ساخت که نوری المالکی بار دیگر بر این موضوع با ارسال نامه ای به کمیساریا سه روز قبل از انتخابات تاکید کرده بود.»

با توجه به آن چه در بالا آمد و علیرغم آن که رژیم ایران همراه با مالکی و شرکا به توطئه گری علیه جریان پیروز انتخابات ادامه می دهند، به طور قطع می توان نتیجه گرفت که تا همین مرحله ولایت خامنه ای دچار یک شکست فاحش شده است. دار و دسته هایی که خامنه ای بر روی آنان سرمایه گذاری کرده همچنان دچار تشمت و چند دستگی بوده و گرایش به جریان لائیک که در انتخابات برنده شده بیشتر شده است. در همین جا این سوال مطرح می شود که آیا صف بندی نیروهای

سیاسی در عراق تاثیری بر جنبش آزادیخواهی مردم ایران دارد؟

برای پاسخ به این سوال نکات زیر را مورد توجه قرار داد.

الف: سیاست راهبردی جمهوری اسلامی در عرصه جهانی توسعه بنیادگرایی اسلامی و تامین هژمونی ولایت فقیه در خاورمیانه است. این که خامنه ای خود را مرجع تقلید شیعیان خارج از کشور ایران اعلام کرده در جهت همین سیاست بوده است.

ب: عراق به لحاظ شرایط جغرافیایی و ترکیب جمعیتی از نظر مذهبی اولین میدان جولان دادن برای خامنه ای است. سیاست جنگ افروزان جرج بوش در حمله به عراق و اشغال این کشور بهترین فرصت را برای یکه تازی رژیم ایران فراهم کرد. خامنه ای هم عراق را جولانگاه نیروهای وابسته به خود نمود و هم با توجه به شرایط پس از اشغال عراق احمدی نژاد را به رقبای خود تحمیل کرد. سیاست بی دنده و ترمز در ولایت خامنه ای، راهکارهای مشخصی را برای عراق در دستور کار خود قرار داده است. تروژ شخصیتهای مترقی، دمکرات و لائیک، تشدید تضاد مذهبی و تضادهای فرقه ای، قومی و طائفی، اعمال نفوذ حداکثر در ارگانهای حکومتی و نابودی و انحلال شهر اشرف از مهمترین راهکارهای خامنه ای برای تسلط بر عراق است.

ج: گرچه جریان حکیم در ابعادی بیشترین نزدیکی با بیت خامنه ای را دارد و همواره در پیشبرد سیاستهای ولی فقیه نقش ممتاز داشته، اما این جریان در برخورد با جامعه عراق و با افشاگرهای مقاومت ایران و با توجه به فرسوده بودن ساخت تشکیلاتی آن که وابسته به سپاه قدس است، برای خامنه ای یک کارت واقعی نیست. در همین انتخابات این جریان با همه حمایت مالی رژیم ایران و با همه دخالتهای مستقیم سپاه قدس نتوانست بیش از ۱۷ کرسی به دست آورد.

جریان مقتدی صدر نیز گرچه نزدیکیهای قابل توجهی با بیت خامنه ای دارد اما به علت مخالفت بخشی از حزب الدعوه با این جریان و فقدان کادربندی که بتوانند به سازماندهی امور مربوط به دولت بپردازند و نیز روحیه ملی گرایی عربی در این جریان و ضدیت شدید با آمریکا، برای خامنه ای نیروی قابل اعتماد برای اتکای اصلی نیست. بدیهی است که خامنه ای از این جریان نیز در مواردی استفاده لازم را می کند.

د: نیرویی که برای خامنه ای بتواند قابل محاسبه باشد و همزمان از حمایت آمریکا نیز برخوردار باشد، بخشی از حزب الدعوه به رهبری نوری المالکی است. تلاش خامنه ای و سپاه قدس این است که از همه کارتهای موجود در عراق به طور جداگانه استفاده کنند. از همین روست که سیاستهای جمهوری اسلامی در عراق در مواردی ظاهرا متناقض به نظر می رسد. رابطه خامنه ای با حزب الدعوه عراق که به انگلیسی بودن مشهور بودند به قبل از سرنگونی رژیم شاه بر می گردد. سالها قبل مجله الشراع این رابطه را با ذکر اسامی افرادی مثل گلپایگانی که رئیس بیت خامنه ای است و هاشمی شاهرودی که رئیس قوه قضائیه خامنه ای بود تشریح کرد. نوری المالکی طی صدارت ۴ ساله خود این همسویی را کاملا نشان داد و همزمان نقش سوگلی جرج بوش بهترین رابطه را با بیت خامنه ای برقرار کرده بود. این رابطه البته همیشه با توافق همراه نبوده و خامنه ای از نیروهای وابسته به حکیم و صدر به مثابه ابزار فشار استفاده کرده و می کند. از نظر روش کار نوری المالکی شباهتهای قابل توجهی با محمود احمدی نژاد دارد و در دایره اول پیرامون او افرادی قرار دارند که برای حفظ قدرت به هر جرم و جنایتی دست می زنند. برای مثال می توان فردی همچون خانم وجدان میخائیل، وزیر حقوق بشر کابینه مالکی که باید مدافع حقوق انسانهای تحت حاکمیت دولت عراق باشد را مورد مطالعه قرار داد.

مؤید عبدالله النجار طی مقاله ای در سایت الملف به تاریخ ۲۱ مارس ۲۰۱۰ می نویسد: «امیدوار بودیم که خانم وجدان میخائیل وزیر حقوق بشر سمبل و نمونه ای باشد که از آسمان نازل شده است. زیرا که او وزارتخانه ای را در دست خود دارد که شعار آن رحمت و عاطفه و حمایت مظلوم است که تحت نام انسان، صرف نظر از وابستگیهای نژادی و ملیتی و عقیدتی و گروهی و فرقه ای و رنگ و ... شناخته می شود. ولی با شنیدن اظهاراتی که در واقع کلمه ای جز فاشیستی برای توصیف آن نمی بینم شوکه شدیم.»

خانم میخائیل (که عضو لیست دولت قانون به رهبری نخست وزیر نوری المالکی است) در روزنامه رسمی عراقی الصباح که در بغداد با همکاری وزارت ایرانی تبلیغات منتشر می گردد، در شماره روز پنجشنبه ۱۸ مارس ۲۰۱۰ خود طی اظهاراتی در باره پناهندگان سیاسی ایرانی ساکن اشرف در دیالی با کلمات در هم و برهم و تهییج شده و غضبناک مدعی شده است که حضور ساکنان قرارگان اشرف در عراق غیر قانونی است و وضعیت حضور مجاهدین خلق بیانگر این است که آنها یک سازمان

بقیه در صفحه ۱۷

نتیجه انتخابات عراق و رابطه آن با قیام بی‌شماران*

-مسعود بارزانی، رئیس منطقه کردستان عراق و رهبر حزب دمکرات کردستان
-عمار حکیم، رئیس مجلس اعلای اسلامی و رئیس ائتلاف ملی عراق
-رافع العیساوی، معاون نخست وزیر عراق، یکی از رهبران لیست عراقیه و مسئول تیم گفتگو کننده لیست عراقیه
-عبدالکریم السامری عضو لیست عراقیه و معاون کمیسیون امنیت و دفاع در مجلس عراق
-اسامه النجیفی یکی از رهبران لیست عراقیه و رئیس تجمع عراقیون ملی
-میسون الدملوجی سخنگوی رسمی لیست عراقیه
-حیدرالملا از رهبران لیست عراقیه
-فتاح الشیخ از سخنگویان عراقیه
-هادی العامری از رهبران ائتلاف ملی عراق
-مها الدوری نماینده مجلس از جریان صدر و عضو فراکسیون صدر
-ابراهیم جعفری رئیس جریان اصلاح ملی عراق و از رهبران لیست ائتلاف ملی
-امیر الکیسانی رئیس بلوک سیاسی مقتدی صدر
-صلاح العبیدی سخنگو جنبش صدر
-سلیم عبدالله، سخنگوی فهرست التوافق
-صلاح الدین بهاء الدین، دبیر کل اتحادیه اسلامی کردستان که ۴ کرسی
-حاجم الحسینی، سخنگوی رسمی دولت قانون
-محمود عثمان، از لیست ائتلاف کردستان
-شیخ صلاح العبیدی، سخنگوی جریان مقتدی صدر
-قصی السهیل از رهبران جریان صدر
-بهاء الاعرجی عضو جریان صدر
-حاجم الحسینی سخنگوی لیست ائتلاف دولت قانون
-حارث الضاری رئیس هیات علمای مسلمین عراق
-قصی عبدالوهاب معاون بخش سیاسی جنبش صدر
مراجع مهم در نجف
آیت الله العظمی علی سیستانی، ایرانی الاصل، ساکن نجف
آیت الله العظمی محمد اسحاق الفایض، متولد افغانستان ساکن نجف
آیت الله العظمی محمد سعید حکیم، عراقی الاصل
۵- به گزارش خبرگزاریها هیات بررسی انتخابات در عراق، روز دوشنبه ۳۰ فروردین به بازشماری آرای بغداد به صورت شمارش دستی رای داد.
حمدیه الحسینی، رییس کمیساریای عالی انتخابات، درباره ی این تصمیم گفته است که بازشماری دستی آرا به سرعت آغاز خواهد شد.

چهارشنبه ۱۱ فروردین ۱۳۸۹ (۳۱ مارس ۲۰۱۰)
پس از اولین انتشار
*این مقاله برای اولین بار در سایت همبستگی ملی و جنگ خبر منتشر شد. پس از انتشار اطلاعات مفیدی در رسانه های جمعی منتشر شده که برخی از آنها در زیر می آید:
۱- مهمترین بازندگان انتخابات مجلس عراق چه کسانی بودند؟
تولویسون الجزیره چهارشنبه ۱۱ فروردین ۱۳۸۹ (۳۱ مارس ۲۰۱۰)
صحبت از انتخابات عراق ما را به سمت موضوع داغی هدایت می کند که به ما نشان می دهد چرا نتایج انتخابات خیلی از احزاب و جریانات و شخصیتها را در احراج قرار داده است و برخی از آنها حتی یک کرسی هم بدست نیاورده اند. همچنان که برخی جریانات دهها کرسی را که در انتخابات ۲۰۰۵ بدست آورده بودند از دست دادند که از نظر ناظران این یکی از دستاوردهای لیست باز بوده است.
جریانات و احزاب دیگری در انتخابات ضرر کردند
*محمود المشهدانی رئیس سابق مجلس و کاندیدای جریان وحدت عراق ۱۶۴۴ رای
*موفق الریعی مشاور امنیت ملی سابق و کاندید ائتلاف ملی ۱۲۷۴ رای
*علی الالامی رئیس اجرایی ستاد حسابرسی و عدالت و کاندیدای ائتلاف ملی ۹۷ رای
*همام حمودی از رهبران مجلس اعلا ۵۰ رای وی رئیس کمیسیون تدوین قانون اساسی در مجلس قبلی بود
*جلال الدین صغیر از رهبران مجلس اعلا ۲۶ رای بدون کرسی
*عدنان پاچه چی شخصیت سیاسی کاندیدای لیست عراقیه ۸۷۸ رای
جواد بولانی وزیر کشور و رهبر لیست وحدت العراق. این لیست ۴ نماینده روانه مجلس عراق کرده است، اما رهبر آن نتوانست رای لازم را کسب کند.
هادی العامری رئیس سازمان بدر
شیخ جلال الدین الصغیر
خلف العلیان
مثال الالوسی رهبر حزب امت عراق که حزب او و احزابی دیگر مانند حزب ایاد جمال الدین (حزب احرار) و حزب کمونیست به هیچ کرسی دست نیافتند.
برجسته ترین وزاری که کاندید لیست دولت قانون و رهبری نوری المالکی بودند و بازنده شدند

بقیه از صفحه ۱۶
نظامی هستند که خلع سلاح شده نیستند و خاک اشرف نیز از سوی هیچ طرفی نه اجاره شده و نه به آنان بخشیده شده است»
همین انتخابات موقعیت وجدان میخائیل در جامعه عراق را بارز کرد. وی کمتر از ۳۰۰ رای مردم عراق را برای خود کسب کرد.
با توجه به این موارد ذکر شده در بالا هر ضربه ای که به سیاست بی دنده و ترمز خامنه ای در عراق وارد شود منجر به تضعیف دو چندان او در عرصه داخلی می شود. مهار سیاست صدور تروریسم و بنیادگرایی ولایت خامنه ای را از اصلی ترین ابزار حاکمیتش محروم می کند و این منجر به تضعیف مضاعف خامنه ای می شود. گفتم که حاصل اشغال عراق توسط دولت جرج بوش به کیسه ولایت خامنه ای ریخته شد. اکنون اگر به هر میزانی که این منافع جرج بوش آورده برای خامنه ای از کیسه گشاد او خارج شود، به همان میزان ابزار سرکوب او سائیده می شود. این رابطه ایست که در شرایط کنونی بین قیام بی‌شماران در ایران و تحولات سیاسی در عراق ایجاد شده است. پایداری زنان و مردان شهر اشرف در این معادله و دفاع آنان از نیروهای عراقی که برای خلع ید رژیم ایران در عراق تلاش می کنند، منجر به تقویت جبهه ضد ارتجاع و بنیادگرایی و تضعیف سلطنت مطلقه خامنه ای و بنابراین تضعیف ابزارهای سرکوب و تقویت خیزش بی‌شماران رنگین کمان در ایران خواهد شد. البته و با تاکید باید گفت که خیزشها و قیامهای زنان و مردان ایران زمین و افشای سیاستهای سرکوبگرانه استبداد دینی حاکم بر ایران و پایداری زنان و مردان شهر اشرف در مقابل یورشهای مداوم مزدوران بیت خامنه ای تأثیر انکارناپذیری بر تضعیف نیروهای نزدیک به رژیم ایران و تقویت نیروهای لائیک و مخالف نظام مذهبی و طائفی داشته است.
مداخله آشکار رژیم ایران در اوضاع عراق، نیروهای سیاسی ایرانی را مجبور به انتخاب کرده است. جبهه بنیادگرایان در مقابل جبهه نیروهای دمکرات و لائیک، جبهه بی دنده و ترمزها در مقابل جبهه مدافعان تحمل و تعامل. این صف بندی از مقدرات تاریخی و تحولات به هم پیوسته و مشخص ایران و عراق ناشی می شود و گریزی از آن نیست.

رویدادهای هنری ماه

لیلا جدیدی

سخن روز:

- تمام گل‌هایی که در آینده خواهند روید، در دل بذره‌های امروز نهفته‌اند - نظام وفا کاشانی - (۱۳۸۴-۱۳۰۶)، نویسنده و شاعر
گذشته، مکان یادگارهاست. آینده، مقام امیدها و حال، جایگاه تکلیفها - ادوارد رُنه دو نام (۱۸۸۳-۱۸۱۱)، روزنامه نویس و قاضی فرانسوی، نویسنده "کنت بلو"
بزرگ ترین اختلاف بین انسان و حیوان، فهم و فکر نیست بلکه، اراده و اختیار است - ژان ژاک روسو (۱۷۷۸-۱۷۱۲)، متفکر سوسیسی

فیلم

یک "آواتار" واقعی در آمازون در جریان است

جیمز کامرون، کارگردان فیلم "آواتار" می گوید که یک مبارزه آواتارگونه واقعی در جنگلهای آمازون در جریان است.
این سینما گر کانادایی می گوید، در جنگلهای آمازون قرار است سدی ساخته شود که به محیط زیست آن منطقه آسیب می‌زند و گروه‌های بومی آنجا در تلاش هستند تا جلو ساخته شدن آن را بگیرند. کامرون به همراه آل گور در پایتخت برزیل حضور یافت تا به گروه‌هایی که برای جلوگیری از ساخته شدن این سد تلاش می‌کنند، یاری برساند. او گفت: "آنچه در فیلم آواتار رخ داد، اکنون به طور واقعی در کشورهای مثل برزیل و چین و هندوستان در حال رخ دادن است. در کشور چین روستاها توسط پروژه‌های زیرساختی درحال نبود شدن هستند."

تحریم فیلم اخراجیها از سوی مردم

عده ای از فعالان سینمایی و افراد عادی با صدور اطلاعیه ای از مردم خواستند که فیلم مسعود ده نمکی، از حامیان احمدی نژاد و از جنایتکاران کوی دانشگاه در سال ۷۸ را تحریم کنند.

در این اطلاعیه آمده است: "من، تو، او، شما، آنها، ما اگه ایرانی هستیم، اگه به وطن و هموطن عشق می ورزیم؛ اگه خون پاک نداها و سهرابها و اشکانها و امیرها ... فرزندان برومند و جوانان به خون خفته وطن برایمان ارزش دارد، این فیلم را تحریم کنیم!"

هر کسی این حق را دارد که عوض بشود. باید برای هر جلادی این شانس را قایل شویم که از گذشته اش فاصله بگیرد. اما برای این که بدانید او هیچ فرقی با گذشته نکرده بدانید که ده نمکی هرگز برای جنایاتی که کرد، برای زنجیرهایی که خودش و مزدوران تحت امرش بر روی زنان این کشور کشید، برای رهبری اوپاش در ۱۸ تیر و کشتن عزت ابراهیم نژاد (پرونده ای که با دزدی یک ریشتراش ماستمالی شد، توبه نکرد بلکه، به آن گذشته ننگین افتخار هم می کند

به یاد بیاوریم که وقتی برای اخراجیهای ۱ داوران شرافتمند جشنواره به او جایزه ندادند، بر روی سن چه عربده کشی راه انداخت!"

"شاهزاده ایران" بر پرده

سینماهای جهان

بازی کامپیوتری پرفروش "شاهزاده ایران" توسط کمپانی فیلمسازی والت دیزنی به صورت فیلم سینمایی عرضه شده و قرار است از اواخر ماه مه در سینماهای جهان به نمایش در آید. داستان "شاهزاده ایران" در فضای قرون وسطایی روایت می‌شود اما ماجراهای آن افسانه‌ای است و به واقعیات تاریخی ارتباطی ندارد. یک شهسوار دلیر و نیکدل در دفاع از سرزمین خود ایران با نیروهای شرور و بدسرشت می‌جنگد و برای ملت خود عزت و افتخار می‌آورد.



بالکان در جشنواره بین‌المللی فیلم زنان دورتموند / کلن

از ۱۴ آوریل ۲۰۱۰ جشنواره بین‌المللی فیلم زنان در دو شهر دورتموند و کلن شروع به کار کرد. تا آخرین روز جشنواره (۱۸ آوریل)، ۱۰۰ فیلم متعلق به زنان ۳۰ کشور به نمایش درخواهد آمد. حوزه بالکان موضوع محوری امسال جشنواره است.

"زنان به پشت دریچه‌ی دوربین!" شعار جشنواره امسال فیلم زنان است که روز چهارشنبه ۱۴ آوریل کار خود را آغاز کرد. به گفته‌ی مسوولان این جشنواره به هنگام گشایش، "هنوز میزان مشارکت زنان در مسوولیت‌های

بالا در صنعت فیلم زیر ۲۰ درصد قرار دارد."

بیست و نهمین جشنواره بین‌المللی فیلم استانبول

بیست و نهمین جشنواره بین‌المللی فیلم استانبول که شنبه ۳ آوریل افتتاح شد، ۱۵ روز ادامه داشت. در این جشنواره بیش از ۲۰۰ فیلم از سراسر جهان از جمله ۴ فیلم از ایران شرکت کرده‌اند. به برندگان "لاله طلایی" اهدا می‌شود.

یکی از اهداف جشنواره بین‌المللی استانبول معرفی فیلم‌های محصول ترکیه است و به این ترتیب در بین ۲۰۰ فیلم از سراسر جهان، ۵۰ فیلم ترکی در سینماهای شهر استانبول به نمایش گذاشته می‌شوند.

این جشنواره از ۳ آوریل آغاز شده و تا ۱۸ آوریل ادامه دارد.

آقایان هنرمند شرافت تان کجا رفته؟

دانشجویان دانشکده سینما-تئاتر دانشگاه هنر تهران در تجمعی به ادامه بازداشت جعفر پناهی، کارگردان سینما و محمد نوری زاد اعتراض کردند. این دانشجویان، در روز تجمع خود، کلاسهای درس را نیز تعطیل کرده و خواستار پایان بخشیدن به فشارها بر هنرمندان از جمله جعفر پناهی شدند. همچنین، انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه هنر نیز همزمان با این تجمع بیانیه ای صادر کرد. در بخشی از بیانیه این انجمن آمده است: "آقایانی که خیال کردید بزرگی پناهی‌ها و نوریزادها را با زندان از بین می‌برید بدانید که در بیرون آن آزاده سرا هر روز که آنان در بندند صدها پناهی و نوری زاد متولد می‌شوند."

بیانیه مزبور در ادامه می‌گوید: "اکنون روی سخنان با سینماگران است. آقایان هنرمند لاقبل به اندازه ذره ای از شهرت تان بزرگ باشید. چه بر سر تان آمده؟ چه کرده‌اند با شما؟ هویت تان را می‌ریزند و شما دم نمی‌زنید. آقایان هنرمند شرافت تان کجا رفته؟ همکاران تان را یکی پس از دیگری به اسارت می‌برند و شما سکوت می‌کنید. از چه می‌ترسید؟ که ممنوع‌الکار شوید؟ که دیگر در دایره خودیها نباشید؟"

تئاتر

بیضایی و چرمشیر از شرکت در جشنواره تئاتر فجر انصراف دادند

بهرام بیضایی، نمایشنامه نویس و کارگردان و محمد چرمشیر، نمایشنامه نویس از بیست و هشتمین جشنواره تئاتر فجر خبرکناره گیری کردند.

بهرام بیضایی در این ارتباط گفت: "به دلیل اعمال چند حذف در متن "سهراب‌کشی" که در گفت و گوهای قبل صحبتی از آنها نبود و سووتفاهمیهای ناخواسته دیگری که محصول حساسیتهای این روزهاست، چند روز پیش در گفت‌وگویی با مرکز هنرهای نمایشی، رسماً اجرای این نمایش را به شرایط مناسب‌تری در آینده موکول کرده‌ام."

"افرا" آخرین نمایشی بود که آقای بیضایی در ایران به روی صحنه برد.

اجرای نمایش "زیر نقاب" به کارگردانی مری آپیک در کانادا

"زیر نقاب" اثر مری آپیک، کارگردان نمایشی ایرانی مقیم ایالات متحده برای اولین بار در تورنتو به نمایش در می‌آید. خانم آپیک، ده روایت را با گروه بازیگران خود با موسیقی، رقص و درام به روی صحنه می‌برد و هر یک از این شخصیتها که بیشتر آنها زن هستند، صدایی دارند و آن صدا بنا به گفته وی، صدای زنان جهان است. این هنرمند ایرانی مقیم آمریکا، داستان زندگی زنانی را روایت می‌کند که وادار به سکوت شده‌اند و یا جان خود را از دست دادند.

نمایش "زیر نقاب" به سرکوب و استبداد علیه زنان در منطقه خاورمیانه می‌پردازد و بخشی از آن به زهرا کاظمی، عکاس و خبرنگار کانادایی ایرانی اهدا شده است که در سال ۲۰۰۳ در زندان اوین به قتل رسید

شعر

در فرار از سانسور، انتشار اشعار جواد مجابی در اینترنت

جواد مجابی، شاعر و طنزپرداز ایرانی اعلام کرده است به دلیل عدم صدور مجوز برای انتشار آثارش تصمیم گرفته است اشعار خود را بر روی اینترنت منتشر کند. وی با اشاره به اینکه به تازگی مجموعه شعری تحت



عنوان "وطن روی کاغذ" را به پایان رسانده، دلیل این اقدام را فرار از وقفه چند ساله برای دریافت صدور مجوز انتشار عنوان کرده است.

ناشران کتاب در سالهای گذشته بارها از محدودیتهایی که برای دریافت مجوز و چاپ کتاب با آن روبه رو هستند، اظهار نگرانی کرده و اتحادیه ناشران و کتابفروشان تهران به "رکود بی سابقه" نشر کتاب به شدت معترض است.

بقیه در صفحه ۱۹

رویدادهای هنری

بقیه از صفحه ۱۸

مخالفت کنگره شیلی با نام گذاری فرودگاه پایتخت به نام "پابلو نرودا"

کنگره‌ی شیلی مخالفت خود را با نام‌گذاری فرودگاه بین‌المللی شهر سانتیاگو به نام "پابلو نرودا"، برنده‌ی نوبل ادبیات اعلام کرد. قانونگذاران چپ میانه در شیلی با اعلام این‌که نام‌گذاری فرودگاه بین‌المللی سانتیاگو به نام "پابلو نرودا" و شهرت جهانی وی می‌تواند به توسعه گردشگری این کشور کمک کند، پیشنهاد خود را به کنگره این کشور ارایه کرده بودند اما نهاد مزبور که تحت کنترل راست‌گرایان است اعلام کرد که به عنوان فعلی فرودگاه سانتیاگو که به یاد بنیانگذار نیروی هوایی این کشور نام‌گذاری شده نیاز به تغییر ندارد.

پابلو نرودا، متولد ۱۲ ژوئیه ۱۹۰۴ از فعالان عرصه سیاست بود که سناتور و نامزد ریاست جمهوری حزب کمونیست شیلی و از دوستان نزدیک سالوادور آلنده بود.

وی خالق آثار مشهوری چون "من هستم"، "خاطرات من"، "ما بسیاریم"، "اقامت بر روی زمین"، "سرودهای همگانی" "آوای جهانی"، "تاریک و روشن" و "خاطرات جزیره سیاه" است.

اسماعیل خوبی، برنده جایزه ادبی روکرت

بنیاد جایزه ادبی فریدریش روکرت، مستقر در شهر کوبورگ (آلمان)، اسماعیل خوبی، شاعر ایرانی را برنده این دوره دانست. چهار شاعر و نویسنده ایرانی برای مرحله نهایی معرفی شدند که عبارت بودند از: محمدرضا شفیعی کدکنی، اسماعیل خوبی، منیرو روانی‌پور و شه‌ریار مندنی‌پور.

جایزه ادبی شهر کوبورگ، که هر دو سال یک بار به نویسنده و ادیبی از خاورمیانه و نزدیک تعلق می‌گیرد، به یاد فریدریش روکرت (۱۷۸۸ - ۱۸۶۶)، شاعر و شرق‌شناس نامی آلمان نامیده شده است.

هیات داوران جایزه روکرت در اطلاعیه‌ای خبر داد که از میان نامزدهای این بنیاد، جایزه امسال به اسماعیل خوبی تعلق گرفته است. تا کنون تعدادی از کارهای او به زبانهای انگلیسی، ایتالیایی، عربی، ترکی، روسی و آلمانی ترجمه و به چاپ رسیده است.

شاعره سعودی تهدید به مرگ شد

حصه هلال، شاعره سعودی که در شعرخوانی خود از اسلام‌گرایان افراطی انتقاد کرده است، به مرگ تهدید شد. وی در شعرخوانی خود در جریان مسابقه "شاعر توده مردم"، از برابری زن و مردان در جوامع اسلامی دفاع کرد. جلسه شعرخوانی خانم هلال که از تلویزیون ابوظبی پخش شد، خشم محافل افراطی را برانگیخت.

خانم هلال که با روبنده در این جلسه شرکت کرده بود، در شعر خود در انتقاد از مراجع بنیادگرا گفت که تنها حربه آنها خشونت است و به راحتی "به قتل مخالفان خود فتوا صادر می‌کنند".

حصه هلال در مراسم شعرخوانی با پنج شاعر دیگر برای دریافت لقب "شاعر توده مردم" مسابقه می‌دهد. مبلغ جایزه یک میلیون و ۳۰۰ هزار دلار است که از جانب وزارت فرهنگ ابوظبی اعطا می‌شود.

آلبوم اشعار "ژاک پرور" با ترجمه و صدای احمد شاملو

آلبوم اشعار "ژاک پرور" با ترجمه و صدای احمد شاملو از سوی موسسه فرهنگی و هنری ماهور منتشر شد. موسیقی متن این آلبوم که با سبک و سیاق کلام و ترجمه همخوانی دارد، از انواع موسیقی مدرن محسوب شده و ساخته امیر صادقی کنجانی است.

ژاک پرور، شاعر، سناریست و نمایشنامه‌نویس معاصر فرانسوی در فوریه‌ی سال ۱۹۰۰ در حومه پاریس به دنیا آمد و در آوریل ۱۹۷۷ در مانش درگذشت. او در اشعارش با طنز به رویارویی با خشکاندیشی و تصب و جزمیت و خرافه‌پرستی رفته و با عوام‌فریبی و بلاهت و جنگ با شدت تمام مقابله کرده است.

موسیقی

لغو کنسرت باب دیلن در چین

باب دیلن، اسطوره موسیقی راک که قرار بود در پکن، پایتخت چین به اجرای کنسرت بپردازد، به خاطر محدودیتهای شدید دولت چین، کنسرت خود را لغو کرد. این ستاره راک قرار بود در یک تور موسیقی در هنگ کنگ، تایوان و در نهایت پکن به اجرای موسیقی بپردازد. ماه گذشته وی در ژاپن کنسرت‌های موفقی را برگزار کرده بود. دیلن سیاسی‌ترین خواننده جهان است و به قول گزارشگر وال استریت ژورنال، سمبل و نماد موسیقی اعتراضی در سراسر جهان می‌می‌شود.

از بهترین نمونه آهنگهای دیلن در این زمینه می‌توان به "زمان تغییر فرارسیده است" و "نواختن در باد" اشاره کرد. این دو آهنگ در اکثر گردهماییهای ضدجنگ توسط طرفداران صلح اجرا می‌شود. دولت چین به هیچ وجه مایل نیست صدای "زنده باد تبت"، "زنده باد استقلال تبت" که در کنسرت "بیورک" در شانگهای توسط هزاران نفر تکرار می‌شد دوباره شنیده شود. سابقه دیلن در برپایی کنسرت‌های اعتراضی بسیار درخشان است.

14 قطعه برای بازپریدن، گروه مشتاق در لندن

26 مارس، ۶ فروردین، کلیسای سنت ماری لندن میزبان رضا قاسمی و "گروه مشتاق" با کنسرتی با عنوان "۱۴ قطعه برای باز پریدن" بود که در این ایام نوروزی جای خالی موسیقی سنتی در لندن را پر کرد. بابک معیدالدین و آیدین بهراملو، نوازندگان سه تار از پاریس و سپیده رییس سادات، خواننده و نوازنده از کانادا و رضا قاسمی را در این کنسرت همراهی می‌کردند.

سپیده رییس سادات از ۹ سالگی آموختن آواز و ردیف موسیقی ایرانی را نزد پریسا آغاز کرد و نواختن سه تار را هم از پرویز مشکاتیان و محمد رضا لطفی آموخت. رضا قاسمی نیز نویسنده رمانهایی مثل "همنویای شبانه" و "چاه بابل"، چهره‌ای شناخته شده در ادبیات فارسی است. شهرام نظری و محمد رضا شجریان در دهه هفتاد هجری با رضا قاسمی و این گروه همکاری داشتند.

موسیقی متال و راک، سلاح تازه سربازهای آمریکایی علیه طالبان

این روزها نیروهای آمریکایی در منطقه کشاورز نشین "مارجه" در جنوب افغانستان، برای نیروهای طالبان موسیقی "هوی متال" پخش می‌کنند تا آنها را اشفته و عصبانی کنند.

وقتی شورشیان طالبان در مارجه تیراندازی می‌کنند، یک خودرو زره‌پوش آمریکایی با بلندگوهای بسیار قوی شروع به پخش کردن آهنگهای "هوی متال" و "راک" می‌کند که آن قدر بلند است که تا دو کیلومتر آن سو تر هم به گوش می‌رسد.

به گفته یک افسر از نیروهای ویژه آمریکایی، آهنگهایی که این نیروها انتخاب می‌کنند برای این است که "احرص طالبان دربیاید".

یکی از گروه‌بانهایی که در این عملیات روانی شرکت دارد، بعد از پخش چند ساعت صدای کرکننده از آهنگهای گروه "اف اسپرینگ"،

"متالیکا" و "تین لیزی" در محدوده ایالت هلمند گفت: "طالبان از این موسیقی نفرت دارند".

نقاشی

سال کاراواجو؛ نقاش ناآرام باروک

به مناسبت چهارصدمین سالمرگ میکِل آنجلو کاراواجو، ایتالیا با برگزاری نمایشگاه و برنامه های گوناگون یاد این نقاش بزرگ دوران باروک را گرامی می‌دارد.

در رم، فلورانس و ریمینی سه نمایشگاه بزرگ از آثار نقاش بر پا گردیده و در سراسر ایتالیا برنامه‌ها و مراسم بسیاری برای بزرگداشت این فرزند یاغی هنر کلاسیک اعلام شده است.

به نظر هنرشناسان، زندگی آلوده به گناه و شرارت کاراواجو، با ذوق و سلیقه دوران مدرن نزدیک‌تر است. راجر فرای، هنرشناس بزرگ اوایل قرن، در سال ۱۹۰۵ کاراواجو را "اولین هنرمند مدرن" تاریخ خواند.

کاراواجو نه تنها در هنر نرّمها و آیینهای آکادمیک را زیر پا گذاشت، در زندگی نیز با هنجارهای اخلاقی زمانه سر جنگ داشت. او بیشتر اوقات خود را با اشرار، روسپیان و اشرار بی سروپا می‌گذراند.

ادبیات

نامزدهای جایزه هانس کریستین آندرسن

احمدرضا احمدی از ایران، دیوید آلموند از بریتانیا، بارتولومو کومژوس کویرو از برزیل، لئارت هلینگ از سوئد و لوییس جنسن از دانمارک، نامزدهای نهایی جایزه هانس کریستین آندرسن در زمینه نویسندگی شدند.

این نامزدها از میان ۵۵ نامزد اولیه که توسط دفتر IBBY، دفتر بین‌المللی کتاب برای نسل جوان در سطح جهان برای جایزه ۲۰۱۰ اعلام شدند، برگزیده شده اند.

جایزه هانس کریستین آندرسن که به جایزه "نوبل کوچک" معروف است، هر دو سال یک بار در حوزه ادبیات کودک و نوجوان در دو رشته نویسندگی و تصویرگری به یک برنده تعلق می‌گیرد.

اطلاعیه مشترک کانون نویسندگان ایران در تبعید و انجمن قلم ایران

در این اطلاعیه آمده است: "جمهوری اسلامی که به خاطر تبه کاری دیرینه بیش از سه دهه خود و ایجاد خفقان، سرکوب و جانیت‌های بی‌شمار، با خیزش بزرگ مبارزاتی توده های میلیونی مردم ایران روبرو ست، در پی آن بر آمده است که برای جلوگیری از همبستگی ایرانیان خارج از کشور با این مبارزات، دادسرای ویژه تشکیل دهد و صدای افشاگرانه آنان را خاموش کند ... در پیش گرفتن سیاست محکومیت بازداشت شدگان ماههای اخیر در ایران به

بقیه در صفحه ۲۰

رویدادهای هنری

بقیه از صفحه ۱۹

تهدید اتمی آمریکا و پاسخ رییس
جمهور لومپن رژیم ولایت فقیه"نظام" در محاصره مردم، ناتوان
از برگزاری سالروز تاسیس خود

منصور امان

برای نخستین بار از هنگام تاسیس جمهوری اسلامی، مراسم حکومتی سالگرد آن که همه ساله با نمایشات پُر خرج و خودنمایی رهبران "نظام" برگزار می گردید، لغو و در سکوت کامل به زیر فرش جارو شد.

مدیحه گویی چند منبر گرم گن پیش کسوت که از اسرار ژووپولیتیک تا جویدن خرخره و از رموز سانتزفیوژ تا دفع فتنه از دماغ شان پرده برداری می شود، بخش بزرگ تر هزینه ای را تشکیل می داد که "نظام" حاضر شده بود در سال جاری برای این فرصت بپردازد.

در بخش دیگری که جانشین سیرک سالانه "نظام" برای نمایش گرز فرمانروایی به "جهانیان" شده بود، "بوستان سهند" در خیابان "پاسدار گمنام" نقش کلیدی بازی می کرد؛ جایی که شهرداری منطقه ۱۴ تهران "سالروز تاسیس جمهوری اسلامی" را با "عُرفه های تفریحی، فراغتی و نقاشی" برگزار می کرد.

همزمان، رهبر جمهوری اسلامی نیز برای فرار از آبروریزی بیشتر، به بیابانهای جنوب کشور پناه برده بود تا بدون اشاره به علت عوض کردن جایگاه تهویه دار "یوم الله ۱۲ فروردین" با داربست با عجله سرهم بندی شده "مناطق عملیاتی"، عرق ریزان برای تعدادی از اوباش سورچران سُخرانی کند.

چشم پوشی آقای خامنه ای و شرکا از گستردن بساط تبلیغاتی معمول پیرامون ثبات و در دست داشتن کماکان سگان قدرت در یکی از جلب توجه برانگیز ترین بزنگاه های نمادین برای این کار، بی گمان داوطلبانه نیست. می توان تصور کرد که چگونه باند نظامی - امنیتی دندان سابان و با حسرت، کیسه دوخته شده برای این نمایش را در کنار دیگر کیسه های خارج شده از حساب گذاشت که تاریخ و موعدهایی همچون ۱۳ آبان، "روز قدس"، عاشورا، ۲۲ بهمن و جُز آنها را بر خود نوشته دارند.

از همان هنگامی که جُنُبش اجتماعی، قلمروهای اختصاصی حکومت در پهنه جامعه برای نمایش قدرت را به تصرف درآورد و آنها را به تربیون خود تبدیل کرد، عقب نشینی شتابان "نظام" از فضاهای زیست تبلیغاتی و فرصتهای مشروعیت نمایی آن نیز آغاز گردید. اجبار به اشغال نظامی شهرها برای برگزاری مراسم اعلام شده ۲۲ بهمن، پایان دوران تلقی آن از جامعه به عنوان صحنه ی نمایش تک نفره به اتکای توان مالی و امکانات سازماندهی خود بود. در این میان، اضطراب به حق آقای خامنه ای از چهره به چهره شدن خرد یا کلان با جامعه به آنجا رسیده است که ناچار است علیه چهارشنبه سوری اعلام جهاد کند و برای جنگ با سیزده بدر، قشون پکشد.

فرو رفتن بی ساز و صدای "کشتی نظام" در ۱۲ فروردین در دریای جُنُبش بی شماران، بیرون راندن رژیم ولایت فقیه از مهمترین حوزه فرمانروایی خود را سندیت بخشیده است. برای آقای خامنه ای فقط حکومت "مطلقه" بر کهریزک، اوین، گوهردشت و نمایش قدرت در اتاقهای شکنجه و دادگاه ها باقی مانده است.

فراسوی خبر ۱۴ فروردین

جعفر پویه

پس از اظهار نظر آمانو، مدیر کل جدید آژانس بین المللی انرژی اتمی که گفته بود "اطلاعات موثق و قابل قبولی وجود دارند که نشان می دهند ایران در راه دستیابی به سلاح اتمی می کوشد و در حال ساختن کلاهک اتمی است"، باراک اوباما، رییس جمهور آمریکا هم روز دوشنبه در گفتگو با روزنامه نیویورک تایمز گفت: "ما می دانیم که ایران در گذشته به دنبال ساخت سلاح هسته ای بوده است و اکنون نیز در مسیر دستیابی به توانایی تولید سلاح اتمی گام بر می دارد."

این اظهارات قاطع درباره برنامه ساخت بمب اتمی رژیم جمهوری اسلامی در حالی بیان می شود که رژیم پیوسته برنامه اتمی خود را صلح آمیز خوانده و آنرا در راستای تولید انرژی اعلام می کند اما پس از مدتی مشخص می شود که پنهانی در حال ساخت و توسعه سایت های اتمی خود است و برخلاف تعهدات بین المللی خود این مساله را به نهادهای مربوطه اطلاع نداده است. از سوی دیگر در استراتژی جدید آمریکا درباره استفاده از سلاح هسته ای، این کشور متعهد شده است که علیه کشورهایی که به آمریکا حمله کنند از سلاح هسته ای استفاده نکند. اما اوباما ایران و کره شمالی را استثنا کرد و گفت: "آمریکا همچنان با سلاح هسته ای به آنها پاسخ خواهد داد."

همچنین ابروت گیش، وزیر دفاع آمریکا پس از سخنان اوباما در این زمینه گفت که در رویارویی با این دو کشور همه گزینه ها بر روی میز قرار دارد.

به نظر می رسد قبل از طرح پرونده رژیم در شورای امنیت و تصمیم گیری درباره تحریم های تازه، جنبه های دیگری از محدودیتهای اعمال شده علیه رژیم ولایت فقیه مشخص می شود.

روز گذشته (چهارشنبه) محمود احمدی نژاد، رییس جمهور برگزیده ولی فقیه در سخنرانی در شهر ارومیه با لحنی غیر دیپلماتیک و ادبیات لومپنی، اوباما را اینگونه خطاب قرار داد: "دلیلی ندارد هر حرفی را که به تو توصیه کردند بزنی، بدان گنده تر از تو و گردن کلفت تر از تو هم نتوانستند از این غلط ها بکنند. تو که جای خود داری."

این لحن که بیشتر از سوی کلاه مخملیها و جاهل های چاله میدانی استفاده می شود، شیوه بیان رییس جمهور رژیم ولایت فقیه است که از سوی خبرگزاریها در سرتاسر جهان بازتاب داده می شود تا درجه کاردانی و سطح اجتماعی کاربه دستان رژیم ولایت فقیه بیشتر مشخص شود. احمدی نژاد با همین لحن ادامه داد: "آقای اوباما شما تازه از راه رسیدی یک مقدار صبر کن تا عرق خشک شود یک مقدار سرد و گرم را بچش و مراقبت کن بعد کاغذی را که جلویت گذاشته اند بخوان. اصلا دلیلی ندارد آن را بخوانی."

اینکه رییس جمهور آمریکا کاغذ نوشته دیگران را روخوانی می کند یا نه موضوعی نیست که بشود درباره آن نظر داد. اما کاردانی و تازه از راه رسیدن رییس جمهور یکی از قدرتمند ترین کشورهای جهان از آن موضوعاتی است که باید گفت احمدی نژاد به شیوه عمده اکره رژیم ولایت فقیه درباره دیگران قضاوت می کند.

جهالت و نادانی کاربه دستان و پایوران رژیم ولایت فقیه تا جایی است که نه تنها منافع مردم و کشور ایران را به خطر انداخته اند بلکه، با اینگونه دیپلماسی کار را به جایی می رسانند که هیچگونه امکانی برای برون رفت از بحرانی که کشور را درگیر آن کرده اند در چشم انداز متصور نخواهد بود. فراسوی خبر ... پنج شنبه ۱۹ فروردین

زنداد و مرگ، تهدید فعالین سیاسی خارج از کشور به محاکمه در دادرسی ویژه و ایجاد ترس و بیم در میان ایرانیان مقیم خارج که به کشور بازمی گردند؛ نشانه اوج درماندگی جمهوری اسلامی است. این امر همچنین نشان می دهد که مبارزات فعالان سیاسی ایرانی در خارج از کشور تا چه حد در روحیه مردم مبارز ایران تاثیر می گذارد و تا چه اندازه رژیم را در برابر افشاگرهای جهانی آنها زیر فشار قرار می دهد.

آنچه مردان در مورد زنان نمی
دانند، نگاهی به رمان سنگ

صبور

"عتیق رحیمی"، شاعر و نویسنده افغان مقیم لندن یک دانش آموخته سینماست و بر اساس کتاب اولش فیلمی ساخت که در میان کاندیداهای جایزه کن هم قرار گرفت.

در صفحه نخست کتاب "سنگ صبور"، جدیدترین اثر وی، تنها یک جمله آمده است: "تقدیم به ن.الف، شاعر زنی که به دست شوهرش کشته شد."

در صفحه دوم شعری از شاعر فرانسوی آنتوان آرئید: "همه چیز از تن، از راه تن، با تن و به مقصد تن به وجود می آید."

بعد، رمان کم حجم و مینی مالیستی "سنگ صبور" با توصیفی سینمایی و شاعرانه از اتاقی در جایی نامعلوم در زمانی نامعلوم شروع می شود.

خالد حسینی در مقدمه ای که بر این کتاب نوشته، "سنگ صبور" را کتابی بی مانند و شاعرانه می داند که در نشان دادن صدا و چهره زن بی صدا و بی چهره افغان موفق بوده است و بعد به این نکته اشاره می کند که به راستی نمی شده است این کتاب را که سر تا سر راز "تن" است به فارسی نوشت.

کتاب، سرگذشت ۹۹ روز زندگی زنی است که بر بالین شوهر بیمارش نشسته است و طبق تجویز ملایی باید ۹۹ نام خداوند را هر روز یک نام، بر بدن شوهر بخواند و بدمد.

و به این گونه داستان وارد سرگذشت همه زنان افغانستان می شود. وارد رویاها، رازها و ناگفته های آنان، وارد میلهها و تنهاییها و هوسهای سرکوب شده ای که تقریباً دیگر در حال ترکیدنند و در این ترکیدن نه فقط ذهنیت مذکر حاکم بلکه، جامعه، سنت و مذهب نیز به چالش کشیده می شود.

زنان در مسیر رهایی

آناهیتا اردوان

ایالت جورجیا آمریکا با میزان بالای خشونت خانگی علیه زنان

اسوشیتدپرس، ۱۵ آپریل ۲۰۱۰ - به گزارش مرکز کاردانی خشونت خانگی، ایالت جورجیا در ایالات متحده آمریکا از نظر مرگ و میر زنان در اثر اعمال خشونت خانگی در سراسر کشور در رده پانزدهم قرار گرفته است. همین ایالت سه سال گذشته در رده هفتم قرار داشته است. سال گذشته ۷۲ هزار مورد خشونت خانگی گزارش شده است که قربانیان در هشتصد و سی پنج مورد آن، جان خود را از دست داده اند. بیشتر این قربانیان قصد داشته اند تا شریک خود را ترک کنند.

قابل ذکر است که یک زن از هر سه زن در آمریکا، حداقل یکبار در طول زندگی، توسط همسر و یا دوست پسر خود مورد خشونت فیزیکی و یا جنسی قرار می گیرد.

زنان را برای پوشیدن برقه نمی توان تحت فشار قرار داد

آسیا نیوز، ۹ آپریل ۲۰۱۰ - یک دادگاه عالی کشور بنگلادش از موسسات آموزشی در کشور خواسته است که زنان آموزگار را به هیچ وجه مجبور به استفاده از برقه و یا پوشاندن سر و موی خود نکنند زیرا این مساله حقوق ابتدایی آنان را پایمال خواهد کرد. گفته می شود که این مساله بی گمان راست گرایان مذهبی را به خشم خواهد آورد.

دادگاه عالی بنگلادش اعلام کرده است که "داشتن و یا نداشتن حجاب حق انتخاب شخصی و مستقل زنان است" و از وزیر آموزش و پرورش خواسته است که این فرمان را به اجرا در آورد. علاوه بر این، این دادگاه اعلام کرده است که اگر شخصی تلاش کند زنی را خلاف میلش به پوشاندن مو و سر خود وادار سازد، یکی از بندهای اصلی قانون اساسی کشور که همانا رعایت حقوق ابتدایی افراد می باشد را نقض کرده است.

رتبه ژاپن از نظر شکاف جنسیتی پایین گزارش شده است

آسیا آن لاین، ۷ آپریل ۲۰۱۰ - میزان شکاف جنسیتی به ویژه در حوزه اقتصاد و سیاست در کشور ژاپن پایین اعلام شده است. "فوروم



میزان شرکت زنان سعودی در بازار کار از سال ۱۹۹۲ از ۵,۴ درصد به ۱۴,۴ درصد رسیده است. البته این میزان از ۵۹ درصد که نرخ مطلوب برای عربستان سعودی می باشد، بسیار دور و قابل انتقاد می باشد.

این تحقیقات اصرار می ورزد که "بیسوادی" یکی دیگر از فاکتورها مانع شرکت زنان در بازار کار محسوب می شود. بر اساس گزارش یونیسف، ۲۶ درصد زنان سعودی بالای پانزده سال در سال ۲۰۰۷ بیسواد بوده اند. بدین ترتیب، یک میلیون زن قادر به شرکت در بازار کار به دلیل نداشتن مهارت کافی نبوده اند. زنان سعودی بیشتر از هر بخش دیگری در بخشهای عمومی کشور که ۳۰ درصد از نیروی کار کشور را به خود اختصاص می دهد، مشغول به کار هستند. بخش خصوصی فقط پنج درصد از زنانی که کار می کنند را به استخدام گرفته است.

تحقیقات مذکور از جنبه مدیریت اعلام می دارد که زنان تنها در کمتر از یک درصد از جایگاههای تصمیم گیری حضور دارند.

زنان آلمانی از پرداخت نابرابر دستمزد بر اساس جنسیت رنج می برند

اسوشیتدپرس، ۳۱ مارس ۲۰۱۰ - بزرگترین شرکت مخابرات و ارتباطات اروپا، "دویچه تلکام"، فاش ساخت که کشور آلمان هنوز در رابطه با پرداخت دستمزد برابر به زنان و مردان بسیار عقب است. دفتر آمار فدرال آلمان نیز اعلام داشته است که زنان آلمانی ۲۳,۲ درصد در ساعت کمتر از همکاران مرد خود در سال ۲۰۰۸ دستمزد گرفته اند. این آمار به این معنا است که زنان باید سه ماه بیشتر در سال کار کنند تا دستمزدی برابر با مردان دریافت کنند. تنها کشورهای استونی، استرالیا و هلند در این رابطه عقب تر از آلمان هستند. کشور ایتالیا

اقتصادی جهان" اعلام کرد، ژاپن از این نظر در سال ۲۰۰۶ از بین ۱۱۵ کشور در رتبه هشتم، در سال ۲۰۰۷ در بین ۱۲۸ کشور در رتبه نود و یکم و در سال ۲۰۰۸ بین ۱۳۰ کشور در رتبه نود و هشتم قرار گرفته است. ژاپن در فهرستی که در همین رابطه در پایان ماه اکتبر به چاپ رسید به رتبه هفتم و نهم صعود کرد.

این افزایش رتبه با مخالفت "شبکه زنان کارگر" روبرو گشت که می گویند آمار مزبور با واقعیت در جامعه همخوانی ندارد. این شبکه نامه ای در همین رابطه به "فوروم اقتصادی جهان" نوشته است.

زنان تنها پانزده درصد نیروی کار عربستان را تشکیل می دهند

تجارت عربی، ۳ آپریل ۲۰۱۰ - در تحقیقاتی به نام "استخدام زنان در عربستان سعودی یک چالش بزرگ و جدی" گفته شده که زنان تنها پانزده درصد نیروی کار عربستان را تشکیل می دهند. حرکت به سوی شرکت زنان در بازار کار از آن جهت که نقش آنها بر اساس سنتهای قدیمی در عربستان سعودی تنها در چارچوب همسر و مادر بودن خلاصه می شود، با مانع بدینی و حتی خشونت روبرو می گردد. این تحقیقات اضافه می کند که عربستان سعودی احتیاج دارد تا با تصویب قوانینی که شرکت برابر جنسیتی در بازار کار را افزایش می دهد و همچنین با ایجاد نهادهای مسوول در این رابطه، اسباب اجرای واقعی این قوانین را مهیا سازد. اصلاحات در رابطه با این مساله نه تنها در عربستان سعودی بلکه، در سراسر جهان عرب الزامی است، البته اگر این کشورها مایلند در فرایند بازار جهانی اقتصاد به طور کامل شرکت کنند.

کمترین شکاف در رابطه با پرداخت دستمزد برابر بین زنان و مردان را داراست که ۴,۹ درصد در ساعت می باشد. این میزان برای کشورهای اسلونی، بلژیک و رومانی به ترتیب ۸,۵ درصد، ۹,۰ و ۹,۲ درصد می باشد. افزوده بر این، کشور نروژ قانونی به تصویب رسانده است که امکان دسترسی زنان به پستهای بالای مدیریتی را آسان تر می کند. کشور هلند و فرانسه نیز در صد تصویب چنین قانونی هستند.

افزایش قتل زنان و دختران در السالوادور

نیو کراالا، ۲۵ مارس ۲۰۱۰ - بر اساس گزارش متخصصان مستقل سازمان عفو بین الملل، خشونت علیه زنان در السالوادور هنوز شایع است. قتل و ربودن زنان، آزار و اذیتهای جنسی و فیزیکی به طور مرتب تکرار می شود. جامعه السالوادور به طور جدی با چالش اختلاف جنسیتی روبروست؛ مساله ای که مورد حیرت متخصصان قرار گرفته است. قتل بیشمار زنان به طریق بسیار وحشتناک معمولاً پس از آزار و اذیتهای جنسی می باشد. خشونت علیه زنان در محل کار به خصوص کارخانه ها، در خانه و مکانهای عمومی صورت می گیرد. السالوادور راهی طولانی برای اجرای حقوق بشر پس از دوازده سال جنگ داخلی در پیش رو دارد.

نرخ بیکاری زنان در ایران دو برابر مردان است

آفتاب نیوز، ۱۴ فروردین ۱۳۸۹ - بررسی وضعیت بیکاران و اشتغال کشور در دهه های ۶۰ تا ۸۰ نشان می دهد که علاوه بر بالا رفتن میل افراد در ورود به بازار کار و افزایش تعداد بیکاران، ذائقه اشتغالی و سلاقی افراد نیز در انتخاب شغل از بخش کشاورزی (فیزیکی) به خدمات در حال تغییر است.

بررسی روند نرخ بیکاری، تعداد شاغلان، نسبت شاغلین مرد و زن و همچنین رشد سالیانه جمعیت کشور نشان می دهد که به نسبت میزان تقاضای ورود به بازار کار، درصد جوانان جویای شغل و همچنین وضعیت تولید و کسب و کار دچار تغییر می شود که نگاه به نوسانات دهه های گذشته این تغییرات را بیشتر می نمایاند.

نزدیک به ۳ میلیون نفر بیکار در سال ۸۵

در سال ۶۵ با وجود حدود ۱,۵ میلیون نفر بیکار مرد و ۳۳۲ هزار بیکار زن، نرخ بیکاری مردان ۱۲,۹ درصد و زنان نیز ۲۵,۴ درصد بوده که در این بخش رشد سالیانه جمعیت بیکار مردان ۶,۹ و زنان نیز ۳,۴ درصد گزارش شده است.

بررسی وضعیت نرخ بیکاری و تعداد مردان و زنان بیکار در سال ۸۵ نسبت به دو دهه قبل نیز نشان می دهد که تعداد بیکاران بقیه در صفحه ۲۲

زنان در مسیر رهایی

صیغه و ازدواج موقت، از بنیانهای فکری ارتجاع

جلوگیری از سفر خاتمی، دستور خامنه ای است

لیلا جدیدی

با وجود آدرسهای گمراه کننده ای که از جانب دو طرف در علت جلوگیری از سفر خاتمی به ژاپن داده می شود، این سوال مطرح می گردد که برآستی چه کسی جز علی خامنه ای می تواند اراده کننده یا دستور دهنده این امر باشد. اقدام مزبور، تداوم فرار ناگزیر و دایمی خامنه ای به جلو است زیرا وی نه می خواهد و نه می تواند ذره ای عقب نشینی کند و یا در بهترین حالت سر جای خود در جا بزند. به این علت، جلو دویدن او و حمله در میدان نبرد تا وقتی رقیبش برخورد قاطعی نداشته باشد، اجتناب ناپذیر است.

اگر چه برخی از حامیان خاتمی علت جلوگیری از سفر وی را دریافت نامه کتبی از وزارت خارجه رژیم عنوان کردند، محمود علیزاده طباطبایی، وکیل خاتمی ممنوع الخروج شدن وی را تکذیب کرد. این درحالیست که دفتر خاتمی گفت که علیزاده طباطبایی وکیل خاتمی نیست.

در همین حال یکی از اساتید حقوق بین الملل دانشگاه تهران این امر را "غیر حقوقی، سیاسی، امنیتی یا بنا به مصلحت" توصیف کرد و حجت الاسلام قدرت الله علیخانی، عضو فراکسیون خط امام در مجلس ارتجاع اظهار داشت که پیگیریهایی وی حاکی از آن است که به "خاطر بعضی از مصالحی که برخی محافظ تشخیص دادند، محترمانه از آقای خاتمی خواسته شده است در این اجلاس حضور پیدا نکنند و این با توصیه برخی از نهادها بوده است."

از سوی دیگر، حمید رسایی از نمایندگان حامی دولت در مجلس ارتجاع گفت که بر اساس اطلاعات دقیق، موسوی، کروبی و خاتمی ممنوع الخروج هستند و علت آنرا "خواست ۱۵۰ نماینده مجلس و عزم جدی قوه قضاییه در برخورد با سران فتنه" خواند. می بینیم که "اصلاح طلبان" خود را همچنان به کوچه علی چپ می زنند و آدرس این یا آن را می دهند و حتی خود خاتمی باز هم از ترس زبان به اعتراض نمی گشاید. اما اینکه منشا چنین تصمیماتی خود خامنه ای است که هدایت کننده و رهبر پروژه های حفظ قدرت و حکومت است، بر کسی پوشیده نیست. خامنه ای حتی به قیمت بی آبرو شدن بیشتر در صحنه داخلی و خارجی لحظه ای فرصت یا فرجه به مخالفین خود نمی دهد.

نتیجه آنکه شخص رهبر بیش از هر کس بدین امر که حکومت وی در شرایط بحرانی سختی بسر می برد، واقف است. وی می داند این بحران فراتر از امثال خاتمی عمق پیدا کرده است و نباید هیچ روزه ای، حتی اندک را نیز نادیده بگیرد.

فراسوی خبر ۳۰ فروردین

زینت میرهاشمی

میزان طرح حقوق زنان، دماسنج لرزش بنیانهای حکومتی است که بر شرع بنا شده است. حکومت بنیادگرای اسلامی برابری و آگاهی زنان را دشمن درجه اول خود دانسته و زن را به عنوان شیطان می داند که قادر است پایه های حکومت دینی را ویران کند.

طرح حمایت از خانواده روز سه شنبه ۲۴ فروردین در کمیسیون حقوقی و قضایی مجلس مورد بررسی قرار خواهد گرفت. موادی از این طرح به ویژه بندهایی که به ازدواج موقت و صیغه بر می گردد، دست مردان را برای ازدواجهای بیشمار باز می گذارد. این طرح تا کنون مورد اعتراض بسیاری قرار گرفته است. هر طرحی که در مورد خانواده از طرف مجلس رژیم تصویب شود واضح است که به سود زنان نخواهد بود زیرا نگرش قانونگذاران نسبت به خانواده تعیین کننده است.

از آن جایی که ریاست خانواده به عهده مرد است و زن نه برابر با مرد بلکه به عنوان نیمی از مرد به شمار می آید پس هر طرح و لایحه ای که به قانون اساسی و مدنی تکیه داشته باشد مخالف حقوق زنان است.

فرهاد تجری نایب رئیس کمیسیون حقوقی و قضایی مجلس روز دوشنبه ۲۳ فروردین در دفاع از چند همسری اعلام کرد که از صیغه و ازدواج موقت کوتاه نمی آیم. وی این موضوع را از مبانی شرع و دین اعلام کرد و صیغه را «آزادیهای برای مردان که مبنای شرعی و عرفی دارد» دانست.

وی مخالفان را «فمینیست و خارج نشین» خواند. در حالی که رژیم از هر امکانی برای جداسازی زنان و مردان استفاده می کند و روابط زن و مرد غیر از چارچوب تعیین شده جرم محسوب می شود. تجری بی شرمانه ادعا می کند که ازدواج موقت در صورتی که قید نشود به نفع زنان است زیرا که شانس ازدواج دائم را برای آنها از بین نمی برد.

ازدواج موقت و صیغه که در ایران به برکت قوانین ارتجاعی در نظام ولایت فقیه شدیدا رایج شده، به نفع مردان و آنها هم به نفع مردان مرفه است. صیغه یک نوع خرید زن محسوب می شود و باید اکیدا ممنوع اعلام شود و در مقابل روابط زن و مرد باید بر پایه انتخاب آزادانه، آگاهانه و متکی بر حقوق انسانی باشد.

فراسوی خبر ۱۴ فروردین



بقیه از صفحه ۲۱

مرد در این سال به بیشترین میزان خود در دو دهه قبل گذشته یعنی، به عدد بیش از ۲,۱ میلیون نفر و زنان نیز به ۸۴۷ هزار نفر رسید که باعث افزایش نرخ بیکاری مردان از ۸,۵ درصد سال ۶۵ به ۱۰,۸ و در مورد زنان نیز از ۱۳,۳ به ۲۳,۳ درصد رسید. همچنین در این سال تعداد مردان بیکار، دارای رشد ۶,۱ درصدی و زنان بیکار نیز دارای رشد ۱۲,۱ درصدی شد.

بررسی جمعیت اشتغال مردان در سالهای ۸۵ و ۷۵، ۶۵ نیز حاکی از آن است که بیش از ۱۰ میلیون نفر از مردان در سال ۶۵ مشغول به کار بوده اند که نرخ اشتغال آنها نیز ۸۷,۱ درصد بوده است. ۹۷۵ هزار نفر از زنان نیز در این سال با نرخ اشتغال ۷۴,۶ درصد مشغول به کار بوده اند.

جمعیت حدود ۱۳ میلیون نفری مردان شاغل سال ۷۵ و حدود ۱,۸ میلیون نفری زنان شاغل در همان سال با نرخ اشتغال ۹۱,۵ درصدی مردان و ۸۶,۷ درصدی زنان به جمعیت شاغل حدود ۱۸ میلیون نفری مردان در سال ۸۵ و حدود ۳ میلیون نفری زنان در همان سال با نرخ مشارکت ۸۹,۲ درصدی مردان و ۷۶,۷ درصدی زنان تبدیل شد.

کشاورزی، صنعت و خدمات در دهه های گذشته بیشترین سهم را در ایجاد اشتغال به خود اختصاص داده اند به نحوی که بیش از ۲۹ درصد اشتغال مردان و ۲۶ درصد اشتغال زنان در سال ۶۵ از طریق کشاورزی و حدود ۲۶ درصد مردان و ۲۳ درصد اشتغال زنان نیز از طریق صنعت و همچنین ۴۲ درصد اشتغال مردان و حدود ۴۳ درصد اشتغال زنان نیز در بخش خدمات بوده است.

این نسبت در سال ۷۵ به ترتیب برای مردان حدود ۲۴ درصد و برای زنان نیز در کشاورزی حدود ۱۷ درصد بوده است. ۳۰ درصد مردان و ۳۴,۵ درصد زنان نیز در این سال مشغول به کار در صنعت بوده اند. حدود ۴۷ درصد اشتغال مردان و حدود ۵۷ درصد اشتغال زنان نیز در سال مورد بررسی مربوط به خدمات بوده است.

تغییر محسوس ذائقه اشتغال افراد از فیزیکی به خدماتی

در سال ۸۵ ارتباط شغلی مردان و زنان با بخش کشاورزی به حدود ۱۹ و ۱۵ درصد کاهش یافت. در بخش صنعت مردان با حدود ۳۳ درصد و زنان نیز با ۲۵ درصد فعال بوده اند. خدمات در سال ۸۵ سهم بیشتری از اشتغال را به خود اختصاص داده است به نحوی که حدود ۴۷ درصد اشتغال مردان و ۵۷ درصد از اشتغال زنان در این سال از طریق فعالیتهای خدماتی صورت گرفته است.

زنان شاغل؛ پیشتاز در ارتقای سطح تحصیلات

نسبت تحصیلات عالی زنان شاغل از ۱۸,۱ درصد در سال ۶۵ به ۲۷,۵ درصد در سال ۷۵ و ۳۶,۷ درصد در سال ۸۵ افزایش یافته است. در این بخش مردان از نسبت ۶,۴۵ درصد سال ۶۵ به ۱۰,۱ درصد سال ۷۵ و ۱۳ درصد سال ۸۵ رسیده اند. مهم ترین نتایجی که می توان از بررسی وضعیت اشتغال دهه های ۶۰ تا ۸۰ گرفت این است که میل به استقلال مالی، افزایش سطح تحصیلات، توانمند سازی زنان و دختران از طریق مهارتهای شغلی در کنار افزایش سطح تخصص افراد باعث حضور بیشتر زنان در عرصه های کار و اشتغال شده است.

مکانیزه شدن فعالیتهای کشاورزی، ادغام برخی نقاط روستایی، مهاجرت نیروی کار به شهرها و مشارکت در کارهای غیر کشاورزی باعث کاهش مشارکت مردان و زنان در اشتغال این بخش شده است.

اشباع رژیم از فساد و تباهی و صدور آن توسط سپاه قدس

جعفر پویه

سپاه پاسداران، بازوی نظامی رژیم فاشیستی ولایت فقیه همراه با صدور انقلاب اسلامی جلوه هایی از رژیم ولایت فقیه را نیز به کشورهای منطقه صادر می کند. بر اساس گزارشات منتشر شده، یک شبکه پولشویی سپاه پاسداران شناسایی و عناصری از این باند فساد دستگیر شده اند. سپاه که در سالهای گذشته صندوقهای فرض الحسنه را به محلی برای سفید کردن پولهای کثیف تبدیل کرده بود اکنون با گسترش این شبکه به کشورهای دیگر سعی می کند تا درآمدهای غیر قانونی خود که از معاملات کثیف به دست می آورد را پاکشویی کند.

بیشتر این پولها از راه قاچاق و ترانزیت مواد مخدر و معاملات اسلحه به دست می آید. سپاه قدس که واحد خارج کشوری این اختاپوس هزار سر است، در کشورهای منطقه، از بحرین تا سودان و مصر خود را گسترش داده و شبکه گسترده ای از معاملات کثیف و پولشویی را در اختیار دارد. در این شبکه فساد، سیاستمداران نزدیک به رژیم، بازرگانان و مقامهای بانکی و دلالان همه کاره عضویت دارند و به کارچاق کنی مشغولند.

براساس گزارشات، دادستان بحرین، منصور بن رجب، وزیر مشاور در کابینه این کشور را متهم کرده که در شبکه پولشویی سپاه پاسداران عضویت دارد. دادستان بحرین اتهامات بن رجب را "دریافت و به کسب اموال غیرمشروع از راه ارتکاب جرم و مخفی نگه داشتن روش به دست آوردن این اموال با وجود آگاهی از اینکه از راه ارتکاب جرم به دست آمده" اعلام کرده است.

متهمان دیگر این شبکه فساد، سپاه پاسداران ایران، یک زن تاجر از کویت و شمار زیادی از دستیاران آنها در کشورهایی چون کویت، مصر و سودان هستند.

بعد از افشای این موضوع، شیخ احمد بن عیسا، پادشاه بحرین، بن رجب را از سمت خود برکنار کرد زیرا در خبرها آمده بود "زمانی که یک تبعه مصری در تلاش بوده یک چک ۶ میلیون یورویی را در بانکی در بیروت نقد کند، سازمان اطلاعاتی لبنان متوجه ماجرا می شود." علت ناکامی آنها نیز خودداری بانکهای کویت، امارات متحده عربی و لبنان از خرد کردن چک متعلق به سپاه پاسداران بوده است. منابع امنیتی پیگیر پرونده، منشا پولها را معاملات سپاه پاسداران در ترانزیت مواد مخدر اعلام کرده اند.

دادستان بحرین همچنین می گوید، بن رجب در یک معامله به "زنی خلیجی" کمک کرده است چک یک بانک اروپایی به ارزش شش میلیون یورو را نقد کند. همچنین از کویت گزارش می رسد که زن بازداشت شده، چکی به مبلغ ۹ میلیون یورو صادره در کشور نیجریه را در اختیار دارد که وزیر مشاور بحرین به او داده است.

سپاه پاسداران که هر روزه قدرت اهریمنی خود را در داخل گسترش می دهد، با در دست داشتن بخشی از دولت احمدی نژاد، اکثر شرکتهای سود آور کشور همچون مخابرات را با زد و بند خریداری کرده است. به غیر این، با در دست داشتن اسلحه های غیر قانونی و فرودگاه های بی نام و با نام شبکه وسیعی از قاچاق مواد مختلف را در کنترل خود دارد.

اکنون مشخص می شود که بازوی نظامی رژیم ولایت فقیه جلوه هایی از رژیم خود را در کشورهای دیگر به نمایش گذاشته و فساد و تباهی روز افزونی که سراسر کشور را فرا گرفته را به آنها صادر می کند. گسترش شبکه ها و باندهای جرمهای سازمان یافته همچون پولشویی و قاچاق مواد مخدر تنها گوشه ای از فساد و تباهی رژیم آخوندهاست. اکنون می شود با قطعیت گفت که رژیم ولایت فقیه در تولید فساد و تباهی به مرحله اشباع رسیده و مشغول صدور تولیدات خود است.

فراسوی خبر ... پنجشنبه ۵ فروردین



ویروس سکولاریسم

زینت میرهاشمی

روز سه شنبه ۳۱ فروردین، معاون فرهنگی نهاد نمایندگی ولی فقیه در دانشگاهها، دانشگاهیان را براندازان جنگ نرم خطاب کرد. وی اعلام کرد که «یک استاد سکولار می تواند مانند ویروس تمام دانشگاه را مسموم کند.» اخراج اساتید و پرسنل دانشگاهها همزمان با خیزشهای مردمی، همچنان جریان دارد. جنبش دانشجویی در سالهای اخیر و به ویژه پیوند آن با جنبشهای اجتماعی مردمی، بار دیگر دانشجو و دانشگاه را تبدیل به کانون پرخطر برای نظام کرده است. بعد از سه دهه، دانشگاهی که با انقلاب فرهنگی رژیم بازسازی شد، شاهد بی باکی و شحاعت دانشجویانی شد که شعار می دادند «ما زن و مرد جنگیم، بجنگ تا بجنگیم». شعار مرگ بر اصل ولایت فقیه از دانشگاه به خیابانها کشیده شد. استبداد دینی در برابر خود نیروی ضد خود یعنی معتقدان به حکومت عرفی و سکولار را پرورش داد. التزام به ولایت فقیه، نفی ولایت فقیه را پرورش داد. یکی از مهمترین دستاوردهای تجربه سه دهه استبداد دینی، رشد سکولاریسم و جای گیری گفتمان جدایی دین از دولت است. به همین خاطر پاوران رژیم رشد سکولاریسم را تهدیدی جدی برای سرنگونی نظم دینی خود می دانند. سکولاریسم همان ویروس خوبی است که حکومت دینی را به چالش می گیرد. این ویروس، یک نوع ویروس آگاهی بخش است که علیرغم اخراجها و سرکوبگریها، رشد کرده و سرتا پای بنیان ایدئولوژیک رژیم را می خورد. اساتید اخراج شده و کسانی که در ایدئولوژیک سازی دانشگاهها گرفتار سرکوب شدند در ردیف وجدانهای بیداری هستند که طرف دانشجویان و مردم را گرفتند. ادامه حمایت آنان از دانشجویان و جنبشهای مردمی سیاستهای رژیم در برابر پادگانی کردن دانشگاهها را به عقب خواهد زد.

فراسوی خبر... چهارشنبه اول اردیبهشت

نبرد خلق

ارگان سازمان چریکهای فدایی

خلق ایران

سردبیر: زینت میرهاشمی

تحریریه: لیلا جدیدی

منصور امان

حضر پویه

چاپ: انجمن فرهنگی نبرد

نبرد خلق ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران و بیان کننده نظرات این سازمان است. اما بدیهی است که از چاپ مقالات و مطالب فعالین سازمان و جنبش مقاومت و صاحب نظران و نیز ترجمه مطالبی که حجم نشریه اجازه می دهد و اطلاع از آن مفید است، خودداری نمی کند. مطالبی که با امضای افراد در نبرد خلق چاپ می شود، بیان کننده نظرات خود آنان است که ممکن است با نظرات سازمان منطبق، همسو یا اختلاف داشته باشد. سرمقاله نبرد خلق (با نام و یا بدون نام) بیان کننده نظر سازمان است.

برای اشتراک نبرد خلق با آدرسهای نبرد خلق تماس بگیرید

بهای اشتراک سالانه

فرانسه ۲۰ یورو

اروپا معادل ۲۴ یورو

آمریکا و کانادا ۳۶ یورو

استرالیا ۴۰ یورو

تک شماره ۱ یورو

اخبار و گزارشهای جنبش کارگران، مزدبگیران و کارکنان ایران، اخبار تحولات ایران، عراق و مسائل بین المللی مربوط به آن، اخبار و دیدگاههای جنبش زنان را هر روز در سایت ایران نبرد بخوانید.

آدرس سازمان در شبکه جهانی اینترنت

نشریه نبرد خلق، اخبار رویدادهای روز

ایران و جهان، تحلیل مسائل روز،

دیدگاهها

بخش شنبرداری (رادیو پیشگام)

www.iran-nabard.com

www.jonge-khabar.com

www.radiopishgam.com

www.fadaian.org

NABARD - E - KHALGH

No : 298 21 April. 2010 / Price: \$ 1 - 1 euros

Organ of the Organization of Iranian People's Fedayee Guerrillas

Executive Editor: Zinat Mirhashemi

Fax: Italia / 39 - 085 802 53 56

NABARD / B.P. 20 / 91350 Grigny / Cedex / FRANCE

NABARD / P.O Box , 1361 / Paramus.NJ / 07653 U.S.A

NABARD / Casella Postale 307 / 65100 Pescara / ITALIA

www.iran-nabard.com

E.Mail: nabard@iran-nabard.com

Published by : NABARD CULTURAL ASSOCIATION

فرمانده گردان عراقی مسئول حفاظت اشرف و افسران استخبارات، همدست مزدوران وزارت اطلاعات، در شکنجه روانی ساکنان شرکت دارند

شهادی فدایی
اردیبهشت ماه

رفقای فدایی: کاظم سعادت
- بهروز دهقانی - خلیل
- سلمانی نژاد - شیرین
- معاضد (فضیلت کلام) -
- هادی فرجاد پزشک - عبدالله
- پنجه شاهی - علی اکبر
(فریدون) جعفری - مرضیه
- احمدی اسکویی - هیبت الله
- بهرامی - محمود نمازی -
- لادن آقا - مهوش حاتمی
- مهدی حاتمی - محمدرضا
- و احمد رضا قنبرپور - فرزاد
- دادگر - حبیب برادران
- خسرو شاهی - عزت غروی -
- ارژنگ و ناصر شایگان شام
- اسبی - فرهاد صدیقی
- پاشاکی - هوشنگ اعظمی
- لریستانی - تورج اشتري
- تلخستانی - مسعود دانیالی -
- فرشته گل انبریان - قربانعلی
- رزگاری - جهانگیر باقرپور -
- رضا نعمتی - بهروز ارغمانی
- اسماعیل عابدی - زهره
- مدیرشانه چی - حسین
- فاطمی - میترا بلبل صفت -
- علیرضا بصری - مریم پنجه
- شاهی - نسرين پنجه شاهی
- حبیب الله مومنی - منصور
- فرشیدی - محمود خرم
- آبادی - مصطفی حسن پور
- اصیل - فریده غروی - کمال
- کیانفر - محسن رفعتی - احسان
- الله ایمانی - غلامحسین
- خاکباز - رویا علی پناه فرد و
- مقصود بیرام زاده از سال ۵۰
- تاکنون، به دست رژیمهای
- شاه و خمینی به شهادت
- رسیدند.

سرکوب شدید این اعتراضات فضای رعب و وحشت در بین سربازان کرده اند. ۷۰ روز است مزدوران با بلندگوهای قوی و با کمک سیستماتیک و همه جانبه نخست وزیری و گردان عراقی ساکنان اشرف را به قتل و کشتار و به آتش کشیدن تهدید می کنند و با شعارهای «مرگ بر مجاهدین» و «درود بر جمهوری اسلامی» و فحاشی و هتاک به تحریک و ایجاد آشوب و بلوا مشغولند و آسایش و آرامش ساکنان به ویژه بیمارانی که در بیمارستان اشرف در مجاورت ورودی مستقر هستند را سلب نموده اند. مزدوران رسماً اذعان می کنند که از سوی انجمن نجات (شعبه وزارت اطلاعات) مأموریت یافته اند به اشرف بیایند و تصریح می کنند تا اشرف نابود نشود و همه افراد بیرون نروند، آنجا را ترک نخواهند کرد (کلیپ ویدیویی موجود است). این اقدامها از مصادیق بارز شکنجه روانی و سیستماتیک و همچنین زمینه سازی برای کشتار مجدد ساکنان اشرف است که افراد حفاظت شده تحت کنوانسیون چهارم ژنو می باشند. عاملان و آمران این اقدامات جنایتکارانه به خاطر نقض بسیاری از جمله کنوانسیونها و قوانین بین المللی از جمله کنوانسیون چهارم ژنو و کنوانسیون «منع شکنجه، و دیگر رفتارها و مجازاتهای بیرحمانه، غیر انسانی و تحقیر آمیز» قابل تعقیب هستند. فرماندهان گردان مزبور و مسئولان کمیته سرکوب اشرف در نخست وزیری عراق در این شکنجه روانی نقش مستقیم و انکارناپذیر دارند. دادگاه ملی اسپانیا از نوامبر گذشته در یک تصمیم قطعی، مقامهای عراقی را به خاطر حمله جنایتکارانه ۲۸ و ۲۹ ژوئیه و نقض کنوانسیون چهارم ژنو تحت تعقیب قرار داده است.

دبیرخانه شورای ملی مقاومت
۲۶ فروردین ۱۳۸۹ (۱۵ آوریل ۲۰۱۰)

اشرف تماماً توسط همین گردان انجام می شود. سه خودرو از بهترین خودروهای گردان همراه با راننده از جمله این امکانات است. به دستور فرمانده گردان این خودروها هر روز باید شسته و تمیز و مرتب باشد. همه روزه یک اکیپ حفاظت گردان، شامل سه نفر همبازی، قبل از استقرار مزدوران در ورودی اشرف، در محل مستقر می شود و در تمام مدتی که مزدوران، به ساکنان اشرف فحاشی نموده و آنان را به کشتار و آتش زدن تهدید می کنند، از آنان حفاظت می کند. آشپزخانه گردان غذای جداگانه برای مزدوران تهیه می کند و مجاز نیست به خواستهای آنها پاسخ منفی بدهد. اگر خواستهای مزدوران پاسخ داده نشود، مسئولان آشپزخانه تنبیه می شوند. آشپز و کمک آشپز قبلی فرمانده گردان و فرد دیگری که در رستوران افسران کار میکند، به تهیه مواد صنفی و پخت غذا برای مزدوران اختصاص یافته اند. یک پیمانکار از جانب گردان برای تأمین نیازهای مزدوران اختصاص داده شده است تا به صورت روزانه درخواستهای آنان را از بغداد خریداری کند. مزدوران هیچ پولی برای تأمین این خواستها پرداخت نمی کنند. این گردان در روزهای اخیر، به دستور کمیته سرکوب اشرف، تعدادی بنگال جدید برای گسترش محل استقرار مزدوران، در ورودی اشرف، مستقر کرده است. فرمانده گردان، افسران اطلاعات و عملیات، سرگروهانها و قسمت تعمیرات و ترابری گردان همه امور جاری گردان را رها کرده تا این بنگالها هر چه سریعتر نصب و آماده شود. اختصاص انرژی و امکانات فوق العاده به مزدوران، نارضایتی شدیدی در میان پرسنل و سربازان به وجود آورده است، اما فرمانده گردان و افسران استخبارات با

گزارشهای ارسالی از سفارت فاشیسم دینی حاکم بر ایران به نیروی تروریستی قدس و وزارت اطلاعات، از همکاری همه جانبه کمیته سرکوب اشرف مستقر در نخست وزیری عراق و گردان ارتش مستقر در اشرف، با مزدوران وزارت اطلاعات که در مقابل اشرف مستقر شده اند، خبر می دهد و ابراز رضایت می کند. بر اساس این گزارشها از ۱۹ بهمن ۱۳۸۸ که مزدوران تحت عنوان خانواده در ورودی اشرف مستقر شده اند، پشتیبانی و حل کلیه مسائلشان توسط فرمانده گردان ۳ از تیپ ۳۷ لشکر ۹ ارتش عراق و سلسله مراتب فرماندهی آن، که مأموریتشان به ظاهر حفاظت اشرف است، انجام می شود. طی دو ماه گذشته کار اصلی سرهنگ لطیف عبدالامیر هاشم العنایوی، فرمانده این گردان، که تحت امر کمیته سرکوب اشرف قرار دارد، رسیدگی به این مزدوران بوده است. او شخصاً جزئی ترین مسائل مزدوران را پیگیری می کند. همچنین معاون گردان، دو تن از افسران استخبارات ارتش و دو تن از درجه داران گردان، تمام وقت در اختیار آنان هستند. فرمانده گردان دو نظامی را مأمور نظارت به رسیدگی به مزدوران کرده تا رضایت کامل آنها را جلب نموده و هیچ کمبودی نداشته باشند. گردان کلیه نیازهای تدارکاتی و استقراری و وسایلی مانند بلندگو و طبل و سنج را برای مزدوران تأمین می کند. رفت و آمد مزدوران بین محل استقرارشان، سفارت رژیم و ورودی اشرف و همچنین نقل و انتقالاتی آنان بین ایران، بغداد و

نابود باد امپریالیسم و ارتجاع جهانی - زنده باد استقلال، دموکراسی، صلح و سوسیالیسم